

مستطعات تبریز خندان



نوروز یکم سنه اول از ملی در سال
در ملک المهرات و المهرات



۲۷۶۹۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۷ - ۲۶

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20



کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب	شرح: میرزا...	
مؤلف		شماره دفتر
موضوع		۲۷۶۹۲
	ف ۷۵۲۲	۱۰۳۲۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۵۲۲

مستطعات کتب و نسخ خطی



نوروز یکم سنه اول از ملی در سال
در کتابخانه و اسناد



۲۷۶۹۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷



کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	شرح: میرزا...
مؤلف	
موضوع	
شماره دفتر	۲۷۶۹۲
	۱۰۳۴۴
ف ۷۵۲۲	

کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۵۲۲

افراد زیاد در این رکوع و مانند





بسم الله الرحمن الرحيم و بقرنی

عبدالحی علی الصلوة عماد المسلمون تعظیماً للصلوة علی محمد وآل محمد علیهم الصلوة والسلام و بعد
فواب میمان انرف اقدس اعلی احکامه سلكه و مسلمان باو ناد العدل و الامن الی قیام القیام من آل
محمد علیهم السلام بالثقة العبد العالیه باهر رخت اای دولت قاهره خلیل بن العزازی القزوی برشرح
کافی ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی زبانی فارسی بانی مرسد شرح کتاب المغنی عن کتاب
التوحید و کتاب الحج و کتاب الايمان و الکفر و کتاب الدعاء و کتاب فضل القرآن و کتاب التزکات و کتاب
الصدقات و کتاب الخیرین و کتاب النجاة برشرح و شرح در شرح کتاب الصلوة و کتاب یازدهم
تاریخ جب سال هزاره هجری و علی الله توکل **کتاب الصلوة** شرح صلوة اسمیت (مصلی الامم و اولی)
که تا به وقت م صدر باب تعظیل شیوه الصلوة و دفع الالباق از جری می خطت بران خبر و بعد استعدی بعلی
میشود مثل وصل علیهم ان صلواتک سکن لهم و وضع بالالباق را در عاریسی در دو بیت منتهی بچه بخار و در
در یک کویته و مراد اجماعی علامتی است که الله تعالی نوع از امور کرده باشد هر شبانه روز برای درود بر سالکان
در تریغز کوی صاحب آن تربیت و او صیای اوین بچه بچه که نشد در کتاب الحج در حدیث سبی بر شتم
باب صد و هفتم خواهی آخر الزمان و او صیای او در زبان این تربیت و خواه غزالیان در حدیث شریف
ایشان بچه بچه ظاهر میشود در حدیث دوم باب اول یعنی بچه بچه اختلاف انواع صلوة بحسب اختلاف
شرح اجماعی منافات ندارد باینکه هر یک از آنها داخل در خمس صلوة باشد بجهت اختلاف اوقات
اشخاص نوع صلوة در این تربیت بحسب اختلاف اوقات و احوال منافات ندارد باینکه هر یک
از آنها داخل در نوع صلوة در این تربیت باشد و مراد نوع صلوة در این تربیت عبادتی است که مشتمل

بسم الله الرحمن الرحيم و بقرنی
کتاب الصلوة

باشد بر هر شخص و شروط آمده که آی و حدیث پنجم باب سیم خواه آسمان جنبی خواه آسمان حکمی و آبی
مداومت هر صلوة که در آن کشف بکبر و تمیل و مانند اینها در وقت ضرورت بچه بچه آی و در باب
بشار و هفتم باب صلوة الطلوع و اللواته و اللواته و اللواته زیرا که چون بغضای ضرورت است
حکماً یا تمیل و هر وقت سبوع و شروط آنها دارد بخلاف نماز بریت و لهذا استغف کفایت از آن در
این کتاب صلوة و ذکر کرده و در کتاب بچه بچه ذکر کرده و کاهی صلوة مستعمل میشود در اهم این و مثل
نار حیت میشود بچه بچه آی و حدیث سیم باب سیم یعنی این کتاب احادیث متعلقه بحدیث
درین کتاب باب صد و سی باب اول باب فضل الصلوة **باب دوم** باب من حافظ علی صلوة فانه یحفظها
باب سوم باب فرض الصلوة **باب چهارم** باب الوضوء او لها و آخرها و افضلها **باب پنجم** باب وقت الطلوع و العصر
یا وقت المغرب و العشاء الاخرة **باب ششم** باب وقت الفجر **باب هفتم** باب وقت الصلوة فی یوم النحر
و من صلی الفجر **باب هشتم** باب الحج بن الصلوة **باب نهم** باب الصلوة التي تصلح لیکل وقت **باب دهم** باب
الطیخ فی وقت الفطیفة و الساعات التي لا یصلی فیها **باب یازدهم** باب من نام عن المصلوة او سها عنها **باب سیزدهم**
باب ما یسجد للرب یصلی الله علیه و آله **باب بیستم** باب یستتر به المصلی من یر من یدیه **باب بیست و یکم** باب
المرأة تلتقی بخیال الرجل و الرجل یصلی بخیال المرأة **باب بیست و دویم** باب التخصیص فی الصلوة و کراهة
العبث **باب بیست و سهیم** باب الیحاد و الدعا فی الصلوة **باب بیست و چهارم** باب بدو الادان و الاقامة و فصلها و توابعها
باب بیست و پنجم باب القول عند دخول المسجد و الخروج منه **باب بیست و ششم** باب افتتاح الصلوة و الحلقا الکبر
و ایصال عند ذلك **باب بیست و هفتم** باب قراءة القرآن **باب بیست و هشتم** باب عزائم السجدة **باب بیست و نهم** باب
القرارة فی الركعتین الاخرتین و التسبیح فیها **باب بیست و دهم** باب الركوع و ما یقال فی رکوع التسبیح
الدعاء فیها و اذا رفع الکرسی منه **باب بیست و یکم** باب السجود و التسبیح و الدعاء فیها فی الركوع و السجود و کراهة
یقال بن السجدة **باب بیست و دویم** باب اثنی بآخری من التسبیح فی الركوع و السجود و کراهة **باب بیست و سهیم**
باب ما یسجد علیه و ما یکره **باب بیست و چهارم** باب وضع الحجر علی الاصل **باب بیست و پنجم** باب الیوم و النعمه و
فی الصلوة **باب بیست و ششم** باب الشک فی الركعتین الاولین و الاربعة و التسلیم **باب بیست و هفتم** باب التعمت

عليها العمل وبها يودي فرض الله عز وجل وسنة نبي صلى الله عليه وآله وبعد ازین باینکه فاصلا که وقت
بسترا شد و الحمد تالیف ماسالت وارجوان یکنون بحیث توخیت و بیان شد در شرح خطبه **سید** باینکه بنا بر
آنچه منقول شد از مصنف که در خطبه و ذکر نفس جمیع احادیث کافی را بصحیح و متوفی حسن و ضعیف خوب
میسازد و اعتماد بر آنهاست ثنعا الاسلام شیخ کلینی که اینها را بصحیح و در علم است لازم است زیرا که این
کتاب را در زمان غیبت صفوی نوشته و در بعد از وی در سفر آمده و شاید که این کتاب کافی بعضی صاحب
زمان علیه السلام رسیده و در آن زمان سفر آمده و سواي کتاب ارمه که آن خبر کافی نمی باشد و ظاهر بعضی
سند های آن اینست که تصنیف احمد بن محمد بن الحلیه که مشهور با این خبر است باشد که بتواند بود که تصنیف
علیه از مصنف پیش از وصول او بصیحت سفار و ما جدید مندر و در آن مصنف احوال آن کافی است
و الله اعلم و مصنف رحمه الله تعالی در بعضی مواضع کافی و فی روایت او می دانند آن گفته و آن نقل از
صحت محب از آن علیه السلام که اگر کسی در حدیث وارد شد و این قسم تصنیف نیست تصانیف قبل بعد
نمود زیرا که اگر و صایای او نیست نظیر آنچه مذکور میشود در حدیث دوم باب اول که در آثار و صایای اشیاء
و احتمال سند بعضی احادیث این کتاب بر ما من معارضه بالا این میکند زیرا که حدیثی که از فاسق منقول
شد همیشه و معمول و بعد علیه السلام شیعه امامی باشد برای خصوصی که در این بوده **چهارم** آنکه بنا بر
آنچه منقول شد در کتاب کافی و در حدیث معارض باینکه یکر نیست و اگر در حدیثی کسی خیال معارضه کند از حدیثی
که را گویند باینکه بصیرت از حدیثی که هر چه شود در شرح حدیثی که با ششم و مصنف رحمه الله تعالی کافی
اشعار موضع توهم منافات میکند بتوان او که در وی ایضا دانند آن چنانچه می آید در حدیث نهم با ششم
حدیثی که در کتب دیگر باشد و معارض حدیثی باشد که در کافی مثل آنچه مذکور میشود در شرح حدیث سیم
باب و میانی اعتبار است بنا بر حدیثی که منقول میشود از فاسق طرف در قول ثنعا الاسلام شیخ کلینی
رحمه الله و خطبه که علیه العمل و بها یودی فرض الله وسنة نبي صلى الله عليه وآله مع هذا مصنف رحمه الله
نقلی در خطبه برای خلاص از حیرت ناشی از احادیثی که معارضه از روی احتیاط گفته که در عبادات
و مانند آنها که بیان و کس نزار برای منافع دنیا و دانه دنیا باشد هیچ سند احادیثی که بعضی بر بعضی دیگر

بنا

نیت و عبارت مصنف در خطبه اینست که ما علم یا ایها الذین آمنوا ان الله لا یغفر الذنوب الا لمن تصدق بعد توبته
الروایة عن علماء علیهم السلام بر اینست که ما اطلق العالم بقوله علیه السلام اعرضوا عن کتاب الله
و انی کتاب الله جل و عز قدوه و ما خالف کتاب الله فزوده و قوله دعوا ما و انی القوم فان ارشد
فی خلاصه و قوله علیه السلام خذوا بالحق علیکم فیما ان الحق علیه لا یب فی و نحن لا نعرف من جمیع ذلك الا
افله و لا یجوز شیئا احوط و لا اوسع من رد علم ذلك کما الی العالم علیه السلام و قبل ما مع من الایم
خیر بقراینها اخذتم من باب التسلیم و تسلیم و بیان این تفصیلات در شرح خطبه **پنجم** آنکه بنا بر
آنچه منقول شد در کافی حدیثی که مضمون آن از روی ثنعا باشد نیست اگر چه احادیثی که در حدیث
که ادای معنوی آنها بر فرد و یا باشد و برای ثنعا بسیار است **ششم** آنکه جمعی که بنا بر فروع نقل نوشته
اند و از طریقین است لالات طویده که یکدیگر هم کرده اند و آن کتابها را کتب نقدنا علیه اند و نسبت
کتابت بدل اولی است و ما اخر از آن طریقین میکنم بجز حدیثی که ظاهر حدیثی که کالی نوشته باشد
و توضیح آن موقوف بر کفایت از طریقین باشد **هفتم** آنکه کافی گفته اند که ظاهر این حدیث اینست و آن
قبیل فتوی در حدیثی که در جواز فتوی موقوف بر علم حکم واقعی و علم ظاهر حدیثی باعث آن میشود
و ایضا مستند جواز عمل بان ظاهر حدیث نیست زیرا که میتوان بود که ظاهر حدیثی چیزی باشد و چون ملاحظه
آن با حدیثی دیگر شود که مضمون آن باشد مثلا ظاهر مجموع آن دو حدیثی که در حدیث **ششم** آنکه اگر در
حدیثی چند اعتبار ذکر کنیم آنچه را که ظاهر هر حدیث مقدم میدانیم بر ترتیب **اول اسلام باب ثنعا**
ش این باب بیان فضیلت نماز است یعنی مرتبه ثواب آن در این حدیث و حدیث **اول حمل** نکات
ابا عبد الله علیه السلام عن الفضل ما یقرب الی الله من عباده الی ما یقرب الی الله عز وجل
و کل ما هو فی حاله ما اقلکم شیئا یقربکم الی الله من عباده الی ما یقرب الی الله عز وجل
علیه بن مریمر علیه السلام قال و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما اقلکم شیئا یقربکم الی الله عز وجل
بیان الفضل است و مشتق از فعل محو است بمعنی محو بر آن عبارت از عبادت که ناکند در طلب سایر
عبادات باشد نفی معنی در اعلم بمعنی نفی عدم است بقرینه استدل بر آن در الاری ظاهر و نفی الفضل است

بیشتر از آنکه در طلب

قامت عبارت از آنکه شستن پنج بعد از آنکه از آنکه هرگاه که عبادت تقوی عام نعم آن در بعضی روزی که باشد
بسیار از پس گذرد و انیت کس به شستن بعد از زوال بعد از شستن شستن شود و در میان موضع و روز
انیت کس به شستن شستن زیاد شود و بر آنچه در وقت زوال باشد تا آنکه زمانه بی وقت شستن شود و بر آن
قیاس است صبر در وقت بعد از وقت و در آنکه هر دو سوی فعل زوال است چنانچه تحقیق میشود در شرح
حدیث این باب **یعنی** از جهت از جهت بنیاد که گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را که بعضی از عمر
این خلط داد و از جانب نوینی برای نصیحت تا زبیس گفت امام جعفر صادق علیه السلام درین هنگام
دو رخ می زد و بر ما گفت که این خلط را که کردی و آنچه نوشته ایستی که اول و افضل نمازی که چوب و لایم کردی
انکه تا بر غیرش صلی الله علیه و آله نماز نیست و آن مایل قول آمد و در آن روز که بی کسی پیش
اقیم الصلوة که لوک الشمس چنانچه مذکور شد در شرح حدیث اول باب سیم پس چنانچه زوال از بیست
نیم میشود ترا اگر گذران تا در بعضی آن نصیحت که نماز و کثرت کثرت بعد از آن نیست در وقت نصیحت
تا در ظریفی که خود ساید شستن بعد از شستن و آن آفر وقت نصیحت تا در ظریفی سبب چنانچه در بعضی
بعد از شستن و آن آفر وقت نصیحت تا در ظریفی سبب چنانچه در بعضی سبب چنانچه در بعضی
عمر پس برش در وقت نصیحت حدیثی تا اگر که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
با جمعه که در نماز آن وقت که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا نَالَ الشَّمْسُ وَفَلَ الْفَلَاحُ أَتَى بَيْنَ يَدَيْهَا سَجْدَةٌ وَفَلَ
الْبَلَدُ أَتَى شَيْئًا طَوَّلَ وَأَيْنَ شَيْئًا تَعَزَّزَتْ **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
چون زوال آفتاب شود داخل شود وقت نصیحت نماز و اگر که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
کردن نماز سببی است اگر نماز در آن روزی که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
اول وقت زوال است که برای کسی که نماز که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
نماز که در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
این باب است **یعنی** در شرح الحارثی قال ثَلَاثُ لَوْنِي عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أَسْمَعَ الْفَلَاحَ

ثَلَاثُ لَوْنِي الزَّوَالِ ثَلَاثَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَكُنَ طَائِلٌ أَوْ قَصُرَتْ ثُمَّ سَلَّ الْعَصْرَ **یعنی** این سوال
از وقت نصیحت زبیس طریقت و منی بر تو حق است که ناشی میشود از آنچه ای که در حدیث اول باب ششم
سعد بنی صلی الله علیه و آله که در آن جاده قبل از ان بطلان فاته و کان اذان کان الفلاح ذرا عا و هو قدره من بعض
عصر صلی الله علیه و آله که در آن نصف ذلک صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله
که چنان شد در حدیث اول این باب پس این برای دفع تو نیست که ناشی میشود از آنچه ای که در حدیث اول باب ششم
زیرا که آن تو هم شستن است میان وقت ظهر و وقت عصر **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
جعفر صادق علیه السلام را که یکبار در نماز را با جمعی که با اهل اذان است آیا اگر نماز شود از نماز
ساید بعد از آن نشد و باشد شستن و در ظریفی که گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را که گفت که زوال آفتاب
هست گفت بعد از آن که در نماز ظهر را خواند ساید بعد از زوال بعد از آن نشد و باشد شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
بعد از آن که در نماز ظهر را خواند ساید بعد از زوال بعد از آن نشد و باشد شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
عصر را خواند ساید بعد از عصر بعد از زوال بعد از آن نشد و باشد شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
یعنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که زوال آفتاب و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
لَا تَقْبَلُ الشَّمْسُ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا بِالدَّرَجِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا أَفْتِكُمْ بِأَيِّتٍ مِنْ هَذَا
إِذَا أَرَأَيْتُمُ السَّمَاءَ فَفَعَلْ وَفَقْتُ الْمَدِينَةَ إِلَّا أَنْ يَبْنَوا بِمَدِينَتِهِمْ وَذَلِكَ لِأَنَّ الشَّمْسَ إِذَا شَدَّتْ
مَكَوَلَتْ فَإِنَّ شَدَّتْ فَصَحَّتْ **یعنی** قیاس طالع راع یعنی رست که مذکور شد در شرح
حدیث سابق پس ای حسین وقت فریضه طریقت بعد از فراغ از نماز **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
مسکینان را در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
آدمی باشد که در شبی آن موافق و در وقت نصف النهار باشد بیک ذراع رسد و شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت
گنیم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام ایضا که گفتیم شمار البقا هر روز و بهتر از این که میگنید چون زوال
افتاب شود بر جمعی و افضل شده وقت فریضه طریقت و در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت شستن و در آن نصیحت که اگر در وقت

وضاغجه وقت منقذ ظل الوقت ودر اوقات وقت نه السكت فغير از ان بعد از وقت نه من زمان
 به ابراهام اول من در من ظل القاد تبعيه است و او در وقت عاقل است و گاه است از افعال
 اقصيه است من اقصي تبعيه است و او در اوقات افعال اقصيه است ظل فوج و سبب گاه است
 اقل منقذ فبكان است و او در اوقات اقل من الذراع است و او در اوقات اكثر من الذراع است گاه است و او در
 الوقت از افعال اقصيه است و او در وقت اقل من الذراع است و او در وقت اكثر من الذراع است
 منقول است و او در وقت اكثر من الذراع است و او در وقت اقل من الذراع است و او در وقت اكثر من الذراع است
 آنچه در كلام امام سابق است **يعني** بيان آنچه ذكر شده است كه چون باشد زمان بزرگ شود و در
 زمان سايه شاخص در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 از جمله سايه شاخص ميشود و قاست كه در كلام امام سابق است كند رايح از جمله سايه شاخص ميشود
 فضيلت از اوقات زمان است كه در آن زمان سايه شاخص در وقت زوال كند رايح و وقت زوال و بگوي
 سايه زوال چون شود سايه شاخص در آن زمان در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود
 سايه در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود
 پس شاخص ميان كند رايح و در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 خواه ميشود خواه كثر **يعني** فخذ انفس المظان و الفائقين و الذراعين و اللذان **شبه**
 فاه را بر اين ترتيب است بر الكار و استبعاد سائل و در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود
 بابر فهميده او و آنفاه و در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 و فائقين و ذراع و در اقصي است كه ذكر شده در حديث منقول از امام سابق **يعني** پس بگوئيم تفسير
 بآنكه شاخص كند رايح با مقدم ادي باشد و در وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 بخطوط اضلاع اوقات غيبه ان كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 باشد اكثرا كثر از ان كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
بلكه منزه او را فست كه التي ساختن و جهت سهولت ضبط وقت **نقل** ابتدای وقت
 نماز ظهر و آن وقت رسیدن مرکز اوقات نصف النهار و در فوق الارض است **و در** انتهای
 وقت از ای فاعله ظهر و آن وقت زیاده شدن سايه شاخص است بر سايه وقت نه انقدر يكقدم
 و در رايح قدم چنانچه می آید در امثال حديث اول است و هم و او يكدم سبع شاخص است **سبع و چهارم**

انتهای وقت فضيلت نماز و ابتدای وقت فضيلت عصر و آن وقت زیاده شدن سايه شاخص است بر سايه
 وقت زوال انقدر يكقدم چنانچه گذشت در حديث اول این باب **سبع** انتهای وقت از ای فاعله
 ظهر و آن وقت زیاده شدن سايه شاخص است بر سايه وقت نه انقدر يكقدم و نصف قدم
 چنانچه گذشت در امثال حديث اول است و هم **سبع** انتهای وقت فضيلت عصر و انوقت نه
 سايه شاخص است بر سايه وقت زوال انقدر يكقدم چنانچه گذشت در حديث اول این باب
سبع انتهای وقت از ای فاعله ظهر و آن وقت زیاده شدن سايه شاخص است بر سايه وقت زوال
 بعد از زمانه قدم چنانچه گذشت در حديث اول است و هم و در سايه وقت زوال
 اوقات در جميع ابام سال در جميع اقاليم بعد نيست كه سايه از انچه باشد و در سايه وقت زوال
 شود و در سايه وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 و منحنی ان سني و منوازی باشد و در وسط و پهلوئی آن نیز سني و منوازی باشد و در
 سر آن سني و منوازی باشد و در وسط و پهلوئی آن نیز سني و منوازی باشد و در
 انجا سني و منوازی باشد و در وسط و پهلوئی آن نیز سني و منوازی باشد و در
 آید و در سايه وقت زوال كند رايح و كثر از ان نشود ميشود سايه در وقت زوال كند رايح
 بر سني و منوازی باشد و در وسط و پهلوئی آن نیز سني و منوازی باشد و در
 محيط بعضی اولی باشد بران قرار دهند بكي در بعضی اسان تر ميشود و باید كه سني و منوازی
 باسن باشد انجا ساخته شود و برای انكه شاخص باشد و عرض ان مساوی عرض خلافت باشد و طول ان
 بقدری باشد كه چون از اسوار كند و در سني و منوازی را در ان قرار دهند و محكم كند سايه
 سران در وقت مقدم در روزی كه اوقات اول جدی باشد و در هیچ اقلیمی بر روی نقطه جد
 از خطی كه ذكر ميشود در نصف اولی نه از عاقلین چون سايه وقت زوال جدی در نصف انجا
 قديم مقدم كه در عرض چهارده درجه است و در جنوبی و در سني و منوازی باشد و در
 كه ارتفاع شاخص از سطح اولی بعد از سطح اولی باشد و باید كه در وسط و پهلوئی ان سطح سني و منوازی
 باشد و مساحت و سطح بر روی و پهلوئی انجا باشد و سطح پايین ان سني و منوازی باشد و در
 عاقل باشد و سطح بالایی ان سني و منوازی باشد و سطح پايین ان سني و منوازی باشد و در
 و منوازی باشد و در سطح پايین ان سني و منوازی باشد و سطح پايین ان سني و منوازی باشد و در

وقت اگر نماز شام چه درستی که وقت نماز است و وقت کمال فضیلت آن وقت است و نسبت
 با بعضی که اول وقت غروب است و جوهر و است که در آن بمحور از آن دارد و فضیلت آن که وقت
 امام محمد باقر علیه السلام درستی که هر نمازی از آن افضل بجاگاه و وقت سب نماز شام چه درستی که وقت
 کمال فضیلت آن وقت است و نسبت و است و ای وقت است و بود نماز مغرب فضیلت زمان غروب
 شفق بفرست **هم اصل** **وَدْعُوا أَنْ لَنَا وَقْتَيْنِ أَحْزَوْفَتَنَا سَقُوطُ الشَّفَقِ**
 و ای غم اینجا بمناد بود که صاحب زمان علیه السلام باشد و ساقطی از سقا او بمناد بود که غم را از
 اند علیه السلام باشد سقا طر خروج و طر سبت و مصدر باشد است **بجی** و روایت کرده شده
 نیز از امام علیه السلام که برای نماز شام دو وقت فضیلت است که فضیلت آن وقت غروب است
 مغرب **بجی** و کتب هذا بما جاء في الحديث الأول أن هناك وقتاً واحداً
 أن الشفق لله المجرى وليس بين غيبوبة الشمس وبين غيبوبة الشفق إلا غيبوبة
 وذلك أن ملاءمة غيبوبة الشمس بلوغ القمر والقبلة وليس بين بلوغ القمر والقبلة
 وبين غيبوبة الشمس إلا قدر ما يقبلي الإنسان من لونه المغرب وهو أظلم إذا امتد لها على
 ثوبه أو در سكوت و قد تفتقدت ذلك غيبوبة مرة و لذلك مناه وقت المغرب ضيقاً **ان**
 و نما واحد انقدر بران لها وقت واحد الی آخر است و خبر که کلام نبی در اصل دارد و در تمام مخالفت
 ظاهر نیست که هر دو بنوا فلها چهار رکعت متصل یکدیگر باشد و این منافات ندارد با ظاهر آنچه می آید
 در حدیث ششم با جفت شدن چهار رکعت که امام رضا علیه السلام تفریق میکرد و میان آن چهار رکعت خبر
 که ناخن فی جبهه آن انقدر بر است و حاصل کلام مصنف در دفع مخالفت میان حدیث ششم و حدیث نهم
 اینست که در حدیث ششم از آن وقت واحد وقت موسع است که ربع اول است و در حدیث ششم
 شام در دو جوستان هر وقت کمال فضیلت تمام است در دو جوستان و آن ضیق است و در حدیث نهم
 مراد بود وقت و وقت اصل فضیلت است که هر دو پیش از سقوط شفق است و بعد از آن که وقت کمال
 فضیلت بزرگ است و بگویی ماز که وقت فضیلت لی کمال است بر ساقات میان این دو حدیث
 نیست و ربع اول نیست قسم به قسم و بنویسم اول وقت کمال فضیلت که متبقی است قسم دوم
 وقت اصل فضیلت و آن بعد از قسم اول پیش از سقوط شفق است قسم سوم وقت اصل اول و آن
 و آن از وقت سقوط شفق است تا آخر ربع اول شب **یا نکه** دفع مخالفت بر دینی که بگفتند و

وقت

اینست که حدیث ششم با اعتبار کمال فضیلت برای غیر صاحب زمان باشد و حدیث نهم با اعتبار کمال فضیلت و نهم
 در صاحب زمان باشد مثل ساقی که در نماز شام باشد چنانچه ظاهر شد و حدیث ششم بر این وقت کمال
 مصنف بر این نیز بنویس که **بجی** و نسبت آن حدیث نهم از جمله آنچه مخالفت است و حدیث ششم را
 که برای نماز شام بود که وقت است آن کلام که دلالت میکند بر اینکه وقت کمال فضیلت تمام متبقی است
 برای آنکه در الشفق در حدیث نهم سرخیست و نسبت میان غایب شدن افق است و میان
 که در بالای دایره افق حقیقی است و میان غایب شدن سرخی مغرب و نظر ضایق که زمانی آنکه در کجاست
 برای نیست که علامت غایب شدن افق رسیدن سرخی شمس است و بعد از آن چنانچه
 بیان شد و حدیث چهارم این باب نیست میان رسیدن سرخی و غایب شدن سرخی
 که مقدار آن در آن آویخته از طرف شام را و اولی از آن که در آن افق است و اولی از آن که در آن افق است
 و رسیدن آنرا که در این سبب که در وقت بعد شام است **هم** **سَأَلَ نَحْنُ أَسْبَابُ أَمَا**
لَحْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ **وَيَحْنُ تَنْفَعُ الشَّفَقُ لِحْمَةً أَوْ النَّبَاتُ تَقْتُلُ لِحْمَةً كَمَا كَانَ النَّبَاتُ**
كَانَ إِلَى ثَلَاثِ الْفِيلِ **معه** **لِحْمَةً** و در دوم مخرج و خبر بدای محمد و نسبت بعد از هر لحه خبر و کلام
 راجع به شفق است الباطن مخصوص به کلام است و خبر بدای محمد و نسبت بعد از هر لحه خبر و کلام
 رسول الله صلی الله علیه و آله که میگوید و یا میاد امتش و است شود چنانچه می آید و در حدیث سیزدهم این است
 بوجوه است که حدیث و مقدر رسول و مرکب خبر این بود که در میان بعد از غروب نماز شام و وقت
 بعد از رختی بجا نماند و خود و کند و اگر از آن وقت میگذشت و خبر میگوید و لکن دلیل و افعال دارد
 و بیان میشود در شرح حدیث سیزدهم این باب **بجی** بر سبب علی بن اسباط امام رضا علیه السلام را و
 می شنیدم که که با شفق که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از غروب نماز شام و در نماز غرض میگوید
 سرخیست یا سفید است پس نام گفتن آن شفق سرخیست بیان این که اگر بعد از آن شفق سرخ
 میبود و خبر رسول الله صلی الله علیه و آله را ناظر شب **یا نکه** **عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلَعِيِّ قَالَ**
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتِ الْعَقْدَةِ فَقَالَ إِذَا غَابَ الشَّفَقُ وَالشَّفَقُ لِحْمَةً فَقَالَ
عَبْدُ اللَّهِ أَتَمَّكَ اللَّهُ أَيُّهَا النَّبِيُّ نَعْدَهُ هَا هِيَ لِحْمَةٌ مَتَوَدَّ شَدِيدٌ مَعْرُوفٌ فَقَالَ أَوْعَدَ اللَّهُ
أَنَّ الشَّفَقَ يَأْكُلُ لِحْمَةً وَكَأَنَّ الشَّفَقَ مِنَ الشَّفَقِ **معه** **لِحْمَةً** و در دوم مخرج و خبر بدای محمد و نسبت بعد از هر لحه خبر و کلام

الباطن

یعنی در شرح کافیه بحث عروفا و غیره نقل کرده اند که نقیبه نام سبب است که در روز اول است لطیف
 اند و لطیفی باشد که هرگاه بنای بر تقوی از روز اول مقابل آن در جهاد است از آنکه معلوم است
 که حال شخصی که در روز اول کار خود مشغول باشد و بعد از آن دعوی امامت کند چه خواهد
 بود و حال آنکه جمعی که انصاف ندارند برین خود را بر کار او گذارند و در کون با او کنند ما در جواب
 سوره بود و لا تکلوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار فیهما **سید محمد** در روایت از امام جعفر
 صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مسجدی که مشاهده شده است بهت بر تقوی
 گفت آن مسجدی است **سید محمد** قلت لا ای قیدی الله علیه السلام که کان سنجید رسول الله
 صلی الله علیه و آله قال کان لثلاثة الایف و ستمائة ذراع شکسته **سید محمد** در جواب این سوال
 ایست که بعد از رسول صلی الله علیه و آله مسجد او را از مرکز که در کسره بسین بنقطه
 ده بنقطه بیست و هشت مفعول است بنفعل منصوب و تحت ثانی است التکسیر بسیار شکستن
 و در اینجا تقسیم عدد است بر عددی و مینویسند و آنرا که کسره و مجز و وقت ذراع است
 و این دو احتمال دارد اول اینکه مراد کسره منقوصه باشد چنانچه سطر ذی در مغربیان
 گفته که الذراع الکسره ست قبضات و بی ذراع القاعه و انما وصفت لانها نقصت عن
 ذراع الملك بقبضه و هو بعض الکاسره و کان ذراع او سبع قبضات و دوم اینکه مراد
 کسره ذراع و در ذراع باشد و حاصل این احتمال آنکه اول گفته شد کسره و در هر دو
 مراد ذراع از آنجا که آدمی مستوی الخافه است تا سر آن خفت میانه است **سید محمد** گفتیم اما
 جعفر صادق علیه السلام را چه مقدار بود مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و در چند در وقت
 وفات رسول صلی الله علیه و آله گفت بودند هزار و شصت ذراع که قسمت کرده شدند
 حاصل ضرب شصت در شصت است مثلاً ظاهر نیست که این سوای مکان چهار بود و مسجد
 باشد **سید محمد** این حدیث در **المصالح** من ذی **سید محمد** است و بسین بنقطه ده و آنکه
 در بالا و در بنقطه بیست و هشت معلوم است بافتن است الاستار بر زبان شدن و مراد
 اینجا در حجاب بودن فی الجمله است **سید محمد** این باب بیان چیز است که فی الجمله در حجاب بیست و هشت
 آن کسی که نماز میکرد و در سجده و در پیش او در این باب بیست و هشت
 است و محتمل است که در کلام منصف نیز باشد یکی بعد از حدیث چهارم و یکی بعد از حدیث پنجم

حدیث اول عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول العنزة
 بین یومین اذا اصاب فی العنزة یفترج من بین یفترج من ذی ان یفترج یزید و یزید و یزید
 از عصبانیت **سید محمد** در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرمود میروید که یک جفت را در پیش خود چون نماز میکرد و در سجده و نماز میکرده
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال کان حاکول دخل رسول الله صلى الله عليه وآله
 ذوالقار کان اذا اصاب فی العنزة یفترج بین یفترج یزید و یزید و یزید **سید محمد** در جواب این سوال
 یفترج را بنقطه و سکون را بنقطه و بین شتر **سید محمد** در روایت از امام جعفر صادق
 علیه السلام گفت بود بلند می بین شتر رسول صلی الله علیه و آله که ذراع و چون نماز میکرد
 در سجده میکرد ثبوت آنرا در پیش خود و در حجاب میشد فی الجمله بسبب آن که هر که میگفت
 در پیش او **سید محمد** عن ابن مسکان عن ابن ابي یعقوب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام
 عن الرجل یفعل صلوته یفترج بین یفترج یزید و یزید فقال لا یقطع صلوته المؤمن
 یفترج و لکن اذا ذاع الاصل استغفر **سید محمد** او ذاع ال بنقطه و راء بنقطه و ههنا بنقطه
 امر با بر یفعل است و بنا بر این دال شده و منقوص است و در این بنقطه و منقوص است
 و اصل آن که در توبه و ما منقلب ال شده و در علم و در دال و در شده و پس اینجا شده
 بنظر و اصل کسوره الله و در حجاب شدن صانع بجزئی تا میسر او را بنیاید باز آنکه
 منع است و بنا بر این دال بنقطه ساکن است و در بنقطه منقوص است و در دال و رفع
 و در اینجا استقامت باز بافتن است بنا بر این دال شده و منقوص است و دال
 و در منقلب ناه است و در بنقطه کسوره است و در دال و در حجاب شدن از کسی
 رسم الخط و اخف خفال سوم نیست زیرا که هر دو قبل کسوره میا نوسند **سید محمد**
 در روایت از عید ابی بن مسکان از عید الله بن ابی جعفر گفت پرسیدم امام جعفر
 صادق علیه السلام را از هر دو که آیا باطل بر طرف میکند نماز او را چیزی از آنجا میکند
 در پیش او پس امام گفت بر طرف میکند نماز مؤمن را چیزی و لکن استوار کند چنانچه
 و سعت و قدرت و همت باشد **سید محمد** در جواب این سوال که در این مسکان عن ابي عبد الله
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا یقطع الصلوة یفترج یزید و یزید و یزید

ششم

استغفر الله وابتغى له من الله ديناً حلالاً طيباً
 كروني وانه لما اوشا رث بانست كه مراد اين مديت و حديث سابق بگيبت بعضي
 توهم كرده اند كه دو جزيت جدا بگيبت و مراد حديث سابق از بانست باشد و مراد از منع
 مردم باشد از مرور و در پيش نماز جنازه كه مرورش و در حديث **معي** و در حديث اين
 سكان از ابو بصير از امام جعفر صادق عليه السلام امام گفت هر طرف نيكند نماز را چيزي نيكند
 و نه خواندن و نيكند و حجاب شود چيزي و اگر باشد در پيش تو معذره كه راجع بر حال كه بلند
 باشد از زمين پس تخفيف در حجاب شد في الجمله يا بمعنى كه قدر مستحب بفعل است **فكسر** الغفل
 في هذا ان كسر يفتح و تنفع بين يديك ما تنقي من المائر فان كم تفعل فليس
 به باس لان الذي يصلي له المصلي اقرب اليه من غير المصلي يدينه لكن لا يثب ادب
 الغفل و لا يثب هاهنا **معي** او بود كه اين تخمه حديث باشد و ميتواند بود كه كلام حنيف
 باشد و در بعض نسخ در صدر اين فقاوت قال الكوفي مست و ان از ياد و اني ناسي است
معي و اصل فصيلت در اين است كه استند كه كسي چيزي خواهد بقدر بگذراند و خود
 كمره كذا در پيش خود چيزي كه بر بزرگي بان از كذا كند و پس كركني پس خيبت بان
 بر ابي براي اينكه انگي كه نماز ميكرد و مراد از حقيقي نزد بزرگست با و از
 بزرگ ميكرد و در پيش او نيكند آن استند و روشن نماز و نطق نماز است **فكسر** عن محمد بن
 سليل قال دخل ابو حنيفة على ابي عبد الله عليه السلام فقال له زابت اينك مؤمن يفتي
 والناس بمروءة بين يدي فلا يثابها نعم فيبهر ما فيه فقال ابو عبد الله عليه السلام
 اذ عوالي مؤمن يفتي فذكره **معي** فلا يثابها يعني هر نسبت كه مخالفان در اثنای نماز باشد و
 و بغير دست و مانند آنها منع كند و نيكند با مراد نسبت كه پيش از شروع و در نماز
 تعبين طمان بر اي كذا كند كان با بزرگ و در جاي كه احتمال آن باشد **معي** و است
 از محمد بن مسلم گفت داخل شد ابو حنيفة بر امام جعفر صادق عليه السلام پس گفت امام را
 كه ديدم بپوش تو موسي را كه نماز ميكرد و در حال كمي كه مردمان ميكند شنيد و در پيش من
 ميكرد و ايشان را و در اين عمل حضور بستند خدا برست و در ان پس گفت امام جعفر صادق
 عليه السلام بخبر ابي موسي ايشان را و شده و آيد **فكسر** فقال يا بني ان ابا حنيفة يذكرك

قال الكوفي

انك كنت تصلي والناس بمروءة بين يديك فلم تقم فقال نعم يا ابا عبد الله الذي كنت
 اصلي له كان اقرب الي مني منهم بقوله الله عز وجل ونحن اقرب اليه من حيث لا ندر
 قال فحتمه ابو عبد الله عليه السلام الى نفسه ثم قال يا بني انت واني بالمدح
 الا تسمي **معي** اما بفتح هجره و اما بكنف و الف منقلب باه متكلمه و اما ساكنه براي
 كمال ظهور الفست **معي** پس گفت اي بزرگ من به رستي كه ابو حنيفة بگويد كه تو نماز
 ميكرد و در حال كمي كه مردمان كه ميكرد و در پيش من مي ميكرد و استند و در پيش من
 انگي كذا ميكرد و مراد از بزرگه موسي بن ابيان چنان اين كذا بگويد و مراد از موسي
 بن ابيان و بزرگه موسي او را كه كرون مراد نسبت كه التفات بر دمان و در اثنای نماز بود و اي
 از مراد خلاف و استند است زير كه خود نماز بر دمان در اثنای نماز باوت ترك التفات باشد و
 است كه نزد بزرگست از كرون مراد اي گفت پس تفعل كه مراد امام جعفر صادق عليه السلام
 و مراد از ان گفت بر دمان در دمان نماز و اي محل است و انما في الهي **فكسر** و هذا تا و است
 منته صلى الله عليه وآله لا الله ترك الغفل **معي** فليكن انه بود كه اين كلام محمد بن مسلم باشد و
 بتواند بود كه كلام مستند باشد و در بعض نسخ در صدر اين قال الكوفي مست و ان از ياد و اني ناسي است
 منته اليه و الكلام امام موسي كاظم عليه السلام است اما جبر و من موسي مراد از ابي حنيفة و حنيف است
 بر خطا زير كه منع مردمان در اثنای نماز از مرور و از قبيل كه التفات بالله تعالى است كه نزد بزرگست
 از كرون بسبب التفات بر دمان بر اي مني ايشان از مرور و در بقا و است نبي حرمه مان نماز و
 در موضوعي كه ضايع است ايشان از غير مراد و اجمع با امام موسي كاظم عليه السلام است لانه يفتح لام و الف
 و مرور معنونه و نون است و لا عطفه است و انما منع بر لانه است و حرف عطف بر صير است و غير
 اجمع با امام موسي كاظم عليه السلام است و در بعض نسخ لانه كسر لام و ففتح هجره و نون است و در بعض
 ضمير اجمع با ابو حنيفة است و مراد از نسبت كه ابو حنيفة ترك كذا كسر يا كه استند است براي اينكه
 التفات بر دمان كند و فعل ج اي كند كه منع مردمان است از مرور و موضوعي كه صاحب استند است **معي**
 و اين گفتگو تا و اي است ابو حنيفة را از مني تا امام موسي كاظم عليه السلام و اي نسبت كه امام موسي كاظم
 عليه السلام ترك استند كرده بود و مراد از نسبت كه استند كرده و او كه جعفر بن ابيان كذا كذا
 ابو حنيفة كذا و در خطا **معي** و مراد از نسبت كه استند كرده و او كه جعفر بن ابيان كذا كذا

الکوفي

مستند

قال الكوفي

رجل

والرجل در حکم نکر است زیرا که الف لام آنها برای جمله ذهنی است **یعنی** این باب بیان نیست
که نماز میکرده و در هر دو بیان مردی که نماز میکرده و در هر دو بیان بابی که نماز میکرده
اول **صل** عن ابي عبد الله عليه السلام في المرأة التي فصلت الرجل فربما شئت فقال اذا كان
بينهما موضع فصل فلهما نكاح **صل** الى المعنى في هت جناحه بمعنى گفته اند در جمعهم الى يوم القيمة
فربما حالت اذا لم يفتل وكونه علامت نكاح جناح مثل نكاح آن در آن درجه الله در باب محبت
است بنا بر اینکه قریب اگر با قریب است نكاح با قریب قریب مسافت باشد مذکور باشد
برای تفریق جناح این مقام و در معنی اللبیب گفته در باب چهارم در بیان اموری که کسب میکند
انها و اسم سبب نشانه که الحاسن بکبر الخوف گفته اند انما العقل كسوف بطوح هو عقل
عاصی الهوی بر او تو بر اقبال و عقل آن کون بدان درجه الله قریب من المحسن و بعد فعل
الساعة قریب فلهذا الوصف حيث لا اعتدافه ولكن ذكر الوفاء انهم التزموا الله كبر في قریب المبرور
قرب النسب بقصد اللزوق و اما قول الجوهري ان الله كبر لكون النكاح محاذيا فوهم بوجوب النكاح
في كل الشمس طالع و الموهبة فافهم و اما بقول محم الجاهلي في الحقيقة الظاهر من لا المفسرين في شرح
رضی الله عنه فافهم و شرح کافیه گفته که کاهی عقلی که مذکور است مستعمل شود و در موقوف حقیقی بنا بر اول
شخصی که کاهی عقلی شود و در دل نفس مناسب آن گذشت در کتاب جلیب از در حدیث مشتم بالصلوة
على المؤمن التبرک که باب سجاده و چهارم است اللهم انت خلقت به النفس وانت امنيتها و انت
بود که فریاد در حدیث منقول بغير طرف مکان باشد و مناسب می آید و شرح حدیث اول باب
ششم رجل يفتحه و ينفذ و سکون ماء ينفذ بهت جناحه و بعض نسخ بهت با ضم جیم است
جناحه و بعضی دیگر است **یعنی** در حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام در زنی که نماز میکرده
در پهلوی مرد بر حالی که نزد یکست نسبت بان مرد پس امام گفت چون باشد میان آن مرد
و زن جای زن شتری پس و ابی نیست مرد و صورت نیست که نماز میکرده باشد پس
بعد برای رفع کراهت است **صل** سألته ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يفصل
و المرأة يفصلان في بيت واحد و قال لا بأس به اذا كانت لا تفصل **صل** الله او بکرمه
بلفظ و ازال لفظ الف مقصوره و محدود و بر این **صل** بر سیدم امام جعفر صادق علیه السلام را
مردی که نماز میکرده و بر حالی که زن در برابر اوست در جانب است و با و در جانب پس امام

کن

و نكاح

گفت مردی که نماز میکرده و ابی نیست بان که زن نماز میکرده باشد **صل** عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يفصل
و المرأة يفصلان في بيت واحد و قال لا بأس به اذا كانت لا تفصل **صل** الله او بکرمه
و اراج **صل** در اینجا چند احتمال است **صل** بلکه فصلان محمول باشد بر نماز گزار و زن باشد بعنوان
جماعت باشد ای آن مجرد بقصد اینکه بودن زن در جانب است مرد مذکور است و عکس آن
مذکور نیست و الا برای اثبات حجت باشد و استناد و الا ان يكون منقطع باشد و مرد
سورت بخورن از مرد باشد بقدر شیری اقل یا بقدر ذراعی که فصل است **صل** بلکه فصلان
محمول بر نیت باشد و الا از برای اثبات کراهت باشد و استناد منقطع باشد **صل** بلکه فصلان
محمول بر جماعت باشد و الا برای اثبات حجت باشد و الا برای استثنای منقطع باشد و بعد از
بایضی باشد که جمالی بیان ایشان باشد که بعد از آن بقدر شیری باشد **صل** و اینست از امام
جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز میکرده و در یک خانه بر حالی که زن در همانجا است
است گفت جایز نیست مگر آنکه باشد میان ایشان فاصد بین پس بقدر یکو حبیب بقدر یکو
صل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا فصلت الرجل يفصل في رواية الجاهلي انما
اذا فصلت فصلت بجوار في الزاوية الاخرى فقال لا ينبغي له ذلك فان كان يفصل فليست
اجزا **صل** در حدیث از امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او
از مردی و زنی که نماز میکرده و در یک خانه بر حالی که زن او با و نماز میکرده
در برابر او و در کعبه دیگر گفت نه او را نیست و او ان محل پس اگر باشد میان مرد و زن شبی
مرد و پس زن بقدر شیری کافیه است و در محلی خانه که دو احتمال دیگر که در شرح حدیث
مذکور شده اینجا نیز است **صل** قال و سألت عن المرأة التي فصلت الرجل في الرجل يفصلان
جميعا فقال لا بأس به **صل** الله او بکرمه **صل** راوی گفت پرسیدم امام
را از زنی که همتا بشود مرد و او بکجا و که هر دو بکجا و او را نماز میکرده و هر دو هم
امام گفت نه و یک نماز میکرده و هر دو پس چون نماز گزارده و نماز میکرده و زن مرد و صورت
که نسبت دو بکجا و بکجا بر او باشد با کجا و زن نزدیکتر باشد و او بکجا و در زمین است
باشد و خواه در شتر باشد برای ضرورت و تقدم نماز مرد بر نماز زن محمول بر استحباب است
سألته ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يفصل في رواية الجاهلي فقال لا بأس به اذا فصلت

عن المرأة والرجل في الصلاة

تتم

ووجه جهاد فراح بشو و شرو وقت بیدار و در وقت سجده و در وقت نشستن
و کمین و در آن خود را بر زمین در وقت سجده و در کفش کشان خود را چه بد رستی که آنچه مذکور شد بخت
اذا ان بعثت نفسك من جبري انما بعثت نفسك في الصلاة و لا تتأخروا و لا تتأخروا
شأن الله فاقبلوا من حله في الاتفاق فان الله تعالى الموحدين ان يقولوا في الصلاة و هم متكلمون
بعضهم لبعض التزم و قالوا لئن اقمنا في الصلاة فامروا الى الصلاة و انما انما
ولا يذكون الله الا قليلا **شرح** مراد مشتاق کسی است که نماز را بر آن بر خود بشمارد و در نماز
فریضه شتاب میکند تا در وقت نماز خود را در جریه بر آن و در آن نقصان نماز فریضه نمیکند بول
نبر که مکان نماز داخل خلوت است نه مسجد و مساجد باز دارد و ذکر فیل عبارت از حال آن
دین در مقابل حال جمعی است که الذین بهم علی صلواتهم و التمنون بر حق ایشانست و بیان شده در
حدیث و از دهم باب دوم **یعنی** در مجتبی سوسی نماز که بماند و در پیشانی نماز و در عظیم بر خود قرار
چه بد رستی که آنها از خلوتهای نداشتند چه بد رستی که آنها شتابانی کرد و در سورة شامه
از این بر خیزد سوسی نماز بر حال که ایشان مستان باشند بجهاد رستی نماز را و گفت بر این مسافران
در سورة شامه که چون بر خیزد سوسی نماز بر حال که بماند بماند نماز را در حال خود و یاد میکند
الله تعالی و اگر کم **باب دوم** **قال** رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله كره ان يترككم ايها الناس
اذا دعا و عشرين حصة و هذا كرم منكم ان الله كره ان يترككم ايها الناس ان الله
عليه و آله بد رستی که آنها شتابان خوش شمر و بر روی شتابانی است بخت و در نماز خلوت و در نماز
از آنها بیان این که خوش شمر و بر روی شتابانی است بخت و در نماز خلوت و در نماز
چنین است و ذکره المن في الصلاة و ذکره الصلوات من القبول و ذکره الصلوات في الصلاة و ذکره
فروج النساء و قال بورث العی کره الکلام عند الخیر و قال بورث الخیر یعنی في الولد و ذکره الخیر
قبل العشاء الاخرة و ذکره الحديث بعد العشاء الاخرة و ذکره الصلوات تحت السماء بغير ميز و ذکره
المجا مع تحت السماء و ذکره و قال لا اله الا الله و قال في الانهار و دعا و سكان من اللذان و ذکره
و قال الحما من لا يميز و ذکره الكلام من الاذان و قال في صلاة الغداة حتى تفتق الصلوة
و ذکره ركوب الحجر و ذکره النوم في سطح ليس و قال من نام على سطح ليس بحجر فقد بوءت من الله
و ذکره ان نام الرجل في بيت و ذكره الرجل ان يغشي امراته و هي تحب ان يغسلها فان غسلها فخرج الى الله

برنجیزد

بجوانا و ابرص و اللبلوس من الالف و ذکره ان يغشي الرجل امراته و قد غشم مني فبسل من احد الذکا
راي فان فعل فخرج الولد مجنونا فلما جلد من الالف و ذکره ان يمسح وجهه الا ان يكون مبيد
من المجذوم و قد راجع و قال فرمن المجذوم كذا من الالف و ذکره البوال على شط نهر
و ذکره ان يمسح الرجل تحت شجرة فدا بعت يعني الثمر و ذکره ان يغسل هو قائم و ذکره ان يغسل
الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه و ذکره النسخ في الصلوة و **سبعم** **عن** أبي عبد الله
عليه السلام قال اذا كنت في صلواتك فقل لك يا خالق يا ذا الجلال على صلواتك فان الله عز وجل
يقول الذين هم في صلواتهم حاشعون **شرح** و اینست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
ای شی بر نماز خود پس بر تو باد که گمان فرو نهدی کنی و بتمام دل و آوری بر نماز خود چه بد رستی
اگر در نماز میگوید در سورة مؤمنون بمقصود رسیدن مؤمنانی که ایشان در نماز خود و در
گفتند که **باب دوم** **عن** أبي عبد الله عليه السلام قال كان الرجل على الصلاة يقول كان علي بن
الحسين صلوات الله عليه اذا اقام في الصلوة كأنه ساق شجرة لا يتحرك منه شيء الا
ما تحركت التبرج منه **شرح** و اینست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مردم علیه السلام میگفتند که
علی بن الحسین صلوات الله علیه چون ایستاد و در نماز ماند ساق درضی بیان این که حرکت نمیکرد
از و چیزی مگر آنچه حرکت میدهد او باشد از او و در مثل در من جاء و کوشه و **باب دوم** **كان**
علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا اقام في الصلوة كأنه ساق شجرة لا يتحرك منه شيء الا
ما تحركت من غير الله **شرح** و اینست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مردم علیه السلام میگفتند که
ایستاد و در نماز ماند ساق درضی بیان این که حرکت نمیکرد
است **یعنی** عادت امام بن العباس علیه السلام این بود که چون بر خیزد سوسی نماز و ذکره کون من
ذلك ابرص و مجذوم و مکر و بر بخت سر خود را اگر که پشید و بشد و **باب دوم** **عن** أبي جعفر عليه السلام
قال اذا استقبلت القبلة فوجهك فلا تغلب و وجهك عن القبلة فقلصت صلواتك فان الله عز وجل
قلصت قال يقيده صلى الله عليه وآله في الغرقة و قوله و تحركت شطر المسجد المظلم و حيث ما
كنتم فلو اقمتموها شطرا و خاشع بصره و لا ترفع راسك في السماء و لا تكون جوارحك
في موضع سجودك **شرح** في الغرقة اشارت به یک امر در این است بعد از آن فرمودست انما اشارت
باینکه این حکم در فریضه است و شامل نماز نیست و قول امام جعفر علیه السلام که نفسیه صلوات کند و احتمال

رحلت

انهارا بعنوان سبالذ در روشن بامعنی که از هر ابر و مکره از آن جدا می شود و در حدیث آمده است **ممن**
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا جُمِعَتْ فِي الصَّلَاةِ ظِلْمَةٌ فَأَدْنَيْكَ وَلَا تَعْلَوْ بِكُلِّهَا
 أَدْنَيْكَ فِي جِبَالِ حَدِّكَ **شیخ** فادور حکمت برای تعقیب است و در فارغ خواست است و خواست
 شما باشد بی از قیام باور کنید برای تعقیب است کف لطف کاف باشد فادور حکمتان باشد است ای
 همه و سکون با مکره است الحیال کجاست و بیفطره و با و فقط در پایین و الف بر ابر الخه یعنی با
 و نشد و ال که **یعنی** و است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون بر خیزد موسی نماز پس بخیر
 پس بر دار و دوست خود را و مکره از آن و کف خود را و گوش خود یعنی از هر ابر و مکره
 خود **یعنی** من در آیه فادور که ما بخیر می بینیم که **شیخ** و احد و
 ثلث تکبیرات اخن و تسبیح افضل **یعنی** نه که نشت در تسبیح حدیث خم با **یعنی**
 روایت از زرار که او ای امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام است نزد آن گفت
 مکره بخیر که نیست از تکبیر در وقت شروع و در نماز تکبیر است و سه تکبیر بهتر است و هفت تکبیر فادور
 از سه تکبیر **یعنی** من ای عبد الله علیه السلام فادور که انکست امامان از آن تکبیر و احد و آن
 معك ذل الحاجة والضعف والتكبر **شیخ** و است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون شی
 بشما با نیست از تکبیر که برستی که با تو باشد کسی که فروری از او کسی که سستی بهاری و مانند
 و در او کسی که برستی **یعنی** علی بن ابراهیم عن ابيه عن بنی النضر عن معوية بن عمار عن ابي عبد
 عليه السلام قال التكبير في صلاة الفرض الحسنة الحسنة و تسعون تكبیر و تسعون تكبیر و تسعون
 حجة و رواه ابينا عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة و قتره في الظل احدى و عشرين
 تكبيرة و في الغصاة احدى و عشرين تكبيرة و في المعراج ستون تكبيرة و في
 العشاء الاخرة احدى و عشرين تكبيرة و في الحج احدى و عشرين تكبيرة و في
 تكبیرات الفوت في خمس صلوات **یعنی** عبد الله بن المغيرة از زرار و بان امام موسی کاظم علیه
 است و کتب و محض نقل از امام علیهم السلام و عمل امامان است جامع است و چنانچه اگر کسی منقولست
 مستور و فشر من راجع به عبد الله **یعنی** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی حمزه
 از معوية بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت تکبیر در نماز فادور آن شیخ نماز نوبت خود
 پنج تکبیر است از آنجه تکبیرش از فوت شیخ است و علی بن ابراهیم روایت کرد از آنکه مذکور شد

تکبیرات الفوت
خمس
عشرون

تکبیر بدین از عبد الله بن مغيرة و درین روایت نقل کرده عبد الله بن مغيرة خود پنج تکبیر را کرد
 شد در کلام سابق با این روشن که در نماز هر یک است و یک تکبیر یک تکبیر و باقی در هر یک
 پنج تکبیر تکبیر پیش از سجده و تکبیر پیش از سجده اول تکبیر بعد از سجده اول تکبیر پیش از سجده دوم
 و تکبیر بعد از سجده دوم و در نماز هر یک است و یک تکبیر و در نماز شام شام و تکبیر و در نماز
 خضن است و یک تکبیر و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر فوت و پنج تکبیر نماز که
 کردن پنج تکبیر فوت از باقی تکبیرات برای مناسب کلام سابق است که این تکبیر است و بعد
 کردن از آن کلام برای انجام بریان است و الله اعلم **شیخ** من ای عبد
 عليه السلام قال إذا افتتحت الصلوة فأدْنَيْكَ ثم أَسْبَغْ ثَمَّ أَسْبَغْ ثَمَّ ثَلَاثَ
 تكبیرات ثم قل اللهم أنت الملك الحق لا اله الا أنت سبحانك اني ظلمت نفسي
 فأغفر لي ذنبي ان لا يغفر الذنوب الا أنت **شیخ** عا برغم در نماز هر یک است که شروع در تکبیر
 بعد از روشن و دوست باشد و ظاهر هر یک تکبیرات آخر نیست که روشن در دوست برای
 هر یک می بخیر و در نماز و مشهور میان صحاب طواف نیست و شیخ بهایی در معانی و در
 لعل المسبح بخیر این کرد که ثم ایحیای تراخی و زقیب باشد و نقل اجماع و همان دفع بین
 هر یک می علی و کرده و الله اعلم **یعنی** و است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون باشد کسی نماز
 پس بر دار و دوست خود را بعد از آن پس کن دوست را پس کن اولی تکبیر و دوست را
 قبل باشد و انکستن بهی متعل باشد چنانچه مشهور است بعد از آن تکبیر که تکبیر بعد از آن
 نه او را نوی با و شاه بکار آید بی نیست سخن معانی که در نماز بیست و نه تکبیر است
 طم کردم و خود پس با برای من گاه مراد رسی گمان نیست که نمی تواند که از کسی که **یعنی**
 ثم لک تکبیرین ثم قل لبتك وسعديك والخير في يدك والشركين اليك في
 المحاريق من هديت لا محاربا منك الا اليك سبحانك وحنايتك فادور که و انکست
 سبحانك ثم التبت **شیخ** لبت قبل لطف نام و نشد با و فقط است که معده و است
 بمعنی ثبت قدم بودن بمعنی آوردن و قصد جدی کردن بمعنی دوستی با بمعنی احسان
 و هر هر تقدیر معنای شده و تعلیم مخاطب تعجب کن تقدیر خوف نیست با تقدیر اساک است
 و مشهور نیست که مفعول مطابق فعل محذوف است و تقدیر اب بک است و هر تقدیر

15.

یعنی

نویسنده: د. سید علی حسینی
موضوع: سوره توبه
تاریخ: ۱۳۸۵

۱۲۰

[illegible]

کسر، نقطہ

درباری کتب خانہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

في طيبه ذلك تغير ما هذا الناس
كأذا هو في المسجد ساجد وكين
في المسجد متغيراً

[illegible]

نفس است البود بضم با و معروا و اول مسكون و دو دوم و هجر و روج و در بالعم برای تعدیه است نسبت
 گناه که اگر آنجا باشد نسبت که گناه و بر و آن خود را بخورد گفته یا است یا قسمی دیگر در جای نسبت برای حال
 فرد یعنی میگویند و سجده و وضو و کمر برای نور از گفتن من و کاهن من و کاهن من و کاهن من و کاهن من
 بر میگردد و هم سوی نعمتها را با جمعی که جمیع آنها را از جانب عبد الله و فرار میگردد برای تو بکنه و بزرگ
 بیا این که گویم در اوستم گویم خود را پس بیا و بکنه و بزرگ را برای من درستی که نشان نیست
 نمی آید و بکنه و بزرگ و کسی که تو را **اس** اعوذ بعفوك من عقوقك و اعوذ برحمتك من ظلمك
 و اعوذ برحمتك من نقمتك و اعوذ بك منك لا ابلغ مذحك و اللّٰهُ اعلم انك انت
 انصرفت على نفسك استغفرك و اعوذ بك انك **ش** بیا میگردد چنانچه از عتاب و عتاب
 میگردد برای من و در آن غلبه تو بیا و میگردد بر حمت تو از انتقام تو بیا و میگردد سواد تو بکنه
 بسیار تو در سنان من بر تو رجائی که نسبت بشن کردی بر خورنده گناههای خود مثل قرآن انصاف
 آنچه گفتند در کتاب التوحید در احدی بنیاسیله لعل لا یفرقوا به که با سیدم است و با سیدم است
 بضم هم است و باب التبیان عن الصفه بغير ما وصف به نفسه من عاقل که است بضم هم است که مثل میگویند
 بر می آید سفل من است در معرفت اسماء و صفات الهی میگویند و بطلب آید از من میگویند از تو بکنه
 میگردد سوی تو **اس** قل انصرف قال یا ما یستلقد اوجعت عینی انی کنتی ظلمت حیل
 ان اقوم الحاسبینک **ش** پس دفعی که فارغ شده از نماز گفت ای عاقل به آیه تحقیق بیا
 آورده ای که در هر چه بزرگان کرده ای آید رسیدی از آنکه بر خیزم سوی کسی تو **سید** قل
 انی کنتی ظلمت علیکم السلام قال فی ذکر عید و سجود و قیامه علی الله علی حجته و الخ
 کنت الله کذا علی الذکر و الخ و القیامه **ش** ظاهر نیست که در او کج و مروج و در خیمه
 برای او کج باشد و این قیاس است بحدود و قیامه فعل بکنه و خفت بکنه بکنه بکنه
 سجود و قیامه و در پیش برای صاحب است **یعنی** گفت نام محمد باقر علیه السلام هر که در وقت شروع در
 رکوع خود سجود خود بر خاستن خود بر کعبه هر که در و گفته اند که در رکوع اول سجده است تعالی
 برای او کج و او سجود او و قیام او را مثل آن رکوع و آن سجود و آن قیام یا جمعی که فراموش
 در و بر میخیزد **جاء فی لیل** و آیت یا اللّٰهُ عَلَیْکَ السَّلَام و کانت بعد العشاء فبیت
 ذوالعبید علی الارضین و الصلوة و سجود و قیامه **ش** ظاهر نیست که در او کج و مروج و در خیمه

الخ و بضم هم سکون هجره و ضم هم دوم و هجره سینه و نیز در اینجا پیش است و عبادت از جمیع سینه و سکون
 است و آن سفل است بغير غایب فی زمانه متعلق بجهت آید است و در اول سجده پیش از
 شروع در دعا سفل و الصلوة کرد و بود و بعد از آن کرد **یعنی** و هم امام موسی کاظم علیه السلام
 بر همانی که سجده و شکر کرد و بود و بعد از نماز پس پس کرد و در نماز خود را بر زمین و سفل کرد و پیش
 زمین در وقت دعا و **یا فی لیل** و آیت یا اللّٰهُ عَلَیْکَ السَّلَام سجده و سجود
 السکون و قیامه و الصلوة و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه
 که **یا** **ش** خود منصوب و مضاف بغير غایب است و در منصوب بدل تفصیل خود است
 و بطنه منصوب و معلوف هم است بجهت بجهت و تحفیف و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه
 مثل الفاء و اوی باب ضرب است یا بجا و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه
 ضرب یا با بطنه است و حاصل هر دو یک است زیرا که واجب اصل یعنی ثابت و در حجت که
 قدر مشترک میان مستحب و مکروه و مفروض است **یعنی** و هم امام علی نقی علیه السلام که سجده کرد
 سجده و شکر پس سرود و در نماز خود را و سفل کرد و پیش خود را که سینه او و شکر او باشد زمین پس
 پس سیدم او را از آنچه کرد پس گفت چنین میباشد **یا فی لیل** کان ابد الحسن اذ اعلی
 اذا رفع رأسه من آخر رکعته الوتر قال هذا نظام من حشائنه یغیرک و شکوه و ضعف
 و ذنبه و عظیم و لیس له الا فعلک و رحمتک فانک قلت و کنا یاک المکرر علی بیک المکرر
 سفل الله علیه و آله کانا اولیاء من اللیل ما یخفون و بالاسما و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه و بطنه
 شجوه و قل قیامه و الصلوة و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه و سجود و قیامه
 شکر و لا ففعا و لا موتا و لا حیات و لا قیامه و لا قیامه و لا قیامه و لا قیامه و لا قیامه و لا قیامه و لا قیامه
 ظاهر نیست که در او کج و مروج و در خیمه و در خیمه و در خیمه و در خیمه و در خیمه و در خیمه و در خیمه و در خیمه
 که بی غیر رکعت است و اربع سجده است و موضع این دعا بعد از رکعت سراسر رکوع باشد بقرینه
 بجز ساجده او زیرا که در لفظ او این باشد که مرا و تو مجموع سه رکعت است و ذکر این
 حدیث و رکعت صحت این باب است و این باشد که این دعا مفصل سجد است ذکر شده و در شرح
 حدیث و از دهم این باب که معصومان کما فی و تفصیل شد خود را بخورد گفته اند و استغفار
 و عذر خواهی برای آنها کرده اند و فکاه مرفوع و مستثنای مغفرت بغير یس که در دعا و لا

یا

يَقُولُ يَسْمَعُونَ حَزِينُونَ شَيْئًا كَذِبًا قَدْ جَاءَتْ سَفْوَةٌ وَظَلَمَتْ نَفْسِي كَأَقْبَرِي قَائِدًا لَا
تَغِيظُهُ الدُّنْيَا فَيُؤَلِّدُ بِأَمْرٍ لَا يَلِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ **فَرَجَ** نَفْسِي بِمَنْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ
مَعْلُومٌ مَعْلُومٌ الْعَيْنُ رَاوِي وَهَذَا إِذَا بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ بَايَعْتُمْ
هَكَذَا كَرِهَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَارْتَدَّ بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي قَدْ بَدَأَ بِهِ **بَعِي** رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
أَزْوَاجٍ مَقْصُولَةٍ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
كُنْتُ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
مَنْ جَدَّ رَسْتِي كُنْتُ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
بَعِي نَفْسِي كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
وَأَشْكَلُكَ وَأَعْتَرَفْتُ لَكَ بِمَا كُنْتُ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
دَوْمٌ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
قَدْ أَتَى هَذَا الَّذِي تَحْتَهُ يَوْجِيهِ يَوْجِيهِ النَّاسُ أَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتَّكِلْ بِسَعْيِهِ الْقَدِيرُ
خَاصَّةً فَقَالَ لَا تَدْرِكُونَ مَوْجِيهِ الرِّفْقَةِ مَكْنَعُ الْأَصَابِيحِ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَمَنْ
يَدَّ وَ يَقُولُ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ كُنْتُمْ قَالُوا أَلَا كَانَتْ الثَّلَاثُ الْأَخْيَرُ مِنَ الْبَلَدِ
عَلَى أَدْلَى قَتْلِهِمْ كُنْتُمْ إِلَى صَلَواتِكَ الَّتِي صَلَّيْتَ بِهَا **بَعِي** بَيْنَ هَدْيٍ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
الْكَلْبُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ سَمِعْتُ بَابِ رَابِعٍ شَرِّهِمْ كَرِهَ بَدَلِي كَرِهَ رَأْيِي خُودَ رَأْيِي بَيْنَ بَابِ رَابِعٍ أَلَيْكَ بِالْعَمَلِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
چهارم بایست بجا و شنیدم که بایست فالاعمال الامراض من آل فرعون حبیب بجا است که
از زمان موسی تا زمان عیسی تا بعد و کتب با و فقط در کمال و کمالی چون دبایست و عین
بیکطرفه بیدار است معقول است بقیه است و کتب بیان شده در شرح حدیث سابق فرق نیست کرده
سابق متعلق با دینی است و در اینجا متعلق با کائنات است **بَعِي** رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
گفت که کتب الامام صفی صادق علیه السلام را قرأت شوم اینک ظاهر شده و بروی من مراد چون فرمود
است و روی میکنم مردان که اندر خود صل متلاک کرده و آن اندر که خدا را در او و حاجتی باشد
با جمعی که مؤمن باشد پس امام گفت که با جمعی که مردمان غلط کرده اند تحقیق بود مؤمن آل فرعون

بایست
بایست

که در سوره نوس که در سوره بخت انکشان بسبب بیعتی که بین بکشت جین و امام شنید دست خود
و آن مؤمن میگفت که ای جماعت من تابع شوید و رسولان را اینگونه که در سوره نوس راوی
گفت که بعد از آن امام گفت هر چون شود جهان در دو دو انگشت خود از دست در اول آن دو انگشت
پس و منو بیا بعد از آن بر خیز سوی نماز شبی که میگردد **بَعِي** رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
الْأَخْيَرُ مِنَ الْأَخْيَرِينَ الْأَوَّلِينَ فَكُنْتُ سَاجِدًا يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ
يَا سَامِعُ الدُّعَا يَا مَعْطِي الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَبِيتَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ مِنْ
حَبْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ قَاصِرٌ فَعَنِي مِنْ شَيْءٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ
وَأَذْهَبَ عَنِّي هَذَا الْقَوِيعُ وَبَعِي قَائِدٌ قَدْ غَاظَنِي وَآخِرَتِي رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
فَمَا مَقَلْتُ إِلَى الْكَوْفَةِ حَتَّى أَهْبَبَ اللَّهُ عَنِّي كُلَّهُ **فَرَجَ** نَفْسِي فِي السَّجْدَةِ الْآخِرَةِ عَابَرْتُ
در سجده چهارم و میگردید که عیادت باشد از هر یک از دوم و چهارم **بَعِي** رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
در سجده آخر از دو رکعت اول پس بگو برای که در سجده و باشی ای بلند مرتبه ای بزرگ مرتبه ای
در کل عالم ای مردان مؤمنان ای شیخوای دین ای بنده بنده در دو رکعت بر خود و او صلی
عز و بزرگو و در آخرت آنچه تو را قبل از آن آتی بگری قادر بر آن نیست و بگوید آن
من از سر و دنیا و آخرت آنچه که تو را قبل از آن آتی بگری قادر بر آن نیست و بگوید آن
و بگوید آنچه که تو را قبل از آن آتی بگری قادر بر آن نیست و بگوید آن
گفت و نام بر آن از او را در چه درستی که آن تحقیق شنیدم که در دو رکعت و در دو رکعت
راوی گفت پس کردم از این پس پس میسوی کوفه که طرف کرد و اندک از زمین جمع آن را در
بَعِي رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
فَعَنِي النَّبِيُّ يَوْجِيهِ النَّبِيُّ الْقَائِمُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ وَجِيهِ الدَّلِيلِ يَوْجِيهِ الْعَزِيزِ وَجِيهِ
وَجِيهِ الْعَظِيمِ يَوْجِيهِ الْكَرِيمِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ رَحِمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَهُ
كَانَ وَاسْتَعْفَى لَكَ مِنْ الْكَوْفَةِ رَأْيِي كُنْتُ بَعْدَ
شیرینی قصاص **فَرَجَ** نَفْسِي كُنْتُ بَعْدَ
علیه السلام است مراد بر جل اینجا امام موسی کاظم علیه السلام است و میتواند بود که دیگری باشد و بجا
شده برای ذات البالی بایست بقیه بقیه سهم قائل معتل اللام با بیست علم بجز و در دو رکعت

بکمال
و الحاح که در دو رکعت

پنج شعبه در پنج باب معنی ده الهای شانه و در اثباتیک اصابع ایجاد کرده انما از یکدگر است
 الفبا بسم قاف و تحفیف با بلفظ بر و نظیر و لیکن نظر که الی موضع سجده که نشسته در پنج
 حدیث اول باب شصت و چهارم **یعنی** رواست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون ایستای
 در نماز پس فصل کن پای خود را بجای دیگر و اگر در میان آن دو فاصله است از یک است نخست
 که کمتر فاصله است تا که در جبهه اکثر فاصله است و فرمود که در دو روش خود را در دو گون
 دست خود را و جدا از یکدیگر کن نخستان خود را و باید که باشد دور دست خود را در آن
 در برابر و در از روی تو باید که باشد نگاه تر سوی سجده گاه تو اگر چشم کنده باشد **فصل** قاف
 و گفت قصص فی رکوع بین قدمین تجعل بینهما قدمین یزیدین و احتیاج بین
 و کتبت و تقع بین النبتی علی کتبت النبتی قبل النبتی و تقع اطراف اصابع
 عین الکتبه و فرج اصابعك اذا و جعتهما علی و کتبت **یعنی** منین این گذشت در حدیث
 اول باب شصت و چهارم **فصل** قاف و کتبت اطراف اصابعك فی رکوعك الی و کتبت اطراف
 ذلک و احث الی ان یکن کتبت من و کتبت تجعل اصابعك فی عین الکتبه و تفسخ جفینهما
 و اغمض عینک و تدهن عینک و لیکن نظر که الی نابت قدمینک **یعنی** ظاهران و دست با قوت است
 که اصل و جبهه الهای در دست که مستحب است برای من چنانچه بیان میشود در حدیث دوم
 این باب شصت و چهارم در کتاب جمل العین گفته و قوله علیه السلام فان و صلت اطراف اصابعك
 الی فرج فی قدم و جبهه الهای الی ان فصل الیه ان الکتبت و صلت بیضی منی معلوم علی طبع
 ضربت الوصل ساعدین و متواذ به و که بیضی قاف باشد الوصل ساعدین پس اطراف منسوب
 و فرج بیضی اندود اصابع فرج و جبهه الی بنده یا در منقعه که یکدگر و فرج و منیر شکم است ان
 تکل پنج انگشت و سکون من بیضی اصابع معاصم مخاطب باین فعل جبهه است بین بعض منین
 و ضم با است یا پنج بین و سکون با است چنانچه گذشت در حدیث اول باب شصت و چهارم منیر منین
 راجع برکتیک است **یعنی** اگر رسانی طرفهای انگشتان خود را در رکوع خود سوی و در از روی
 خود کافست نرا آن و محبوب تر سوی من نیست که قرار دهی دو گفت دست خود را در دو از روی
 خود پس کرده الی انگشتان خود را در نواحی نوک انگشتی میان ده زانو رساوی کن هر یک دست
 خود را و بکن کردن خود را و باید که باشد نگاه تر سوی فاصله میان و پای **فصل** قاف از آن وقت

[illegible]

باصبوت و چهارم **اول** و وصلت اطراف اصابعك في ركوعك الى ذكبتك آخر ذلك
ذالك و كذا الى ان تكون كذا من ذكبتك فتجعل اصابعك في حين الركبة و تخرج
بينهما و اقم صلبك و قد غطت ذكبتك نظر لك الى ما بين قدميك **ثاني** ظاهر ان
صلت الاغرابك كما قل واجب در احتیاج در مقدار است که مستحب است برای رک چنانچه
میشود در حدیث دوم این باب شیخ بهار الدین رحمه الله تعالى در کتاب جبل المنین گفته اند
عليه السلام فان وصلت اطراف اصابعك الى مخرج في عدم وجوب الانحناء الى ان فصل الركبتين
الركبتين وصلت بصيغة ماضی معلوم مخاطب باب فریاد الواصل و ساندیک و می تواند بود که
بصیغه غایب باشد الواصل رسیدن این اطراف منسوب و مرفوع می تواند بود لاجب رفع
مبتدأ سالی باشد با مفعول که از حرف جر و ضمیر تکمیل است ان نکر و فتح هر دو سکون
نون بصیغه مضارع معلوم مخاطب باب تفعل خبر مبتدأ عین بضم عین و ضم باء است
فتح عین و سکون باء است چنانچه گذشت در حدیث اول با صبیح و چهارم ضمیر بینهما الراجح
بر کتب است **ثانی** و اگر سالی در آنها ای انگشتان خود را هر که خود سوس و در انوی خود
گرفت ترا آن و عیوب سوس من است که فرار دهی و گذشت خود را بر دو انوی خود
پس گردانی انگشتان خود را در فاصله کن میان دو انوی او ساری کن می بیند
خود را و یکش کرد خود را و باید که باشد نگاه تو سوس فاصلا میان دو پای تو **ثانی** فاذا
ان تسجد فادفع يديك يا تكبير و خوسا جدا و ابدأ بيديك فتضعهما على الأرض قبل ذكبتك
فتضعهما معا **ثانی** خبر کسر و تشدید را بنقطه بصیغه امر باب فریاد است باضم حاء
ان باب نصرت **ثانی** پس چون خواهی که سجده کنی بعد از برداشتن سر از رکوع و این باب است
پس بر آورد دست خود را بکبر و بغت بر خالی که سجده کنی باشی در دست خود را
پس بگردان دو برابر بر پیش از دو انوی می گردانند و دست را **ثانی** ولا تقرب من
الانحراف الشیخ در عقبه و لا تقرب من ذكبتك على ذكبتك و قد غطت ذكبتك و لا تقرب من
الانحراف و صد باب افعل چیزی را و فرس خود کردن بگردانستن بعضی بدن خود را
انحراف از ان منسوب و مفعول مطلق برای تشبیه است و از اینجا ظاهر میشود که نه

پس کردن در این مطلب ثابت بلکه پس کردن در این و گذاشتن بعضی بدن بر پای
انحراف و غایتت بقدر و لا غایتت است تجزیم و قوت و عا بنقطه بصیغه مضارع
معلوم مخاطب باب نصرت ضرب مرفوعت نظر و لکن فهمای که می باید بدین فیه یک برای
نقد است الخیر میل کردن و می تواند بود که تجزیم بصیغه امر باب تفعل باشد و یا برای است
باشد الفتح بالدار شدن **ثانی** و فرس خود مکن و ذراع خود را مانند فرس خود کردن
صند و ذراع خود را در وقت خواب و مانند از و ساندیک و ساندیک و ذراع خود را بر دو
انوی خود و نه بر دو ان خود و لیک میفرماید و دو و می کنی از بدن خود و آن خود را
ثانی ولا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك
ولا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك و لا تقرب من ذكبتك
بسطا و اقصیها اليك قبعا و ان كان تحتها اوتت فلا تقرب و ان اقصیت یما الى
الارض فاقرب فاقرب و لا تقرب من ذكبتك في سجودك و لا تقرب من ذكبتك في سجودك
پس غفلت باء ناه است که در سخن یادداشت اشارت به ذلک رکبتین و وجه است خیال
بکسر جاء بنقطه و باء و نقطه در این منسوب با غزالات بقدر اقصی حال تا بکسر جاء
راجع بکشت است بین بدی عبارات از برای قبله است حرفها جاء بنقطه و در بنقطه
و با بصیغه مضارع مخاطب باب نصرت باب تفعل مرفوعت الحرف و التحریف میل قد
چون بطرفی **ثانی** و متصل مکن و دست خود را بر دو انوی خود و نزدیک مکن و دست
پس خود در میان آنچه مذکور شد که وجه در کتبین باشد یا نه مکن که دست را بر
نقد و از انو مگذار قصد کن بر او و دو و ش خود را و بگردان دو دست خود را بر پیش و در انوی
خود بر روی که قبله حقیقی از دو انوی باشد و لیک مخرج مکن و دست را از قبله و از انوی
مرا داشت که دوری و دست را از یکدیگر بیشتر کن از دوری و از انوی یکدیگر و بکتران
دست را بر زمین کسری که می باشد و نزدیک مکن دست خود را بر روی خود و حالت
سجده نزدیک کنی ایستاد مرا داشت که در فکته است دست در بر او و در ش چنان که
کمی از آن اطراف رو باشد نه بطرف مقابل آن پس دست در میان بخادی و در ش و قبله حقیقی

باشد و اگر باشد در پایین دوست تو باشد مثل استین بر این پس ضربه بر ساعد تو و اگر
 و ساق آن دوست را سوزی نهی که محلی است بر آن است و فاصله مکن البته محبات
 انگشتان خود و اینک چنان آنها را که هر یک ظاهر این است که انگشت شست بر این که دست
 باید چسباند و شیخ سالی جهاد الله تعالی در کتاب محلی المبین گفته و اظهار این بین خلقت معقول
 بخلاف و نقد و جعل ما بین خلقت این و کسین و الوجه و قوله علی السلام و لا تجعل ما بین
 یدک کسین ای لا تجعلها فی نفس قبله الی کسین بر این حرفها مع خلقت فلیدل و لا یستافی
 ما فی حدیثها و من انه علی السلام بط کفه بین یدک و کتفه لان المراد بکون الشیخ بین یدین
 کوبه بین حق المبین و الشامل و هو ام من المواجهه الحقیقه و الاخر ان الی احد الجانبین و یستعمل
 ذلك فی المعین فاستعمل فی هذا الحدیث فی الاوله فی الاخره الثاني **اسل** قال و اذا مضی
 فی الشهود فالتیق و کتبت یا ارض و فوجیت بینهما ضیقاً و لیکن ظاهر فیه ان الشیخ علی السلام
 و ظاهر فیه ان التیق علی باطن فیه ان الشیخ و البیان علی الارض و فیه ان البیان التیق علی
 الارض و فیه انک و انفسود علی فیه انک فیه انک و لا یكون فیه انک علی الارض فیه انک
 اما بعد بعضک علی بعض فلا یفسر الشهود و الدعاء **الیه** ایسان بفتح هاء و سکون لام
 و یاء و نقطه در پایین و ناء ثانیث فیه الیه است توفیق باضافه افتاده و مراد است که
 میباید که سرین بر زمین باشد اگر میسر شود بنا بر این که برای بعضی که بیست در فاصل است که
 این مبشیرت پس سرین چندان بر زمین است و سرین دست بخدای زمین است با آنکه بعد
 خود بر زمین عبادت از گذاشتن تمام سرین بوده و باشد است خواه پشت دو یا بر زمین
 باشد و خواه پشت یکی بر زمین که یکی باشد فضاخی نقد بر این منصوب است زیرا که خداوند مثل
 نیت و لا یكون منصوب است لفظاً فکون نیز منصوب است لفظاً فلا یضرب نیز منصوب است
 و این اشارت است اینکه برای خود بر زمین و این بر زمین برای آنکه هر کس که
 فسی الخشن میکند که صبر برای شهادت و دعا در آن بیشتر از تمام و یکی باشد **امام**
 گفت و چون شیخی مرشد خود پس منحل آن دور از وی خود را بر زمین و فاصله میان دو
 انگشت و باید که باشد پشت پای چپ بر زمین و باید که باشد پشت پای راست بر زمین **پای**

[illegible]

وخواه و چنانچه استیلاست شده باشد برای اشعار و این که تفاوت میان ذوق و مدح در
 نیست پس غم نخورن و در رفع و کشتن برای تعلیم و بر خاستن بر روش انداختن و چنانچه
 که غم نخورن و در رفع و کشتن در وقت نشستن است بر روی زمین و الله اعلم **روایت**
 که از ارجان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام است گفت چنانچه در وقت
 در نماز جمع میکنند میان دو پای خود و فاصله نمیکند میان آنها و میرانند و دست خود
 سوی سینه خود بر روی بودن دوستان او پس چون رکوع کند میگردد و دست خود
 بالای دوزخ خود و ناسوس شیب نشود و بسیار پس خود را نشود و کمال او پس چون شروع
 در اعتقاد کند بر روی نشستن پس سینه خود را بر بالای ایستادن خود میدارد و
 اراده نشستن او را استلزامه نشستن هر چه از اعتقاد بر روی سجده است و نمیکند نشستن و
 ابتداء نمیکند بکشتن دوزخ بر زمین پیش از کشتن دوزخ بعد از آن سجده میکند
 چنانچه در زمین پس چون باشد در نشستن او بعد از بر خاستن سر از زمین بر دارد
 بر خاستن کند متصل بیکدیگر میکند در آن خود را و بر می دارد دوزخ خود را از زمین
 که در او بر می آید و چون بر می خیزد میشود کشته و سینه بر می آید و کمال خود را اول
 یا بعضی که نمی شود در نشستن بر خاستن **روایت** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
 لا تقف بین السجدةین افعاء **شرح** لا تقف بقیاف و عین و سینه مسکونه بصیغه فاعله
 معنی الامم و او را باید افعال است لانهاء و معنی استند بر روی جماع ماده ماخوذ است از فاعله
 بفتح فاعله و سکون عین معنی باید و در بعضی جماع کردن و در افعاء او می دوزخ متعاقبت
 اول نشستن و دو یا باشند و کذا نشستن پنجمی دوی بر زمین دوم نشستن و دو یا باشد
 و کذا نشستن چهارم بر زمین و در جبرانات و یک و دو و شاهی مختلف است مثل اینکه در رکعت
 بر نشستن و دوم رکعت با و در رکعت دست است افعاء معنیه طلق بر روی دوزخ است
 فاعله اول نشستن و عین است معنی فاعله که اگر مراد ایم از فاعله اول و دوم باشد ملازم معنی
 افعاء نخواهد بود مثل اینکه معنیه شده که لا یاسر بالافعال بین السجدةین زیرا که جماع
 افعاء با وجود کرامت مخصوص بین السجدةین نیست معنی آنچه گذشت و در حدیث اول
 این باب که فتاوی ملت نا افرین بر آنکه بین السجدةین طولی است تا کی از رکعت دانه

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بر دو یا باشند نشستن میان دو
 نفر از نشستن که بخوبی یا بر زمین باشد **شرح** عن ابی عبد الله علیه السلام
 قال اذا سجدة المرأة بسطت ذراعیها **روایت** است از امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت چون سجده کند زن میگذرد دوزخ خود را **روایت** کان علی علیه السلام اذا
 هو فی ساجدة انکب فهو یکنس **شرح** هو یکنس یعنی ماضی معلوم معنی العین و او را
 معنی الامم یا بی با بر خاستن ساجد مال محققه مقیده است انکب بنوع تحقیق یا
 یک نقطه بصیغه ماضی معلوم یا با افعال الانکاب صراحه و در زمان یکدیگر نشستن
 و او در هر دو حالت و حال محققه و مؤکده است یکدیگر بصیغه ماضی معلوم باب
 حلیت **روایت** است از امیر المؤمنین ع این بود که چون ایستاد سجده کند دو بر سر خود
 اعضای خود را از یکدیگر بر حلی که او بر زمین میشد بسبب دو رکعت از اعضا از یکدیگر
روایت عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سجدة جمع الرجل ثم اراد ان یسجد فلا یسجد **شرح**
 فیکل من یکن یسجد کتبه من غیره یکن یسجد معنیه که علی الارض **شرح** لا یعنی بعض بنظر
 بعض بصیغه ماضی صراحه معلوم غایب باب در بار خاستن الاجن یکدیگر در بر نشستن گفتا
 مشکووه شده چنانکه نمیکند **روایت** است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
 چون سجده کند بعد از آن اراده کند که برخیزد پس یکدیگر نمیکند بد و دست کوه شده
 خود در زمین و این یکدیگر دوزخ خود را ای که گذشت نشستن کاه خود را بر زمین مراد
 نوی از این است افعاء کلا است که بیاید شد در شرح حدیث سیوم این باب **روایت** عن
 ابی الحسن بن ابی عبد الله قال سألته عن رجل من المؤمنین قال یسجد فی سجدة **شرح**
روایت است از امیر المؤمنین بن ابی عبد الله که از ابوبان امام جعفر صادق علیه السلام
 است گفت بر سبب امام ط از نشستن زن در نماز گفت متصل یکدیگر نمیکند و در رکعت
 خود را یا بعضی که قهر نکند یکدیگر نوع دوم افعاء میکند که بیان شد در شرح حدیث
 سیوم این باب یا بعضی جدا کردی و در آن از یکدیگر **روایت** عن بعض اصحابنا قال لما
 اذا سجدة فتمت الرجل اذا سجدة ففتح **شرح** **روایت** است از بعض شیعه امامیه

کلام ایشان از پیش خود نیست بلکه نقل از امام معترض الطوائف است گفت چون در حق
اعضای خود را متعلیل بیکدیگر میکند در حق خود کند اعضای خود را از یکدیگر متعلیل
فصل اول عن ابو جعفر علیه السلام قال قلت لعلی بن ابی طالب و الفخرانی فی
القیام ان یقیم منکبه و غیره و قال لا یفعل فاما یصنع ذلک المعصوم و لا یفعل و لا یفعل
و لا یفعل علی قد منکبه و لا یفعل فی ذلک **فصل** فی حق من یفعل فی حق من یفعل
باب منع استقامت معنی بر او بیکدیگر بودن اعضای کسی در قیام نماز و است حرمان با اعضا
فی القیام ان یفعل هر و سکون فون معصوم است و معصوم عطف به ان الاعمال است یقیم
بمعنی ظاهر معلوم باب افعال و معصوم است و جامع بکلمات الصلح بضم صاد و یقیم
و سکون لام و یاء بکف و یاء و یقیم فون و ضم ملام بکف و یاء و یقیم بضم
بفتح نون و کسر طاء اعضا که مستقیم می تواند شد مثل دست یعنی مرکب از باز و وادش و گفت
و انگشتان دست و استقامت در قیام را توجه می باشد چنانچه گذشت در حدیث بیستم
باب فی حق الصلوة که باب بیستم است و می باید در حدیث آخر باب الصلوة فی ثوب واحد
تا آنکه باب پنجاه هم است لا یفعل فاما یفعل بضم فاء و یقیم بضم فاء و یقیم
است لا یفعل شکم دست است در دست چنانچه گذشت در حق قیام در نماز فاما
یقیم ذلک المعصوم است باینکه معصوم است ترک تکفیر است و معصوم است باینکه
شکم برای بر او احوال و ظنون اعتبار اینکه چنانچه کبریا قائل بتعدد معصومین
نزدان و بیکدیگر ایشان نیز قائل بتعدد معصومین و با اعتبار پیروی ظنون ایشان
خود چنانچه گفته در مورد توبه اتخاذ و احیاء و رهبانیم اربابان و در آن است
در کتاب العقل و حدیث اول باب تقلید که باب نوزدهم است باینکه از ملاحظه سیاق
سوره کوثر با اعتبار فاعل و متعلق و استیفاء سیاق در آن شایسته هو الاجر و ملاطفت بعد
ظاهر میشود و اینکه امر استقامت در نماز یا استقامت در قیام نماز برای نیست که استقامت ظاهر
و کلام کند بر استقامت باطن یعنی توبه پیروی احوال مختلفه و ظنون خود را باین در افعال
و نوا و نماز و استقامت چنانچه گفته در مورد شوری که و استقامت کما مرث و لا یشع اهل

و ظاهر میشود و اینکه مراد بکون راه بر المؤمنین علیه السلام است و این سوره در حق نازل شده
که منافقان قریبش بخیر است اند که در حق و در حق و آن حدیثی که فرموده باشد بوسیله اینکه
صلی الله علیه و آله پس از او پس از است و در حدیثی که است و چنانچه است که
کوثر و او را معصومین و انا احوالمان ال محمد و در حدیثی که است و چنانچه است و باین
اعتبار است که نماز را مصلحت میکند پس این سوره مبارکه بر این امام است امیر المؤمنین و
باز در حدیثی که فرموده او از ظاهر علیها السلام است نزد ما احب اضاف لا یفعل بضم فاء و یقیم بضم فاء
معتدل باب پنجاه باب فاعل عجز و یقیم است لا یفعل بضم فاء و یقیم بضم فاء و یقیم بضم فاء
تو معنی الام و او یاء فاعل است افعال و یاء و شرح حدیث بیستم و یاء لا یفعل بضم فاء
در حدیثی که بیستم است و یاء فاعل است افعال و یاء و شرح حدیث بیستم و یاء لا یفعل بضم فاء
آنجا است بیستم در حق نوحی **فصل** در حدیثی که فرموده است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت
اولی که جمعی دارد قول الله عز وجل فی حق من یفعل فاما یفعل بضم فاء و یقیم بضم فاء و یقیم بضم فاء
اختیار خود و هر کس امام گفت بخر یعنی دست نیست در ایستادن و باینکه که مکلف
راست کننده هر دست خود و سایر اعضا را که دست معصومین است که امام گفت که دست
بر روی دست مکلف در قیام نماز چنانچه فرموده است که میکنند آنرا معصومین است و در حدیث
معصوم در نماز و اعضای خود را متعلیل بیکدیگر میکنند در حق و معصومین در ایستادن و باینکه که مکلف
خود در حق تشهد و بر من مکن بر من دو در حق خود را در حق خود را **فصل** در حدیثی که فرموده است
فصل اول عن ابو جعفر علیه السلام قال قلت لعلی بن ابی طالب و الفخرانی فی
القیام ان یقیم منکبه و غیره و قال لا یفعل فاما یصنع ذلک المعصوم و لا یفعل و لا یفعل
و لا یفعل علی قد منکبه و لا یفعل فی ذلک **فصل** فی حق من یفعل فی حق من یفعل
باب منع استقامت معنی بر او بیکدیگر بودن اعضای کسی در قیام نماز و است حرمان با اعضا
فی القیام ان یفعل هر و سکون فون معصوم است و معصوم عطف به ان الاعمال است یقیم
بمعنی ظاهر معلوم باب افعال و معصوم است و جامع بکلمات الصلح بضم صاد و یقیم
و سکون لام و یاء بکف و یاء و یقیم فون و ضم ملام بکف و یاء و یقیم بضم
بفتح نون و کسر طاء اعضا که مستقیم می تواند شد مثل دست یعنی مرکب از باز و وادش و گفت
و انگشتان دست و استقامت در قیام را توجه می باشد چنانچه گذشت در حدیث بیستم
باب فی حق الصلوة که باب بیستم است و می باید در حدیث آخر باب الصلوة فی ثوب واحد
تا آنکه باب پنجاه هم است لا یفعل فاما یفعل بضم فاء و یقیم بضم فاء و یقیم بضم فاء
است لا یفعل شکم دست است در دست چنانچه گذشت در حق قیام در نماز فاما
یقیم ذلک المعصوم است باینکه معصوم است ترک تکفیر است و معصوم است باینکه
شکم برای بر او احوال و ظنون اعتبار اینکه چنانچه کبریا قائل بتعدد معصومین
نزدان و بیکدیگر ایشان نیز قائل بتعدد معصومین و با اعتبار پیروی ظنون ایشان
خود چنانچه گفته در مورد توبه اتخاذ و احیاء و رهبانیم اربابان و در آن است
در کتاب العقل و حدیث اول باب تقلید که باب نوزدهم است باینکه از ملاحظه سیاق
سوره کوثر با اعتبار فاعل و متعلق و استیفاء سیاق در آن شایسته هو الاجر و ملاطفت بعد
ظاهر میشود و اینکه امر استقامت در نماز یا استقامت در قیام نماز برای نیست که استقامت ظاهر
و کلام کند بر استقامت باطن یعنی توبه پیروی احوال مختلفه و ظنون خود را باین در افعال
و نوا و نماز و استقامت چنانچه گفته در مورد شوری که و استقامت کما مرث و لا یشع اهل

حاضر

حاضر از افعال استقامت
و معصومین خود است و معصومین
چنانچه ظاهر در حدیثی که فرموده
است

وأن كل تشهدات وأن بغير لفظ السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين است جليل
بيان شد حديث سابق **آخيه** بعد از سلام انصراف است و آنچه در غیر این است و آن
مقصود است در این حدیث و حدیث هم این باب و آن بلفظ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
است و بر این محمول است روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب كيفية الصلوة وصفها والمفرق
من ذلك و المستون که عن علی بن جعفر قال روایت از موسی و اسحق و محمد بن جعفر بلیون
في الصلوة عن العین و الشمال السلام عليكم ورحمة الله و بركة الله و ابن عمر
بوده که هیچ ایشان مامون بودند و اقتداء با امام جعفر صادق علیه السلام کرده و در اندیشه
لفظ و بركانه از قبیل اقتضای است و قسم سوم سرفراست **سلام** کسی که مامون است
چند کسی هست و او در سلام میکند که بجانب است و یکی بجانب **سلام** کسی که مامون
باشد و بر دست چپ مامون دیگر نباشد و او یک سلام میکند بعنوان التفات بجانب است
سلام کسی که پیش نماز باشد و او یک سلام میکند و بقبله بقیع خطبه مامون و این
این تفصیل است روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب كيفية الصلوة وصفها و شرح
الاختلاف و قدس رکعة و ترتیبها و افراده فیها و الترتیب فی رکعها و یسجد و ما و القنوت فیها
المفرق من ذلك و المستون که عن ابي عبد الله علیه السلام قال اذا كنت اماما فاذا التسلیم ان
على النبی علی الله علیه و آله و سلم و تقول السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فاذا قلت ذلك
فقط انقطع الصلوة ثم توفى القوم و تقول وانت مستقبل القبلة السلام عليكم و بركات
اذا كنت وحده فتقول السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين مثل ما سلمت وانت امام فاذا كنت
في جماعة فقل مثل ما قلت وسلم على من على يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك احد فسلم
على الذين على يمينك ولا ترفع التسليم عن يمينك ان لم يكن على شمالك احد حتى يأتى بك من خلفك
توفى و همزة و قال بالقطعة بعينه مضارع مخاطبة علوم بابا و یفعل بابا و یفعل بابا
الاذان اعلام و هو بانجاء اعلام بر صفت داد سر جانست بر او تمام شدن نماز و بر این محمول
روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب كيفية الصلوة وصفها و المفرق من ذلك و المستون که عن
عمار بن موسی قال سأل ابا عبد الله علیه السلام عن التسليم ما هو فقال هو اذن و كفتوى سلام

اذن على يد من حدث هفتم باب پنجاه و ششم در حدیث اول و دوم باب صلوة الخوا
که بار هشتاد و ششم است و در حدیث اول باب هفتم که بار هشتاد و ششم است و السلام عليكم
از قبیل اقتضای است و مراد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته است چنانچه می آید در حدیث اول
باب هفتم **آخيه** گفتیم ظاهر میشود که سلام کنند چهار قسم است **سلام** مفرد و **سلام**
سلام میکند یکی سلام مستحکم که مکمل تشهدات مثل السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين است
علیهما و بركة الله و بركانه و دیگری سلام واجب که سلام انصراف است و آن بلفظ السلام
و علی عباد الله الصالحين است و مستحب است که بعنوان التفات بجانب است باشد **سلام**
پیش نماز و هر سلام میکند یکی مستحب که مکمل تشهدات دیگری واجب که سلام انصراف است
و دیگری مستحب که سلام از است و در بقیع است و آن بلفظ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
سلام مامون که در جانب چپ کسی هست و او چهار سلام میکند یکی سلام مستحکم که مکمل تشهدات
و دیگری سلام واجب که سلام انصراف است دیگری سلام مستحب بجانب است دیگری سلام مستحب بجانب
و آن دو سلام فوق بلفظ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته است **سلام** مامون که در جانب چپ کسی
و او سلام میکند یکی سلام مستحکم که مکمل تشهدات دیگری سلام واجب که سلام انصراف است
مستحب بجانب است که بلفظ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته است **سلام** مامون که در جانب چپ کسی
قال ابو انفرق من القنوت فانقرضت من يمينك **سلام** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون بر روی نماز بر روی بجانب راست بخیزد و ذکر معنی نماز در حدیث از بعضی عنوان این باب
بر او نشاند و باریست که مراد است که السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين را بر این التفات بجانب است
باید گفت خواه مصلی باشد خواه مامون و خواه مفرد و بعضی میگویند که مراد است که در وقت
انقضاء ركن از مصلی بجانب راست باید رفت و مؤید آنست آنچه می آید در حدیث و در حدیث
هشتاد و چهارم که می بخیزد فی السجود بعد من عرف و الله اعلم **سلام** ثالثا ابا عبد الله علیه السلام
من انظر فيقول في القنوت لا انا و ليس على يميني احد كيف فيقول قال فيم و بركة الله
فيمتد **سلام** بر سید امام جعفر صادق علیه السلام از روی کسی است در حدیث و در حدیث
بیشتر و در حدیث دیگر که میگوید سلام میکند امام گفت سلام میکند يك سلام بجانب است خود مراد

وفاقی که ما را از اول ایشان تا آخر ایشان و نام همه آنها ما را از اول ایشان که کوی علی و الحسن
 و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحسن و علی و الحسن بعد از آن که بخلاف
 بدستی که معامله میکنم با تو بفرمان برداری تو و غلامی و همان و راغی شدت بکالی که هیچ
 دانی که ما را از آن بر هیچ حال تو بحالی که نمیکوشم و نمیکوشم و نه قسم و نه قسم من بوجه
 معنی آنست که نازل کردی در کتاب خود بوجه تعلیل چیزی که آمد نزد ما و معنی کتابت
 و چیزی که نیامد نزد ما **فصل** مؤمن منقر مسلم بذاک را من بنا وضعت بی مبارک ازین
 صحت و کمال و الا فرق مرقوم و او را غویا الیک فالحقینی ما الحقیقی علی ذلک و امیتی اذا
 امتنی علی ذلک و اجعتنی اذا بعثتنی علی ذلک و ان کانت منی قصص فیها امنی فانی انما
 لیک منته و ان غلب الیک فیما عندک **فصل** مسلم بصد اسم فاعل باب تفعل بمعنی
 دانی است مثله ذلک حدود است یا معنی است و ما حاصل هر دو یکست و از هر دو
 مایست و آن عبارتست از صراط مستقیم که در هر دو فاعل است و هر دو حالت از ضمیر
 حیث مرقوم یا الیک عطف بر حالت و ظرف باشد فاعل است **فصل** کوبیده ام افرا گشت
 و قدیم آنچه مذکور شد را هم بوجه طغی شای باقای صلح کل اختیار من منظور باشد
 کفتم که ترا بخانه افرا که بشت است برحالی که تو نرسیده باشی و بخت کردی که
 سوی تو باشی و از آنجا کفتم پس زده طرد را چنداگر زده داری مرا بآنچه کفتم و غیر از
 چون میرا بآنچه کفتم و برانکیز مرا از قبر چون برانکیزی مرا بآنچه کفتم و انکساده مرا
 اندر تقصیر غیر در زمانی که گذشت پس بدستی که بنیاد کفتم سوی تو از آن تقصیر
 میکنم و تو را بآنچه نزد است که خانه آنوقت **فصل** و اسألت ان تعصمتی من تعصمتی
 و لا تکلی الی قضی طرفه عین ابدا ما الحقیقی لا اقل من ذلک و لا اکثر من ذلک و لا اقل
 بالشوا الا ما عینت با ارحم الراحمین و اسألت ان تعصمتی طاعتک حتی تنزل علی عینها
 فانت عینی دانی فان تعصمت لی بالعبادة و لا تعصمتی عنها ابدا و لا حق و الا لیک **فصل** لا تکلی
 بصیغه فاعل محال و محل الفاء و امری باب خبر منصوب بعطف بر تعصمتی و محل و الا لیک
 کاد چیزی بدیگری را بر نفس ایجاد روح الشهود است یا مکرر از روح الحیوة و روح الفوة و روح

نوع

فیه

الشهود است و بیان اینها شد در کتاب الحجة در باب بقاء و پیم که باب فیه ذکر الاشیاء
 التي فی الامم علیهم السلام طرفه بفتح طاء و سکون و این نقطه و فاء مصدر باب ضرب
 منصوب است بنیای طرف زمان و مضارع مفعول و فاء برای وحدت است ابدا بدل
 طرفه عین است و فاعله ما الحقیقی بیان ابدا است لافعل منصوب و ظرف زمان است و بیان
 ما الحقیقی است اشارت به ذلک طرفه عین است و فاعله ذکر بدل و بیان تصریح است بدفع
 احتمال اینکه و کل در مقلدی معین از زمان مکرر طبع باشد اما در کمتر از آن یا بیشتر از آن
 مکرر طبع نباشد اما در زمان فاعله ای میگوید که با ممر نفس است غیر فاعله
 و این معنی بر آنست که نفس در ذات و ممر از خود است و آن نفس الحقیقی است پس
 استعمال او اینجا بعنوان استعاده است بصیغه مبالغه باعتبار آنست که امر نفس صاحبش را
 بسوی مقتضای امور بر است از شدت آنکه امر را در حاجت مصدر بر است و مصدر و یا نائب ظرف
 و آنست و هم عبارت از عصمت است که مصدر تعصمت است **فصل** و طلب بکم از تو اینرا که
 نگاه داری مرا از مخالفتهای تو و اینرا که و انکسادی مرا سوی نفس من یا چشم و مردم
 و انکسادی مرا سوی نفس من هر که چنداگر زده داری مرا نه در کمتر از آن یا چشم و مردم
 و در بیشتر از آن بیان اینرا که بدستی که نفس ای را بیه بغایت ترک کنه است صلحش را
 بسوی در هر وقت مکرر وقت رحم تو ای رحم کنه تو هم کنند کل طلب بکم از تو اینرا که
 مصلحت مرا از عاصی تو بسبب طاعت تو تا آنکه میرا برادران طاعت برحالی که تو از هر طرف
 باشی و اینرا که باقی مانده برای من از سعادت یعنی حال جلد کنی و اینکه بر کوفتی مرا از سعادت
 هرگز نیست حق غیر کسی در کاری مگر بسوی لیکیزی تو **فصل** و تعصمتی است
 تعصمتی علیه السلام یقول لا تدفع فی ذلک صلوۃ انید نفسی فماد فی ذلک یا الله الوجد
 التعصمتی تعصمتها و انید نفسی فماد فی ذلک ربی ربی الفلانی حتی تخفیها و انید نفسی فماد
 فی ذلک ربی ربی الفلانی حتی تخفیها **فصل** این گذشت در حدیث مجدد در باب **فصل**
فصل کتب محمد بن ابراهیم الی ابی الحسن علیه السلام ان ذلک باسند و ان تعصمتی
 و فاء و ادق و بری فی ذلک رسول الله الی جمیع الله فی یوم خیر الانبیاء و الا فیه کتب علیه السلام یقول

بمنطقه

چون معلوم باشد که او تکبیر احرام نکرده **سوره اول محمد بن یحیی** قومه عن الصادق
 السلام قال الامام بجعل اوهام من خلفه الا تكثيره الا فيناج **سوره دوم محمد بن یحیی**
 بوالا که بالا بردند و بابت از امام رضا علیه السلام امام گفت که پیش از رسیدن
 هر کس که پیش اوست مگر غفلت در تکبیر احرام را هر ادا نیست که ما مومنان اگر غفلت کردیم
 از فرایض و پیش نماز غفلت نکند در آن فرض نماز ما مومنان است مگر این که آن فرض نماز
 باشد **باب دوم در بیان غفلت در خواندن سوره** فاعوذ و سوره دیگر در نماز است در این باب **سوره اول محمد بن یحیی** عن احمد بن محمد
 السلام قال قال الله فرض الزکوة والسجود والقرآن فسهة فمن ترك القرآن فمعتك اعطاء
 الفضلة ومن تركي القرآنة فقد ضلقت صلوته ولا تقبلي عليه **سوره دوم محمد بن یحیی**
 یا امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدین معنی که الله تعالی لازم کرده در ظاهر قرآن رکوع و سجود
 و نماز و قرائت سوره است یا نه معنی که لازم است بنا و بل قرآن و بیان رسول صلی الله علیه
 و آله پس هر که ترک کند قرائت را دانسته احادیثی که فراموش کند فراموش نماید
 پس تحقیق صحیح نماز و لازم نمی آید بر او جز بیان عدم فرض قرائت نه در شرح حدیث
 با بر فرض الملو و ظاهر این است که هر یک از هفت چیز که بیان شد در این حدیث اگر ترک
 شود سهوا یا عدا عاده نماز است بخلاف باقی چیزها **سوره اول محمد بن یحیی** عن احمد بن محمد
 عن الرجل یسئ اثم القرآن قال ان کان لم یزکع فلیعذر اثم القرآن **سوره دوم محمد بن یحیی**
 از سوره فاعوذ است باعتبار اینکه اول قرائت و صریح است در مخرج صراط مستقیم که علم
 با حکم الهی است مخرج اهل آن علم که بعد بقرآن وصال نمایند و ایشان در این است اهل بیت
 معصومین و فعلی ان ادا ایشانند و مخرج در پی پی و نون که راه کتب است که در آن
 غلط و جمع و نظایر بسیار می باشد و ضم اهل نون که دو قسم اند یکی خواص که مغضوب
 علیهم اند و یکی مستضعفان که مانند ائمه بود و نصاری اند که راه بیرون سوره فاعوذ
 و عامی بشود و مشایخ و قرآن بتوسط اهل امامان جمیع منتهایان است که بقصد حق
 و سوال کنند و هر که آیات سوره حمد را فهمد و دل در مدح حق خود کند ساتویح کلمات را نیز بشود

فهمد و تاویل نام عقول نخواهد کرد چنانچه گذشت در کتاب فضل القرآن در حدیث است
 دوم باب سیزدهم که باب فضل القرآن است که من لم یدره العلام یرو شی یا یحیی که
 که بر روی من جهالت و بیرونی اند من لا ننگلا و را سوره حمد بر روی غیبت و از هر چه دیگر
 است حکایت قرآن که هر چه است در نهی از اختلاف و از روی ظن و امر بدو م صراط مستقیم نکشت
 با حکام الهی بیرونی اهل آن علم که ائمه اهل بیت اند سلام الله علیه هم **سوره دوم محمد بن یحیی**
 جعفر صادق علیه السلام از هر چه که در نماز و فراموشی کرد سوره را که مادر خوانست امام گفت که
 رکوع نکرد و باشد پس باید که عاده کند آن سوره را **سوره اول محمد بن یحیی** قلت لا یزید الله علیه السلام
 انی صلیت المکذوبة فسیب ان افر فی صلوته کلها افعال لیس قد اتممت الزکوة فی
 السجود قلت بلی قال قد تمت صلوته اذا کان فیها **سوره دوم محمد بن یحیی** کفتم امام جعفر صادق علیه السلام
 باین معنی که من اگر آدم نماز فرموده و پس فراموش کردم این را که قرائت کنم سوره حمد و
 ذکر را و نماز من بهیچ اتمم یا نه معنی که در جمیع رکعاتها تسبیحات اربع کفتم پس امام
 گفت ای ایستیکه در سجده آخری رکوع را و سجود را کفتم بلی امام گفت تحقیق معصوم شد
 ملازم چون باشد ترک قرائت آن در فراموشی **باب دوم در بیان غفلت در خواندن سوره**
 این باب بیان غفلت در رکوع است در این باب **سوره اول محمد بن یحیی** عن احمد بن محمد
 السلام عن الرجل یسئ اثم القرآن قال ان کان لم یزکع فلیعذر اثم القرآن **سوره دوم محمد بن یحیی**
 امام جعفر صادق علیه السلام از هر چه که شکست می کند در رکوع و حال که او ایستاده است غیبت کند
 که رکوع کرد یا نکرد امام گفت رکوع می کند و سجود می کند یا نه که ظاهر این است که
 شامل نون نبوی است و شاید که مخصوص من نشاوی طرفین باشد حقیر نه این که هر یک بقدر رکوع
 است و جمیع هر دو را بر طلب تعیین یکی از دو طرف شک است **سوره اول محمد بن یحیی** عن احمد بن محمد
 السلام قال سألته عن رجل یسئ اثم القرآن فلیعذر اثم القرآن **سوره دوم محمد بن یحیی** و اینست از امام
 جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از هر چه که فراموشی کرد یا این را که رکوع کند یا اینکه
 سجده کند و ایستد گفت از سر می کند ملازم ظاهر این است که فرضی نباشد و بیان در رکعت
 اولی که فرضی است و بیان رکعت دوم و چهارم که سنت است چنانچه گذشت در حدیث دوم با فرقی

علم بخیر بودن عبادت در وقت وقوع آن عبادت و مراد بآن علم حالت بخیر
خواه بعنوان شای طرفین باشد و خواه بعنوان طرفین باشد و خواه بعنوان طرفین باشد
آنچه باشد لا یخلف از یاد افعال است لا یخلف عا با نقطه و طاء ببقطه از باب خبر طاء
بار فعل است بتم بقاء و نقطه در بالا و نشدیم هم از باب خبر طاء است این خبر در طاء
گفته بقال تم علی الامر و هم علیه باقیه از ادغام ای اسم عرب فیتی بباء ببقطه و غیر از باب
فزیست لا یخلف بعین ببقطه و نشدیم حال ببقطه از باب افعال است در اینجا خبر
مذکور است بعنوان لغزش مرتب باین روش که فقره چهارم ناظر است بفقره او و وقوع نیم
نظیر فقره دوم و فقره ششم ناظر است بفقره سوم و مانند طریق دارد چهارم که یکبار
میکنیم ناظر بر خود **و** مناسب این دو مسئله مسئله است **اینکه** ملازمت است
یقین را بآن و بیک میسوزد شک را بیقین مراد اینست که بعد از فراغ از کاری که بخیر یقینی
باشد در وقت وقوع آن چون شک حاض شود در عدد رکعات آن و مانند آن عمل مقتضای
یقین و سابق خود میکند و شک را اعتبار میکند اصل خواه یقین بخیر بودن بخیر
یقین بعد رکعات آن باشد و خواه نباشد مثل دو رکعت سابق حاصل اینست که یقین بر شک
مکرم یقین و مثل این گذشت در حدیث دوم باب دوم **اینکه** داخل اینست که
در یقین و بیک باقی میماند بر مثل آنچه یقین بآن داشته پس بنا میگذارد بر آنچه یقین داشته
باجتماعی که لاحق مطابق سابق میکند چنانچه بالای دیوار مطابق پایین دیوار میباشد
مراد اینست که کسی مثلا نماز ظهر را چهار رکعتی میگوید یا نماز او یقینا چون رسیده به وضو
که شک کند که آیا قصر ظهر واجب است یا نه مستحبها در یک رکعت چهار رکعتی که سوره
و نازلند که بعد تر خصی بریده بانه و مثل کسی که در جمعه سرد و نازلند که بعد و رکعتی
واجب است یا نه **اینکه** گفته میکنند یقین و شک را یکدیگر و حساب عبادت بخیر
آورده شک را در حالی از حال خواه در نماز و خواه در کوفه ضلالت و در روز و خواه در شب
و خواه در جهان و خواه در آخرت مراد اینست که در عبادتی یقینی بخیر بودن هر چیزی از برای
آن میباشد و الا باطلت خواه آن یقین مغلوب یقین بعد رکعات و مانند آن باشد و خوانده

و بخیر باشد

مسئله سوم متافی مسئله دوم است زیرا که اگر جمعه دو رکعتی مثلا مشکوک باشد
جمعه چهار رکعتی نیز مشکوک باشد چه خواهد بود بدلیل اینکه شک در وجه المقابلین لازم دارد
در یکدیگر **اینکه** گفته لازم می آید که حکم واقعی جمعه چهار رکعتی مشکوک در وجه باشد
واقعی جمعه دو رکعتی مشکوک فیدات و این منافات ندارد با اینکه حکم واقعی جمعه چهار رکعتی
بخیر بخیر بودن آن یقینی خود مقتضای احدثت و بر این قیاس است هر عبادتی که عمل
کنند بخیر و در جمعه یا بظاهر آن زیرا که بخیر بودن آن یقینی است اگر چه حکم واقعی آن مجهول
باشد چنانچه بسیارند در خطبه مصنف در شرح و الزم من الله جل و ذکر فیما استعین
عقلان بود و جمیع فرایضه بعلم و یقین و بصیرت تا آخر **مسئله** **اینکه** بنا بر اینست که طایفه
تسلیم عن ائمه لایزال که یقین صلی ام از دعا قال یشهد و یسلم ثم یقوم فیصلی یقین
و اگر چه سجده ای بفرایضه یا باجماع ائمه است یا بتم بقاء و یسلم فان کان صلی از دعا
گذاشت ها ائمه یا فله و ان کان صلی رکعتین گذاشت ها ائمه تمام آن را ترک و ان تکلم
فلیس یجوز **مسئله** بر سید امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میپرسید که
دو رکعت اگر در یک چهار رکعت گفت تشهد میکند و سلام میکند بعد از آن بر خود دو رکعت
و چهار رکعت سجده فرات میکند در دو رکعت بفاصله کتاب بعد از تشهد میکند
و سلام میکند پس اگر دو باشد چهار رکعت شد این دو رکعت نافله و اگر از سه باشد
دو رکعت شد این دو رکعت بعد چهار رکعت و اگر سخن گفته باشد مثل این دو رکعت پس
باید که سجده کند و سجده **مسئله** **اینکه** عن محمد بن مسلم قال ایما التمسوا ما بین التمس
و لا ترجع و فی الاثنین و لا ترجع بینک المنزلة و من سها فم تدر نزلنا صلی ام از دعا
و اذنتک شک قال یقوم فیم ثم یجلس فیشهد و یسلم و یصلی رکعتین و اذنتک شک
و یقول یا ای کاذب و یهدی الی الاخر یشهد و یسلم ثم یقرأ فاتحة الکتاب و یسبح
و یحمد ثم یقرأ و یجده یقین و یشهد و یسلم و ان کان الکر و یهدی الی التمس و یقول صلی
و یسبح و یشهد و یسلم **مسئله** این فقرات عبارتست از حدیث مسلم است که کتابش بعد از ذکر
حدیث سابق التمس و یهدی است اما مخصوص محل بفرایض و طواف متعلق بالسجود و فی

دو رکعت

وإنما ما يقع لأجلها إعادة الصلوة ويجوز ما سجدة التهور الذي هو قبل
 في الركعتين من غير أن يحول وجهه ويصرف عن القبلة فعليه التمسك
 ثم يسجد في التهور الذي يسجد بعده ولا يجلب في الركعتين وفي ذلك حاله
 في الثالثة فعليه سجدة التهور وقبله ثم إذا فرغ من ركعتيه والركعة الرابعة
 صلى أو سجد عليه سجدة التهور والركعة الخامسة في بعض صلواته كما يكاد لا يفتقر
 مثل آخر من غير أن يسجد عليه سجدة التهور فإنه إذا فرغ من ركعتيه لم يجز له أن يسجد
فصل في ما إذا جاز منعه من أن يجلس في الصلاة إذا كان في ركعة واحدة
سواء حاله حاله فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 دو كذا تسجد في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 تمام ما إذا جاز منعه من أن يسجد عليه سجدة التهور في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 حاله حاله فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ونسئ بأنك لا تجزى منك ركعة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 خود چون فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 وجهام بصلوة التوافل كذا في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 كذا في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
فصل في ما إذا جاز منعه من أن يسجد عليه سجدة التهور في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ما شاء من ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 جهل ودمه من أن يجلس في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 لا يجوز لها إعادة الصلوة ولا سجدة التهور الذي يسجد بعده ولا ركعة واحدة في ركعة واحدة
 يحتاج أن يقوم في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 أو في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ولا تسجد في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة

إعادة الصلوة ولا سجدة التهور **فصل** في ما إذا جاز منعه من أن يسجد عليه سجدة التهور
 في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
فصل في ما إذا جاز منعه من أن يسجد عليه سجدة التهور في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ما شاء من ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 جهل ودمه من أن يجلس في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 لا يجوز لها إعادة الصلوة ولا سجدة التهور الذي يسجد بعده ولا ركعة واحدة في ركعة واحدة
 يحتاج أن يقوم في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 أو في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ولا تسجد في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
فصل في ما إذا جاز منعه من أن يسجد عليه سجدة التهور في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ما شاء من ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 جهل ودمه من أن يجلس في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 لا يجوز لها إعادة الصلوة ولا سجدة التهور الذي يسجد بعده ولا ركعة واحدة في ركعة واحدة
 يحتاج أن يقوم في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 أو في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 فافعل بشروط السلام في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة
 ولا تسجد في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة في ركعة واحدة

ب

تكرار

بالتفت في الصلوة قال لا ولا ينقض أصابعه **شرح** النفس بنون وقاف وضاد باقطة مصداق
باد من شكت **شرح** روايت از امام محمد باقر عليه السلام راوي گفت خبر رسيدم او را از مردی که آيات
ميکند و نجابت دست راست او سبب در نماز امام گفت نه و نميکند که گشتن خود را نيز و بيايد
بر تير است که او را با لغات لغات غير فاخته باشد **باب سجد و شتم اصل السلام على النبي**
شرح الطاس **شرح** الطاس من عظم عرس و عظمه مصداق با خبر فاشد ان يفتي ابو باب
بيان سلامه مثل کذا و بيان عظمه در انشاى نماز است در اين باب حديث است **باب**
ليعبد الله عليه السلام قال سالت عن الرجل يسلم عليه وهو في صلوة فقال يرد يقول سلاما
عليكم ولا يقول عليكم السلام فان يقول الله صلى الله عليه وآله كان فاما يعلى فمر به
عاز بن ياسر فسلم عليه عاز و قد عليه النبي صلى الله عليه وآله و آله هكذا **شرح** سلام
مضارع مجهول باد ففعلت عليه نائب فاعلت و او در عليكم السلام کلام بر خود
نمود ميکند نه که بيقدر و ليسا عليكم السلام است و سلام بر خود با خدا شرافت روايت
چنانچه بيان شد حديث ششم **باب عوام** **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام راوي
برسيتم او را از مردی که سلام کرده ميتواند بر او بر عالى که او را نشاي نماز است پس امام گفت
ميکويد سلام عليكم و نيكويد که و عليكم السلام چه بديهي که رسول الله صلى الله عليه وآله
بود اينستاده بر عالى که نماز ميکند او پس گذشت با و عاز بن ياسر پس سلام کرد بر او عاز بن
بر که زانيد بر او نبي صلى الله عليه وآله و العجيب که مذکور شد **باب** **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام
قال اذا غطس الرجل في صلوة فاجعل الله **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام راوي
عليه السلام مرد را نشاي نماز خود پس اينکه ساکن است الله **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام
قال قلت له انشع العطسة و ان في الصلوة فاحمد الله و صلى على النبي صلى الله عليه وآله و آله فقام
و اذا غطس لحوك و انت في الصلوة فقال الحمد لله و صلى على النبي و ان كان بينك وبين صلوات
النبي صلى الله عليه وآله و آله **شرح** و او در اذا غطس با خدا فاحمد الله است که امام هم بخود و در وقت
شنيدن عظمه علوم الايمان بيشتر است خير آن پس او را بخود معلوم الايمان است **شرح** روايت از
جعفر صادق عليه السلام راوي گفت که گفت او را که ما ميشنوع عظمه را بر عالى که من در نماز ميکند

ميکن الله تعالى او در دو ميکن يي صلى الله عليه وآله امام گفت آري و چون خطبه کند او در
موسن و در دو ميکن بر عالى که نماز نماز ياشي پس او را نود و ده در دو ميکن و چون خطبه کند او در
مبان و در دو ميکن تو در ياصلي الله على محمد وآله **باب عظمه اصل السلام على النبي**
شرح من العلم **شرح** من العلم بفتح هاء و تشديد ياء هم جمع هاء بنشد ياء هم جافو راوي که
فصله را يکي ميکند مثل بار و عظمه و بفتح هاء **شرح** اين باب بيان نماز کرايت که بشرح
چهارم از خود بيان نميکند او را در اين باب شش حديث است **باب** **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه
السلام عن الرجل يكون في الصلوة فيرى العجزة و النعمان يقتلوا ان اذوا قال نعم **شرح**
اذوا و هم من و الله و قال باقطة و ياء و در نقطه در يمين صبيغه ماضي معلوم نشد و باب
الغالب است **شرح** برسيتم امام جعفر صادق عليه السلام را از مردی که بيايد در نماز و بيايد
ملازم با عظمه را آيا ميکند آنها را اگر او را کند او را با عظمه که نيز يک باشد و عظمه را در
باشد امام راوي **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام راوي که گفت في الرجل يقتل البقرة و البغلة
و القباب في الصلوة ان ينقض صلوته و وضوؤه قال لا **شرح** مدحوا في جلد الرجل يقتل با
صلى الله و ان جلد من حرم مفرد است زيرا که حکايت سوال سالت و ظن معلوم
است من الرجل من يبيع و ميتداست **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام راوي که در
ميکند بيشه را و کيسه را و شيشه را و ميکند او را نماز آيا ميت کند آن عمل نماز او را وضو
گفتند **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلام راوي که گفت فاما في الصلوة الفريضة في
كيسه او فاما يتعوى صبيغته او فاما كذا فلا يقطع صلوة كذا فيكون متاعده ثم يستقبل
الصلوة قلت فيكون في الفريضة فقلب عليه دابة او فقلت دابة فقلت في
تصيب منها عتقا فقال لا بأس بان يقطع منكوته **شرح** كيسه بکره ياف و ميکند او
در يمين و سين بفتح هاء و تا و حفت و ياء فاما صبيغته التوفير يري بيايد و عظمه را
بفتح هاء و را بفتح هاء و را باقطة صبيغته مضارع معلوم ياد و الغالب تغلب يعني با
باقطة و را باقطة صبيغته مضارع غائب معلوم باجه رب است فقلت فقه و فقه و فقه
در الا بصيغته مضارع فائده معلوم باب افعال يا باب غرابت هتا بفتح عين و بفتح هاء

نیکند و از شما شیعه امامیه از آنکه باشد و اگر کسی بر فرمودن کین و دین کوبد
 کین و کسب و حاصلش از جماعت امر است که عدم حضور نزد آن جماعت حجب
 برکت **اصل** عن زرارة قال كنت جالسا عند أبي جعفر عليه السلام ذات يوم إذ جاءه
 رجل فدخل عليه فقال له جعلت فداك أتني رجل جالس يحكي لي قوما إذا جاءه
 وقعا في وقالوا هو كذا وهو كذا فقال أما ليس قلت ذلك لقد قال أمير المؤمنين عليه
 السلام عليه وآله من سمع النداء فلم يجبه من غير حاجة فلا صلوة له فخرج الرجل فقال له
 لا تنزع الصلوة معهم وخلف كل امام **شرح** روايت از زرارة گفت بودم نزد امام محمد
 باقر عليه السلام در نشانی در آنگاه آمدند و او مردی بر او ایستاد و بر او ایستاد و از او پرسید
 بدستی که من مردم های مسجدی که بری قبیل مستبدر چون من مانده اند و از امام
 یافتند و من و میگویند و چنین است و او چنین است یا نه یعنی که عیب های ایشان را
 میکند بر امام گفت آگاه باش هر آینه اگر گفتی اینرا که عیب مرا میگویند هر آینه تحقیق
 امیر المؤمنین جواب داد الله علیه که هر که شنید از این اطاعت آنکه در حق عذر نیست
 برای او مرا دانست که این عیب که امیر المؤمنین برای تو گفت بدو از عیبها است که استماع
 پس بر تو نشاند و پس امام گفت و در این بیرون رفتن که و امکاران را بر آن جماعت
 هر شهادتی دیگر یا نه یعنی که هر چه که واقع شود و غایب جماعتی معتقد شود داخل شود و خواه
 در مسجد مسایده باشد و خواه در غیر آن **اصل** قلنا سمعنا قلت له جعلت فداك كبره في
 قولك هذا الرجل حين استغاث فان لم يكن هو مؤمنين قال فتكون عليه السلام ثم قال لا ذلك
 بعدا لا خلفا يا زرارة فأيضا عليه نريد ان نعلم من ان لا نأثم به ثم قال يا زرارة أما انك
 قلت جئت في مساجدكم وصلواتكم معكم **شرح** پس وقتی که آمدیم و در وقت کفتم فرماست
 مشکل آمد بر من و چون تو این مردی که سؤالی کردی از اینرا که اگر آن جماعت باشند
 چگونه میشود بر خند کرد امام علیه السلام بعد از آن گفت بایستیم ترا هدیه و مکرر در هر جماعت
 این را به بر کلام عذر میخواهی بنه که ترا از این که آن پنهان ماند و شناسد که آنرا که تو از
 از امام گفتی از آنکه آبا می بینی مرا که کفتم در حدیثی دیگر که نماز گذاردید در مسجد های خود تا

و نماز گذاردید یا بنماز آن خودتان مرا دانست که این خیال که گوی بسیار عجیب است و در وقت
 حضور ما بود اینک این کلام را نیز شنید یا نه یعنی که چنانچه دارد که من تجویز آنرا
 فی حد امامیه کنم بفرمودم **اصل** عن زرارة والفصل الاصل انما القبول في
 جماعة فريضة هي فقال الصلوات فريضة وليس الاجماع يفترض في الصلوات كلها
 ولكنما استند ومن قولنا رخصتها عن جماعة المؤمنين من غير حجة فلا صلوة له
شرح روايت از زرارة و فضيل که از مراویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام
 گفتند که گفتیم امام را که آیا نمازهای پنجگانه در جماعت فريضة است یا نه یا نه گفتی که آیا در
 جماعت سنی عقابست پس امام گفت اصل آن نمازها فريضة است و سبب جمع شدن
 در آنرا و باید که آنها اشارت باینکه اگر امام مفترض الطاعة و سبب الطاعة ایشان
 اجماع مفترض میشود چنانچه آمد در احادیث مسلم و ابو یوسف و علی که تجویز این نمازها
 در جماعت طرفت رسول است صلی الله علیه و آله و هر که ترک کند نمازها در جماعت برای
 امر از آنکه آن نمازها در جماعت و صلاتی عذر بری نیست غازی برای او **اصل** كفع صليوة في
 اجماع جميع محليين بربطه نماز و تردد جميع و كبري محليين بربطه حال و الله اعلم **اصل**
 عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال لا يكن الذين يكونون الإمام أو في الجماعات منكم وأن
 قالوا لا الإمام أو ثمانية أو ثمانية أو أفضل الصلوات أو أفضل أو ثمانية أو ثمانية أو ثمانية
 وفضل صلوة الجماعة على صلوة الرجل فردا ما حصل وفضل في الجماعة **شرح**
 الاعلام بغيرهم و سكون حاد بقطعة مع علم بكرة و سكون لازم و فارقها التهيؤ
 هو و تحفيظ أو الفهم فيه بضم نو و سكون ها و يا و نقطه در این خود ما نعاين
 بنقطه و يا و نقطه در این و الف بضم ما في معلوم معتل العين يلو و معتل اللام
 يلو يا بضم فاعل است التعلق فاجوب بالحيثه شدن **شرح** روايت از جابر از امام محمد باقر
 جابر گفت که امام گفت که باید که باشد جمعی که متصل به پنهان میباشد در صف اول و امام
 و فارقها از جمله شما و ما حاد عطفها پس او فرمود که امام این را باینکه با سقامان
 با فاقه شود و نداند که کدام آیت را باید خواند و ما کثرت ما ندانست گفتند او را یا نه یعنی که این را

ان

که مقام کرده بیاورند و آنچه میبایست تعلیم او کنند و فاضلتی در صفها اول آنهاست و
 صف اول آنست که نزدیک پیشماز باشد و برادری نماز جماعت بر نماز مرتبه است و پنج
 مرتبه است در پشت **متن اول** عن سهل بن زیاد یسنادوه قال قال فضل بن ابی العوف
 علی بن ابی سیر ما کتفیل النجاشی علی صلی الله علیه و آله **متن دوم** الاسناد بکسر هاء و سکون سین بنقطه
 و فز و الف و ذال بنقطه سند حدیث بمعنی طریق که میان امام و راوی دورست **متن سوم** و قال
 ابن سهل بن زیاد یسنادوه انما می که در پیشماز است از وقت که امام گفته باشد یا در وقت نماز
 جانبی است صفها در نماز جماعت بر ثواب نماز جانبها بر آنست و اینست در بعضی از روایات
 جماعت بر ثواب آنهاست **متن اول** عن ابی عبد الله علیه السلام قال یحب لک اذا دخلت مع
 و ان لم تقدر مع مثل ما یحب لک اذا کنت مع من هتف به **متن دوم** غیر معلوم و اینست
 که نماز جماعت میکنند و بر یک قدم برو من و بجز شود حضور از دستان مثل رفع و نیت
 قاعل و است یا عبا و نیت **متن اول** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت حاکم کرده
 میشود بر یک توجون داخل شود در نماز جماعت با مخالفان هر چند که اقتضای یکدیگر باشد ان مثل یکی
 که حاکم کرده میشود بر یک توجون باشی یا کسی که اقتضای یکدیگر باشد **باب چهارم در بیان اختلاف**
خلفه من لا یقصر فی شیه این باب بیان نمادست در هر کسی که اقتضای کرده میشود یا
 در این باب هفت حدیث است **متن اول** قلت لابی عبد الله علیه السلام اكون مع الامم فافزع
 من الامم و قبل ان یفزع قال ابی ایه و یجد الله و ان علیه فاذا فزع فافر الایة و اذ کع **متن دوم**
 کتم امام جعفر صادق علیه السلام و که میباشد یا بشماز مخالفان پس کلی فافزع شیوه از قریه
 حمد و سوره پیش از آنکه او فافزع شود امام گفت بعد از این و الذاریک ابرار از قریه خود
 فعبید کن الله تعالی را بکشتن الله اکبر و مانند و نشان بر او ذکر شما حتی پس چون فافزع
 شود بشما از پس خواندن آیه را که میگوید که محمول بر استماع است بقرینه حدیث **متن سوم**
 سالت ابی جعفر فقلت لک عن الصادق خلف الخلفین فقال ما هم عن ابی الایة و الایة لایعزبه
متن اول پس امام محمد باقر علیه السلام را از نماز در میان مخالفان پرسید امام گفت نیستند ایشان
 سرگشته اند و بر او ایام معنی که در حدیث است سوره الفراء و اذا فزع الفراء فاستمعوا له و انصتوا

داخل نیستند پس کسی که در میان ایشان است قرائت بر او خود میکند هر قسم که میسر باشد هر چند
 بخاطر کثرت باشد یا نه **متن اول** سالت ابی عبد الله علیه السلام قال انی خلف من لا یقصر
 بر نماز او فزع من قرائتی و لا یفزع هو قال فی کسب خبی **متن دوم** روایت از کسی که پرسید امام
 جعفر صادق علیه السلام را گفت از میگردم در هر کسی که اقتضای یکدیگر باشد و پس چون فافزع
 از قرائت خود و فافزع نیت یا شد او حکم امام گفت پس نیت کن تا آنکه او فافزع شود
متن اول عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا صلیت خلف الامم لا یقصر فی قرائتی
 خلفه صحیف قرائته او لم تسمع **متن دوم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون
 نماز کردی در پس پیشمازی که اقتضای کرده میشود یا و پس قرائت کن در پس او خواهی
 قرائت او خواهی نشانی بیان این شده حدیث دوم این باب **متن اول** قلت لابی جعفر
 السلام ان موالیک قد اختلفوا فاصلی خلفی خبی عا فقال لا تصلی الا خلف من ینق
 و ینبذ **متن دوم** قال فی موالی قلت انما یأمرک فیما یأمر اقبل ان تستمع ذکرهم لایأمرک
 علی حدیثی هذا انما یأمرک فی حدیثی فقال نعم **متن سوم** روایت از امام جعفر
 صادق علیه السلام که پرسید که با جمیع موالی و بعضی موم و سکون یا جمیع موالی یا بعضی اسم فاعل یا جمیع
 میتوان بود بخلاف فون یا ضافه و حذف یک با یا با سقا کسر آن برای نقل و اسقاط
 از حدیثی که سالتین پس موالی بقرعیم و ضم میبایند بود و بنا بر اول جمع است
 بود و هم قرائت موالی تابعی که مخالفین باشد و الموالی دوستی که مخالف باشد و بنا
 اینجا اختلاف از روی ظنت خواهد بود و فرودین مثل اختلافی که اهل اجتهاد با یکدیگر
 دارند نفس حکم شرعی خواهد بود و این مثل آنچه گذشت در کتاب التوحید **باب**
 التفرع عن الصفة بغیر او وصف بلفظ جمل و فعلی که باب چهارم است در حدیث دوم
 اختلاف با سبب استماعنا فی التوحید و هم من بقوله و هم من بقوله و هم من بقوله
 و مثل آنچه گذشت در کتاب التوحید در باب الجور و القدر و الامر من الامر که باب پنجم
 در حدیث دوم که بعضی اصحاب با یقول الجور و بعضهم یقول بالاسطیغاة فاصلی
 خبر است و میتوان بود که بقیه بر استماع نام باشد لا ضلی یعنی نمی است و اشارت

قال قلت لابي الحسن عليه السلام جعلت فداك تحضر صلاة الظهر فلا تقدر ان تنزل الا
 حتى ينزلوا وتتركهم فاصلي فترى قومون فينشقون قمم فضيلتي العصر
 كانا نركع ثم ينزلون للعصر فترى من افاضلهم فقال صلى الله عليه وسلم لا يصلي الله عليهم
 ينقطه وضوءه بانقطه وينقطه بصيغته مضارع معلوم غائب خبرت صلوة من
 وفعلت ونزلت معهم مرفوعت يعطف برأى تقدير يشترطون بشر بانقطه وراي ينقطه
 وعين ينقطه بصيغته مضارع غاي مع لوم باب تعجيلت التفسير واحد من اجساد
 كوجلت بايم اربعة جماعت وفرادى او بدعت مردن وهر دو ايمانا سالت ونازل
 استلوا وشهدوا فترى فتران مرفوعت اب داد انما نادفعد دفعدا بخور بد وبعكلا
 اذا نفاشته نازند جناحود فاموس ودمها باين انبو مغفول ان على صلوات الله
 كه كذا ان هو السقي التفسير وفرادى اجابست كه مخالفان وهر دو بعد از كه كه كه
 ميكند مخفون مشيوند وهر دو ايمان بخور بقصد نافله يعوار جماعت با فرادى ميكند و
 بدعت است يعقوب كه مخالفانست مكرنا وبعناج كه كذا قال اربع صلوات مع رسول الله
 والاد الظلم في السفر وبعين وبعدها ركعتين والعصر ركعتين وهر دو با فرادى
 ركعت وبعدها ركعتين وهر دو با فرادى وبعدها ركعتين وبعدها ركعتين وبعدها ركعتين
 العين مغل الايم يايي منكم مع الغي باجالت كانا كاف نشيد وفتح هوز وفتح هوز
 وضمير منكم مع الغي استحقاق يكون وجملة فعل يوم يوم است وضمير يوم
 بقدر يوم باينا كانا ركع بولا ينقطه وعين ينقطه بصيغته مضارع معلوم منكم
 باذ فعل الاستركيع كذا ونافله وان در اصل من الغي كذا وبعدها ركعتين
 كذا ونافله وضمير استركيع كذا ونافله وضمير استركيع كذا ونافله وضمير استركيع
 وكي ايمان وضمير بايستاد وضمير بايستاد وضمير بايستاد وضمير بايستاد
 مرفوع وقران مرفوعه وفرادى الله تبارك في لاصلي الله جل جلاله ونازلت ونازلت
 تاثير لظلم تاثير وقت فضيلت وشرع بعد لان وناجيز از عصر تا بعد از خروج وقت
 فضيلت بقصد عبادت داخل وقت وبعثت هلاك وجملة استحقاق تاثير لظلم

تفسير

عصر تا بعد از آنكه سابع شاخص و برابر شاخص ياد شود موافق مذهب ابو حنيفه است
 نیز در وقت استيعاقوب بن قطين گفت كه كذا امام رضا عليه السلام اكر فرائض
 حاضر شوخا ظهري سفر يا مخالفان بين قدرت ندارم كه فردايم در اول وقت فضيلت
 تا آنكه مخالفان فرود ايند و فردايم با ایشان در آخر وقت فضيلت است يا ميكنم
 بعد از آن و ميخيزند و شرع ميكنند بين ميخيزم بين ميكنم اما در عصر را در اول وقت
 از و ميخيزم با اينكه خود را مانند اينكه ما ناله ميكنم ايم بعد از آن فرود ايند و ناله
 عصر بين ميخيزم و ناله اين را ميكنم ايم با ایشان با معني كه پستمازي ایشان ميكنم
 عصر را امام گفت كه پستمازي ایشان كن در نماز عصر و در كنار الله تعالى و پستمازي
 كذا الخ ابي الحسن عليه السلام اني اخبر الساجد مع خيرتي و خيرهم فيارض بالصلوة
 و يوم قد صليت قبل ان اليهم و در نماز صلي خلفي من يقدي يصلوني والمستضعف
 و الجاهل و اكره ان افقد و قد صليت لمان يقضي يصلوني من حيث لك فرفي ذلك
 يا امر الله اليه و اقل ميدان شاء الله فكتب عليه السلام من يقدي يصلوني
 عبادت انكسي كه محبت امامت را ميبلاند و عمل بان ميكند اشتقاق پستمازي و معلوم
 كود مستضعف بصيغه مضارع فعل اول استفعال عبادت از اطفال و زنان و مانند آن
 كود و نه باطل الله الاحتمال انان هت جناحه گفته در مورد و ناله المستضعفين
 و پستمازي در كتاب اليمان والكفر در باب المستضعف كه با بصد و هفتاد و دوم است
 جاهل عبادت المستضعف و مراد مخالفت در اينما است احفال است **فصل** ايكر او در جود
 عاقله و المستضعف يعني موح باشد و الجاهل معطوف بران باشد پس هر دو منصوب باشند
 ايكر او و المستضعف عاقله باشد و در الجاهل يعني مع باشند پس اول مرفوع
 و دوم منصوب باشند **فصل** ايكر او در هر دو عاقله باشد پس هر دو مرفوع باشند و بر
 مرفوع بر من در ممي تبصير است انهي بصيغه مضارع معلوم منكم و جود از باب افعال
 مرفوعت تقوي و استيناف پايي ما بقوت چه اگر جواب امر مي شود مخفون بصيغه
 و ششم سوي امام موسى بايمام رضا عليه السلام اريد رستي كيون حاضر و هم شوم در جودها

جاء با فضله و طهارته بنقطة الف و الف عاين و اوج من عند مضارع محمول على باب تفضلت
 بياك كام كذا تنجز **شرح** ان باب بيان مردیت كه ميروند در اثنای نماز و سوره و غیره
 كه ميروند در بين صفت تنهائي او بامردی كه ميباشد بيان او در وقتي كه ميروند
 بشما از او خبر بخواه و وري كه زياد مريك كاست خواهد در ضمن هوا و خواهد در مانند
 باز بفرمان كه ماموم در يك رايك جناحه خوانان معلوم ميشود در حديث هم از باب
 در ان باب در حديث است **قال رسول الله** زكيت يا عبيد الله عليه السلام و دخل المسجد الحرام
 في صلوة العصر فلما كان في الصفين فقرأ الحمد و خذ و الحمد الحمد بين ثم قام
 فخطب حتى كثر الصفوف **شرح** ديدم امام جعفر صادق عليه السلام را كه داخل شده
 الحرام كه در كه است در نماز هم روي وقتي كه شد از صفين مضار كوي كردن بين مسلم
 و كوي كردن تنهائي او و سجد كرد دو سجده بعد از ركعتين پس رفت تا سجد بصوف
دوم **شرح** عن محمد بن مسلم قال قلت له ان الرجل يتأخر و هو في الصلوة قال لا قال فنقلتم
 قال نعم ما شاء الى القبلة **شرح** تاخرو در وقت كه در سجد در جانب قبله باشد و
 كوي داخل شود جامع بر كوي رند او و قبله و كوي كند و بعد از آن معلق بابتك شود
 قهقري **تفصيل** و وليست از محمد بن مسلم كه از اديان امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليه السلام است
 گفت كه گفت امام ايام مديروند بر حالي كه او در اثنای نماز است گفت كه گفت بين بين و در كه
 آنوقت كه خواهد ميروند سوره **سورة** **سورة** يا عبيد الله عليه السلام من الاول
 يا ايها الصلوة فلا يجد في الصف فقام اي قوم و خذ حتى يفرق من صلواته قال نعم فكان
 ان يقوم بجلاء الامام **شرح** ديدم امام جعفر صادق عليه السلام را از مردی كه ميروند
 نماز جماعت پس بايد صبر جلي را كه خلا باشد يا اي است تنهائي و نا كه خارج
 از نماز خود كفايت يروي است بانيكه است در بر و شما را يا معني كه در وقتين و نماز
 او باشد **قال رسول الله** من رآه من اني جعفر عليه السلام قال اني صلي قوم بينهم و بيني
 ما لا يخطئ فليس ذلك الاثم لهم يا ايما و اي صيف كان اهله يصلون في صلوة ايام
 و بينهم و بين الصف الذي خلفهم فله الاخطئ فليس ذلك ان يصلوا و ان يخطئ

قلت

مسئله او جدار فليس تلك لهم يصلون الا كما كان من جبال اناب **شرح** و و انست در نماز
 الاثم هم و انست انست كه گفت چون نماز كردند چي بر حالي كه ميباشد انست در وقتي كه
 بسجده رند و ميان بشما از قدری و وري باشد كه زياد بر كام باشد بين بشما از
 بر شما انست بشما و هر كه كام صيف كه اهل آن نماز كردند بشما از بر حالي كه ميباشد
 در وقتي كه بسجده رند و ميان صيفي كه بشما از انست قدری و وري كه زياد بر كام
 بسجده رند و ميان بشما از انست نماز معصوم و كرايه و بيان صفي و يخطئ عنهم بر انست بر و با و
 بسجده رند و ميان بشما از انست صفي و كرايه و بيان صفي و يخطئ عنهم بر انست بر و با و
 نكن في نمازها و انست انست و انست انست انست انست انست انست انست انست انست
 من فيها صلوة قال و قال اني جعفر عليه السلام يتبع ان تكون الصفوف ثمانية فثلاثة
 بعضها الى بعض و لا يكون بين صفين ما لا يخطئ كون قدر ذلك سقط جليل الانفا
شرح المقامير من هم و قاذف و كرايه و كرايه و كرايه و كرايه و كرايه و كرايه و كرايه
 هم مقصود و بعضي خانه از جمله سجد كه مخصوص بشما از زمانه اوست در وقت نماز جماعت
 العباد و غير انست از خلفاي ائمه و مشهور است كه اذ كسي كه مقصود بنا كرد و نماز
 فاعلم من اوله خير من سجد انست بعضيها مرفوع و بعضيها من انست و بعضيها من انست و بعضيها من انست
 يخطئ و انست الى انست انست و انست انست كه در وقت سجد هر صفي را سوي صفي
 ولا يكون مرفوع و معطوفت مرفوع و معطوفت مرفوع و معطوفت مرفوع و معطوفت مرفوع
 استيناف يخطئ سابق است انست انست انست انست انست انست انست انست انست
 كه اين مقصود ها نبوده و زمانه سجد از زمانه سابق و حراي است كه بدعت كودند
 اين سجد از انست بر كسي كه نماز كرد و در بين انست و انست كه اذ كسي كه انست انست انست
 حراي است انست كه معصوم باشد و انست كه انست و انست كه سجد و انست كه سجد و انست كه سجد
 انست كه با انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست
 معصوم انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست
 و انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست انست

میباشد میان دو وصف بقدر جای بدن آدی یعنی عرض بدن از هر چه بود و آن قدر
مهرت **عنه** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا دخلت المسجد والامام داخل
فقلت انا من بيتك ارفع راسك من قبلك ان تتركه فكل واحد منكم فاذن من راسه
فانما كان ذلك فان قام فالحق بالحق وان جلس فالحق مكانك فاذن من ظنك بالحق
شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون داخل مسجدی در مسجدی که بنام
در کعبه است و آن کوی آنکه نوآوری سوی پیشانی بر میدارد و در خود را از کعبه پیشانی
در ایوان پس یکبار اجماع بگوید که کعبه چون برود و سجده او بجهت رود پس سجده کن
در جای خود پس خود را برخواست بعد از دو سجده پس بر وجهی صاف و اگر نشسته باشد
سجده برای تشهد پس بنشین در جای خود برای انتظار بر خاستن او و بر خیزد بعد
از تشهد پس بر وجهی صاف **شرح** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا ادرى بالقول
بين الاساطين باساق **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت نمی بینم هیچ امیان
منوفا بر رویان یعنی که فاصله شدن استوای میان اجزای صافی قصوری و **شرح**
عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل يركب الامام وهو قائم يشهد له
خلقه الا رجل واحد عزيمته قال لا يتقدم الامام ولا يتأخر الرجل ولكن يقعوا
تبعوا معه خلف الامام فاذا سلم الامام قال الرجل فام القلوب **شرح** روایت از امام
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که در میان ایشان جای که او نشسته
نشسته بکند خواه قدم دوم و نیت در پشت او یعنی اقتدا کنند با او و بگویند که کعبه
راست است امام گفت که پشت بر پشت نماز و بر غیر و دامن که در دست است و است
مرسوم بعد از یکبار اجماع ایستاده بنشیند تا آنکه داخل میشود بام دوم در پی نهاد
پس چو سلام کند پیشانی را بر زمین و بر خیزد و دامن را بر زمین بگذارد و بگوید
عليكم السلام تعني يقوم وهو الخ راوی که فرموده بفرمانها بطوریکه عن بنی و بنی
علی بن ابی حمزه **شرح** دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که نماز میکرد و با جمعی
که او سوی کعبه رها شده او بود در نزدیکی دیوار و هر گاه آن جمع در جانب راست او بودند و

روستای او و بجهت ذکر این حدیث در این باب برای توضیح و تخصیص حدیث سابقست و انشا
الله تعالی حاجت تمامی کسانی که از ایشان در انتهای نماز اما علیه السلام لاحق شده بودند اند
موجود بود پس بر سر نهاده و بر او ایستاده اند **شرح** عن عمار بن یاسر عن ابي عبد الله
عليه السلام قال سألته عن رجل مضطرب وهم في موضع اسفل من موضع غيره الذي
يصلي فيه فقال ان كان الامام على شئ من الكون او على موضع ارفع من موضع غيره
لم يضره شيء وان كان ارفع منهم يقرأ صبيح او اكبر او اقل اذا كان الاربعاء
يقول **شرح** در آن هنگام که در آن نقطه و تشهد بخواند و اهل خانه بیست و مراد سکوت
کنند و همیشه در سجده و نماز آنها اوسه دیوار در تاجری در آن فرود شده شود
موضع مرتفع عمارت را بر سر و مانند آن که دیوار داشته باشد مثل ای که صلا در آن
چون سکون جیم و کسری از نقطه بصیرت مضارع و موزن الا هم با و افعال است و بنقل
شده و بجز آن فتاده آن در آن کان و صلی است با و بطور یعنی فی است البطل بفتح با
و سکون طاء بنقطه و نون کمر و مانند آن که هموار میباشد و اگر بعضی آن مرتفع
شود بینا یا منک چین و مانند آنها میشود غالباً **شرح** روایت از عمار بن یاسر از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت پرسیدم او را از مردی که نماز میکرد و با جمعی که اقتدا
کرده اند بر جای که آن جمع در جای آنکه پشت نماز جای و که نماز میکرد در آن
پس امام گفت که یا خداوند ایشان را برساند و کافی با بر جای که بلند تر باشد از جای ایشان
صحت نماز ایشان هر چند که بنماز ایشان بلند تر از ایشان بقدر طول و نیت گفت
باینکه اگر چنانچه بلند تر از زمین هموار مثل شکم دره اشارت باینکه اگر
ناهموار مخلوق شده باشد اما یک طریقه داشته باشد مثل دامنه کوه بلند و موضع بنماز
ضرر نمی راند **اصل** سئل فان كانت أرضا مبسوطة و كان في موضع منها ارتفاع فصلا
الامام في الموضع المرتفع وقام من خلفه اسفل منه والارض مبسوطة والامام
في موضع مرفوع قال لا بأس **شرح** فادفعان برای تعصبات و می تواند بود که برای توضیح
بر مفهوم شرط در آن ارتفاع بطور باشد مرجع ضمیر کانت بطور است اخبار از آنکه

است

فصل

با اینکه کسر و فسخ مامور به باشد با این **مسئله** عن سماعه قال لا فصل في غير اهل القبيل
 و الیغیر **مسئله** رواست از سماعه که از او بیان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما
 السلام سماعه گفت نماز مکرر در جاهای بیستن اسبان و استران و حوران **مسئله**
 عن سأل ابی عبد الله علیه السلام عن المسجد یزحاض فی کتبه من بالو غیة یا ل فیها
 ان یکن ثوبه من البالو غیة فلا یصل فیها وان کان ثوبه من غیر ذلک فلا یستحب **مسئله**
 یترکون و تشدید بر این با نقطه وضعه مضارع غایب معلوم باد جزایست از تفسیر
 بیرون داخل زمین و مانند آن آبواکم کم البالو غیة بیا یکقطه و ضلع و عین بینقطه
 که بر آب ریخته است تا فرو برد **مسئله** رواست از کسی که پرسید امام جعفر صادق علیه السلام
 داند مسجد خانه و مانند آن که ترشح میدهد در وارد قبله آن از جای آب بریزد که بول کرده
 میشود در آن مراد اینست که محل سجده آلوده میشود بان آب پس امام گفت اگر باشد آب
 آن دیوار از آن جای آب بریزد نماز مکرر در آنجا و اگر باشد آب دادن آن دیوار از غیر آن
 مذکور نیست و اول بیان مسجد یعنی گزاردن نماز در آن **مسئله** عن الطائی عن ابی
 عبد الله علیه السلام قال سألت عن الصلوة فی المایة الغیم فقال یصل فیها و لا یصل فی
 اقطار الابل الا ان تخاف علی متاعک الصبیحة فاکتبه و رثته و یصل فیهم **مسئله**
 ابن ظاهر استدرج حدیث اول ابن باب **مسئله** و سألت عن الصلوة فی ظهر المرق فقال
 لا بأس فی فصل فی الظواهر التي بین الجوارح فاما علی الجوارح فلا یصل فیها قال و کذا فی
 فی السجدة الا ان تكون مکا قال یستأنف علی وجهه مشویة **مسئله** السجدة یفترس بنقطه
 و فتح و سکون با یک نقطه و غله با نقطه زمین شوره نگویند بصیغه غایب است و صریح
 مسترابع بصیغه است **مسئله** و پرسیدم امام را از نماز در پشت راه یعنی جایی که لک کوب
 نشد پس امام گفت نیست بر و ای اینکه نماز گزارد در پشت های که میان جاده است
 پس با و فسخ جاده پس نماز مکرر در آنجا امام گفت و مکرر است نماز در زمین شود
 میجوئد غالباً مگر آنکه باشد جای هوارد که واقع میشود بر این پشته ای هوارد **مسئله** قال
 سألت عن الصلوة فی البیعة فقال اذا استقبلت القبلة فلا بأس قال و رأیت فی

المنازل التي فی طریق مكة برش خانامو صبح جبهته ثم یسجد علیه بطا کا هو و ثبات
 لم یبرش الذي یزحاض طین **مسئله** حلی گفت و پرسیدم امام را از نماز در عبادخانه کوی
 بود و نهاری که محرابان بغیر خانه کعبه است پس امام گفت جوئد و کنی صوفی کعبه
 بر و حلی گفت و پرسیدم امام را در منزل های که در آنجا است که آب میباشد در بعضی وقت
 حلی بر شان خود را بعد از آن سجده میکرد بر حلی که تر بود و چنانچه آن بود یا نهی که در آن
 و ما که آب میباشد از آنکه مکان میگرد که از آن است **مسئله** قال و سألت عن الرجل یحوض
 الماء فتدیر له الصلوة فقال ان یکن فی حوضه قاذور یجوز له الا یأخذ و ان یکن نایما فلیکف
 یصلح حتی یصلی **مسئله** حوض بنما با نقطه و ضاد با نقطه بصیغه مضارع معلوم با
 الحوض فرقی در لب و مانند آن و مراد اینجا بود است در کشتی در وقت اضطراب در آن
 و میتوان بود که مراد بود است با حقیقه باشد فلیکف بصیغه امر فایمقل العین و
 بالاضافة الی اقامته عجا و در حوض چنانچه باید و در آن کرد و بنابر دوم مراد
 است که از آب بیرون آید که در وسط آن میباشد و مانند آن کرد و بعد از آن داخل آب
 شود **مسئله** حلی گفت که و پرسیدم امام را از مردی که در کشتی میباشد در وقت اضطراب
 در روی باد و در وقت نماز بر لبه آن گفت اگر باشد بر لبه های پس بدین که کافست
 اشارت یا نهی که ایستادن و رکوع و سجود بر او لازم نیست مگر یا اشاره و اگر باشد بر
 پس باید که ایستادن و رکوع و سجود و اجابت نماز یا نهی که مشقت قیام و رکوع و سجود را بخود
 قرار دهد و باید که داخل نشود در آنجا آنکه نماز گزارد و در اینست که اگر وقت نماز
 داخل شده باشد یا نزدیک باشد پیش از آنکه داخل آن شود **مسئله** عن ابی عبد الله
 علیه السلام قال لا یصل فی بیت فیہ نجوسی و لا یأس بان یصل فی بیت یهودی و نصرانی
 و یحس بغیری و کذا فی داشتند و یغیر خود را کشته اند و کتاب خود را بسوزانند
 چنانچه باید در کتاب از کوه در حوض چهارم با حلی و ششم که با صدقه اهل الحجاز است
 پس و هیچ شریعتی نیستند حقیقه بخلافی بود و نصاری **مسئله** رواست از امام جعفر
 علیه السلام گفت نماز مکرر در آنجا که در آن کبریا باشد و نیست بر و ای اینکه نماز گزاردی

بین منتهی قنبل معلق و قبه نادرا اذاته عجا ایه قال اذا ارتفع كان شرا لا یصلی
شرح وعن الرجل عطف است بالمعنی فی الرجل بتقدیر و سئل عن الرجل قنبل بکرافت غیر له
 اهل التفصیل است لایصلی استیفاء بجای است **و اما** بوسیله خدا بر هر کسی که نماز میکرد
 که در پیش او قنبل است او بخت و در پیش قنبل انشی است بقدیم است که آن قنبل در پیش است
 امام گفت بجز رفع است قنبل که انش دارد بجز آنکه در باین یا منتهی قنبل دارد
 آن قنبل **و اما** عن الرجل یصلی قائما قال سألته عن الرجل یصلی و انشی یصلی
 بین منتهی فی القبلة فقال لا یصلی له ان تستقبل الشاة **و اما** استیفاء موسی کلمه
 السلام راوی گفت پرسیدم اول از هر کسی که نماز میکرد بولای که چراغ گذاشته شده است
 او در جانب قبله پس ما گفت که خودیست بولای که در جانب خود گذاشته و خواه قنبل
و اما فی قوله انشائه لا یاسر به لکن الذی یصلی له انشائه من ذلك **شرح**
 و اینست که در نزد امام صلوات الله علیه اینکه شایسته است که بنویسد چیزی که در
 قبله باشد نه بدین که نماز میکرد بولای خود بکثرت سوی او از جهت ذکر و
 ایضا اینجا اشارت باینکه منافات بین این حدیث و حدیث مانی بن قیس صاحب روایت
 است بآنچه در این حدیث بر اهل کمال خلاص است و الله اعلم **و اما** فی قوله لا یصلی
 علیه السلام اقوم فی الصلوة فادفع فی القبلة العذبة فقال تع عنها اما استغفرت و
 فصلی علی الجوار **شرح** گفت امام جعفر صلوات الله علیه که ما می بینیم در هر بابی که می خوانیم
 که شروع در نماز کنیم و هنوز تکبیر احرام نکرده ایم پیش خود در جانب قبله جانب
 ادی را پس امام گفت بجای دیگر و از آنجاست چندانکه وسعت در جهت داشته باشی و نماز
 مکن از فرض جادها را اینست که اینجا جای دیگر میباشد که جاده نباشد **و اما** فی
 آخرها علیه السلام قال لا یصلی المكتوبة فی العبد **شرح** و اینست از امام محمد باقر با امام جعفر
 صادق علیه السلام امام گفت که نماز مکرر فرضه را در کعبه **و اما** فی قوله و یصلی
 حدیث آخر فیصلی الی أربع حیاتیها اذا انظر الی ذلک **شرح** و اینست که در حدیث
 دیگر از امام صلوات الله علیه که نماز میکرد سوی چهار جانب کعبه هر وضویش شود سوی

فرضه در کعبه منتهی نمائند که هر یک از این سوی چهار جانب کعبه است که در کعبه
 که پشت او را شود و در بوار کعبه شود تا چهار دیوار در نظر او باشد و از هر یک
 شود یا را اینست که بخار است و بجز کدام از چهار جانب کعبه در می کند و بعضی میگویند
 که هر جانب که بک فرضه را چهار بار بخواند و بجز هر قدر در کلام مصنف است
 باینکه منافات نیست میان این حدیث و حدیث سابق و عدم منافات است **و اما** فی قوله
 لو یصلی الله علیه السلام الرجل یصلی علی اربعین مستقبل القبلة فقال لا یاسر **شرح** گفت امام
 جعفر صلوات الله علیه السلام را که هر کسی نماز میکرد بر بالای کوه ابو قیس کعبه در باین
 بر بالای کوه و قبله دارد پس امام گفت نیست و این **و اما** سألته انشائه فیما
 عن القائل فی البيت قال لا یاسر اذا كانت هن بیته و هن شایک و هن حلیک و هن
 صلیک فان كانت فی القبلة فانی علیها و باقی **شرح** التماثل یعنی تله و نقطه در بالا کوه
 تله سه نقطه جمع مثال اگر نماز و نقطه در بالا سوی حیوانات مطلقا یا سوی حیوانات
 یا اهل انصاف و حیوانات غیر حیوانات **و اما** پرسیدم امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام
 انصاف و حیوانات در خانه که نماز کرده میشود در انصاف گفت نیست بر روی حیوانات
 باشد در جانبی است و در جانبی بر روی و در باین دو بابی بود اگر آنجا باشد
 و قبله بین آن دو آنجا است **و اما** فی قوله عن الرجل یصلی التمام فی القبلة و یصلی
 و یصلی الی کعبه قال انشائه لم یکن که قبلة و لکن یستلح علی قفاه و یصلی حنیته
 الی الشاة و یقفد یصلی القبلة الی فی الشاة البیت المعنوی و یقر اذا اراد ان یصلی
 یصلی حنیته و اذا اراد ان یقفد رآه من الی کعبه فیه حنیته و التماس علی حنیته **شرح**
 ظاهر مستلح علی قفاه و ذکر اینکه استفاد در سطح حقیقی سطح کعبه یا شایسته که مواجبه
 معنی و سبب باشد الی کعبه بقدر وسعت بود استولی که در انشائه روی زمین و سبب احتمال
 اول استلح علی قفاه حیوان یا بالانوار که باب عدم است که نظر تالی بر منتهی است که
 و اینست که کتاب الحج در حدیث دوم باب دوم که کان البیت در یضاه و رفع الله عز وجل الی السماء
 و یصلی الله و هو علی هذا البیت **و اما** فی قوله و یصلی الله علیه السلام در کسی که در می باید

لازم نباشد نظیر آنچه در ان میشود
 در هر یک حدیث ششم باب التماس که
 باب عدم است و میگویند بود که بیت
 معنوی

و بعد پوشیده شود و مردانه معنی اول است که گفته اند که با حفظه اتم بعد از آنکه فعل است
 التذکیر اذ الله عز وجل یفرق بین الذکر و الانثی و یسمی الذکر جعفا و انثی سله
 انما الذکر سله ای که گفته که بود امام ذین العابدین علیه السلام مردی بود و سله و انثی که گفته اند
 پوشیده بود و سله ای که گفته اند که با حفظه اتم بعد از آنکه فعل است و سله ای که گفته اند
 پس آورده میشدند و او را بعد از آنکه از اهل عراقت بودند پس میفرمودند که این سله ای که
 و در عراقت انداخت آنرا و میفرمودند که این سله ای که در عراقت انداخت پس میفرمودند
 انما الذکر انداختن که جرات پس میگفت بدستی که اهل عراقت و سله ای که میفرمودند
 مبتدع و دعوی میکند که دیانت آن پاکیزه کردن است استعمال این سله ای که جرات
 در حدیث ششم از علی بن ابی طالب بود پس حکم میفرمودند که در حدیث ششم از علی بن ابی طالب
فهر شاید که حکم میفرمودند داشته باشد و در حدیث ششم از علی بن ابی طالب استعمال این سله ای که
 دو سله مذکور باشد در حدیث استعمال و ملاقات بر طوبی و ایضا شاید که حکم میفرمودند
 باشد اصل و انداختن بعد از استعمال باشد با حفظه اتم بعد از آنکه فعل است
 ابو جعفر قال سألت ابا عبد الله علیه السلام و ابا الحسن علیه السلام عن لباس المرأة
 الصلوة فیها فقال لا تضرب فیها الا فمها کان منه ریکی قال قلت اقلین الذکر فمها
 بالحدید فقال لا اذا کان مما یؤکل لحمه فقلت و ما یؤکل لحمه من غیر الغنم قال لا بأس
 لیست بحدید و انما لا تأکل اللحم و لیس هو ما یؤکل لحمه فقلت و ما یؤکل لحمه من غیر الغنم قال لا بأس
 انما یؤکل لحمه من غیر الغنم فقلت و ما یؤکل لحمه من غیر الغنم قال لا بأس
 و مستثنی مفرغ است و ما عدا ذلک است و مستثنی مفرغ است و ما عدا ذلک است
 اکلام سابقین من مذهب بر روی تعلیل است و ما عدا ذلک است و مستثنی مفرغ است
 که اگر کشته و قتل و استخوان و مانند آنها از حیثه باشد فافاد و اما لیکن و ایضا
 استقام و او عطف است از حدیث مرفوع و اسم بیست و یکمین حدیث و جرات استعمال
 که پاکیزه باشد من در مابری نهضت و ما عدا ذلک است و مستثنی مفرغ است و ما عدا ذلک است
 جیعده محمول باب تفعل بالحدید متعلق بنکاح است جیدد و و قهر است یکی ذکر که خواست

و ضمیر

و جابر الصلوة

و جابر الصلوة و انما الذکر مشهور عام و ابو کل استغاثات مراد بغير الغنم حیوان است که گفته اند
 که از پوست آنها بوسین میسازند و جملهم غیر غنم پس شتر و گاو و مانند آنها خارج از آن الدابة
 جوار غیر بریده که جوار یا بر روی زمین و در خانه جکار داشته باشند و گاو و گوسفند و
 میشود و در باین و گاهی استعمال میشود در بریده نیز و بریده جوار است که گفته اند
 میتوان کرد و در حدیث ششم از علی بن ابی طالب است که شتر است در حدیث ششم از علی بن ابی طالب
 او انما اکل اللحم باشد دوم اینکه باید داشته باشد سوم اینکه علف باشد و انما اکل اللحم
 و انما اکل اللحم باشد و انما اکل اللحم باشد و انما اکل اللحم باشد و انما اکل اللحم باشد
 میم و سگو خا و با حفظه اتم و با حفظه اتم و با حفظه اتم و با حفظه اتم و با حفظه اتم
فهر و ایضا از علی بن ابی طالب است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث ششم از علی بن ابی طالب
 السلام از جعفر بن محمد بن یونس و غیره از حدیث ششم از علی بن ابی طالب است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 گفته اند که مذکور بود در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 علی بن ابی طالب گفت که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث ششم از علی بن ابی طالب
 باشد جیدد مثل کار پس امام گفت علی بن ابی طالب از حدیث ششم از علی بن ابی طالب
 گفت جعفر بن محمد بن یونس و غیره از حدیث ششم از علی بن ابی طالب است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 آن جیدد است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث ششم از علی بن ابی طالب
 آن در حدیث ششم از علی بن ابی طالب است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 السلام قال لا تأکل اللحم و لیس هو ما یؤکل لحمه فقلت و ما یؤکل لحمه من غیر الغنم قال لا بأس
 عراقت پوشیده باشد با حفظه اتم بعد از آنکه فعل است و سله ای که گفته اند
 بلایه اتم جیعده محمول و عطف بر اتم است و کاه مرفوع و انما اکل اللحم است
 و ایضا از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 شده باشد در حدیث ششم از علی بن ابی طالب است که گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام
 اهل عراقت باشد و انما اکل اللحم باشد و انما اکل اللحم باشد و انما اکل اللحم باشد
 قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی ادخل سور السیلین اقی هذا الحدیث الذی یقولون

و جابر

شجاعت فضل نماز شب در روزی که میسر نمی آید که از جمله نمازهای بار خدایان است
آنکه در وقت صبح در خیر عینی نماز شب را و اهل خود را و هر چه در نماز شب است
میگوید و او را بگوید که بسا که قضا کرد و بسا که مستی کرد و قضا را از خیر و او را بگوید
برخیز اول شب بیا و وضعت داد بر او آن وقت بخوابد بگوید نماز شب را اول شب بخوابد
و او میگوید که قضا را **بسم الله** قال ابو عبد الله علیه السلام ما كان يحسد الرجل ان ينام
من ليله الا قبل ان ينام فانه لا يدري ما يكون له في تلك الليلة من الخير و قال
ينقطع بصريحه مضاعف بوجه اوله علم الله انهم يتقدمون على اليمين است **بسم الله** كذا
عليه السلام كه علوت شود و در میان اهل حق آنکه بپندیده و بسیار کرده شود و مردی سارو اینک
در آخر شب بیدار شود و نماز شب بخواند و در نماز شب که تا صبح میماند
و اما **بسم الله** علیه السلام قال قلت له الرجل يصلي الركعتين من الوتر ثم يقوم فيصلي
التشهد حتى يركع فيركع و هو راكع قال الحسن بن محبوب قد تقدم يقوم فيركع فيركع
قلت في الركعة اذا ركع فركع ما ركع حتى تم سجدة سجدة في السجدة بعد ما ينشئ في تشهد و ما
قال الحسن بن ابي عمير **بسم الله** في ركعة ما ركع حتى تم سجدة سجدة في السجدة بعد ما ينشئ في تشهد و ما
فتشهد في ركعة ما ركع حتى تم سجدة سجدة في السجدة بعد ما ينشئ في تشهد و ما
میگوید در رکعت اول از جمله سر رکعت و تر بعد از آن بوضو بیاور و رکعت دوم میگوید تشهد بعد
دوم پس ای مرد تشهد فراموش شود و او را بگوید که او را که است در رکعت دوم و ترا بگوید که
آنکه خود در تشهد میگوید بعد از رکعت دوم بوضو بیاور و رکعت دوم میگوید تشهد بعد
و ایچای او در رکعت که گفت که آنرا بسا که گفتی در نماز و تشهد که بگوید با او در تشهد بعد از
رکعت کرده باشد و در رکعت خود بعد از رکعت دوم میگوید و سجده سهو بعد از آنکه سلام داده
تشهد میکند و آن دو سجده سهو را میگوید که نیست نافله مثل فریضه یعنی نماز که ظاهر اینست
حقیقتی حکم این باب است که در رکعت و تر است سلام میخواند و در حکم فراموش کردن تشهد
فریضه که تشهد کلام منصفه خلیل با جمل و میگوید **بسم الله** قال ابو عبد الله علیه السلام
عن ابي بصير سأل عن الرجل اذا قرأ الفاتحة في الصلاة ثم سجد بها فوجد ان الله عز وجل

شعور و بعد از آنکه شارب الله ذلك الفاتحة و ما رواه عن ابي بصير و فرادى الخ و قال
عن الحسن بن محبوب عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير
سأله عن تسليح است که در سجده و در آن ساعت مراحتت نماند و در سجده و در سجده و در سجده
اذا و اقامت بخندد و اول طلوع فجر یا یعنی که و نذر در وقتی که بود که خود اذان خارج شد
و از دو رکعت نافله صبح نیز خارج شود و اول طلوع صبح صادق باشد و این مختلف میشود و بعضی
انسان من بین اگر شخصی ضبط ساعت شب کرده باشد یا او نباشد و از میان رکعت و از ساعت
تا آخر میکند و تر انا وقتی که مذکور شد و الا تقدم میکند و تر وقت احتیاطا و آن وقت
مذکور شد مطابق است غالباً و اول طلوع صبح کاذب چنانچه در بعضی روایات است **بسم الله**
سأله عن رجل اهل بیت است که خطا کرده که از کتاب و اول طلوع صبح کاذب میگوید
از اثر و از قطع و بعضی فرموده درجه گفته اند و بعضی هفت درجه گفته اند و خطا کرده
از کتاب و اول طلوع صبح صادق میشود و نیست و در بعضی مسافات قدیم مذکور است که در آن
در هر رکعت و او را ارتفاع پس بنا بر شهر و صبح کاذب و مذکور در مسافت تفاوت میان این
سور جز از آن ارتفاع است و زمان قطع مرکز افتاب است و در بعضی مسافت شود و بعضی تفاوت
اقامه در هر دو موجب اختلاف فصول و اقل آن در دو و شصت که مرکز افتاب در اول محل اول امیران
باشد و خط است و اگر عرض نادر و اصل و آن خمس است و در آن گویا پنج رکعت است که در هر
روز و در رکعت نافله صبح است و در آن الجوه لیت معلوم شده و تحریر و شامل دو چیز که ستانی قول
و اهل بیت است اول اینکه از طلوع صبح کاذب تا اول فجر بیشتر از یک ساعت است و در آن که در رکعت
دو و در بعضی مسافت با آنها و در رکعت نافله فجر در آن میگوید و کتاب و در آنکه طلوع صبح کاذب
مستقر و محیط ذل محرومی است و بعضی از آنست و الا عرض فرموده که در رکعت اول و در رکعت اول
مستقر و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست
فصلی در مسافت و از آنکه در بعضی مسافت و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست و بعضی از آنست
که در آنست و موافق است سوره انعام فانه لا اله الا الله و شاید که نمیدانند که از یک اعتبار این را میگویند
باشد یعنی نماز که اگر در بعضی مسافت کاذب باشد و شارب الله ذلك الفاتحة و ما رواه عن ابي بصير و فرادى الخ و قال

مثلا کافست و اگر باشد استاد کل در این کتب که بر جای که قدرت ندارد بر فرد آمد و مثلاً
 جامع کارون بیل از وقت باغی که بعضی ملوۀ مطاردات و رکوع و سجود آن باشد
 بیست **قسم اول** من لم یعرف علیہ السلام قال قلت لعلی ان لم یکنی المواقف علی وضوء کتب
 توسع ولا یقف علی التوضیء قال نعم من لیدیه افسحیه او مفرقه و انشیء فای فیها علیاً ثم
 یصلی و یعمل السجود اخص من رکوع و لا یقف علی القبلة و لکن ایضا و انشدنا ابنته فید
 انہ یصلی القبلة باول تکبیر و حیث یقوی **ج** اللید بکلام و سکون باء یقف و دال
 یقف و نکلو العرفه یفتح هم و سکون عین یقف و فتح و یقف و فاف یقف و سکون
 یرو کثرت حکم و یبدل ال اسماء و انشدنا عرفه فیم عین و سکون و فیم لعنی و کال تکبیر
 بتاء و حذت یونان و یونان غایب یونان **ج** و انشدنا امام محمد بن علی السلام و انشد
 که گفتن او که خبرده مرا که اگر بنا شد کسی که بر او بر شمن استاده باشد و در وضوء بکعبه
 میکند و حال آنکه قدرت ندارد بر فرد آمدن امام گفتنم میکند از تکبیر و اواز او باخ
 اسلوجه بیست که نما کردی هست طاعت سبک دارد و سبک دارد و سجود است و ان کعبه و سبک
 سوی قبله و لیک سبک در هر جا که سبک در طاعت سبک در هر جا که پیش خود میکند قبله را با اول تکبیر
 که سبک در وقتی که متوجه قبله توان خدعه را نیست که اگر اسلا متوجه قبله نتواند و سبک
 از او بالکعبه و اگر از الجمله متوجه نتواند باید که آن خوف تکبیر او را باشد **ج** و یقف
 علی بن جعفر من لیدیه او الحسن علیہ السلام قال سألته عن رجل یلحق الشیع و یقف و یقف
 لا یستطیع الشیء مخافة الشیع فان قام یصلی خاف فی رکوعه فی سجوده الشیع و الشیع
 انما علی غیر القبلة فان توجه الی القبلة خاف ان ینیب علیہ الاسد کف یفسخ حال الفضل
 یستقبل الاسد فیصلی و یومئ برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة **ج**
 و انشدنا علی بن جعفر از پدرش امام موسی کاظم علیہ السلام گفت سجود امام و از زمین که سجود
 در نه در بر روی کعبه شریف و توانی بلند و خن و ایجابی که نماز دارد و فراف کعبه شریف
 پس اگر است که نماز کرد و میزد و رکوع خود و سجود خود از زمین و در نه در پیش خود
 قبله پس اگر در سوی قبله میزد که سجود بر روی کعبه شریف که در ای که کعبه شریف که

در سبک نشین و باز سبک دارد و انشاد می کند بسجود و نوحی از انشاد که بر ای سجود بیست رکوع
 بان بر روی کعبه شریف باشد هر چند که من بر غیر کعبه باشد **ج** و انشدنا امام محمد بن علی السلام
الحدیث فی طاعت سجود من لم یعرف علیہ السلام قال قلت لعلی ان لم یکنی المواقف علی وضوء کتب
 توسع ولا یقف علی التوضیء قال نعم من لیدیه افسحیه او مفرقه و انشیء فای فیها علیاً ثم
 یصلی و یعمل السجود اخص من رکوع و لا یقف علی القبلة و لکن ایضا و انشدنا ابنته فید
 انہ یصلی القبلة باول تکبیر و حیث یقوی **ج** اللید بکلام و سکون باء یقف و دال
 یقف و نکلو العرفه یفتح هم و سکون عین یقف و فتح و یقف و فاف یقف و سکون
 یرو کثرت حکم و یبدل ال اسماء و انشدنا عرفه فیم عین و سکون و فیم لعنی و کال تکبیر
 بتاء و حذت یونان و یونان غایب یونان **ج** و انشدنا امام محمد بن علی السلام و انشد
 که گفتن او که خبرده مرا که اگر بنا شد کسی که بر او بر شمن استاده باشد و در وضوء بکعبه
 میکند و حال آنکه قدرت ندارد بر فرد آمدن امام گفتنم میکند از تکبیر و اواز او باخ
 اسلوجه بیست که نما کردی هست طاعت سبک دارد و سبک دارد و سجود است و ان کعبه و سبک
 سوی قبله و لیک سبک در هر جا که سبک در طاعت سبک در هر جا که پیش خود میکند قبله را با اول تکبیر
 که سبک در وقتی که متوجه قبله توان خدعه را نیست که اگر اسلا متوجه قبله نتواند و سبک
 از او بالکعبه و اگر از الجمله متوجه نتواند باید که آن خوف تکبیر او را باشد **ج** و یقف
 علی بن جعفر من لیدیه او الحسن علیہ السلام قال سألته عن رجل یلحق الشیع و یقف و یقف
 لا یستطیع الشیء مخافة الشیع فان قام یصلی خاف فی رکوعه فی سجوده الشیع و الشیع
 انما علی غیر القبلة فان توجه الی القبلة خاف ان ینیب علیہ الاسد کف یفسخ حال الفضل
 یستقبل الاسد فیصلی و یومئ برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة **ج**
 و انشدنا علی بن جعفر از پدرش امام موسی کاظم علیہ السلام گفت سجود امام و از زمین که سجود
 در نه در بر روی کعبه شریف و توانی بلند و خن و ایجابی که نماز دارد و فراف کعبه شریف
 پس اگر است که نماز کرد و میزد و رکوع خود و سجود خود از زمین و در نه در پیش خود
 قبله پس اگر در سوی قبله میزد که سجود بر روی کعبه شریف که در ای که کعبه شریف که

حاضر و نحن جميعا عاكفون على هذا الكتاب و قد اتممنا فيه
 و قد مناهوا الفريضة فصل و كعبين و استخرج الله ما ذكره مرة ثم انظر الى شي يقع في قلبك
 فاعمل به و قال له الحسن اني ارجو ان يكون في هذا **فصل** و نحن خطبنا بر ابن اسباط جميعا لما
 انشئت فيكم بقدر استقامت و بصيغته مقارن معلوم غايته علم است و فمهر مستور و ارجع اليه
 اسباطك كما اذنت و سفر مصر داشته النهر منسوب و معقول بركت و فمهر مستور و ارجع اليه
 حتى و فمهر بارز و ارجع است ابو الحسن عليه السلام فمهر مستور و فقال ارجع است ابو الحسن عليه السلام
 ثم فوجئنا است اي فوجئ و مبتدأت فجع خير مبتدأت فمهر در او ارجع ابو الحسن است و در دم
 و ارجع يان اسباط است فمهر مستور و قال ارجع ابو الحسن **فصل** يمسح من يده و يفتح يده و يسكنها
 بالام و ضاع عليه السلام و ارجع يان اسباط فجع فمهر و يسكنها و يفتح يده و يسكنها
 بنقطه باين و شك من حسن گفت که چه عيني يان اسباط بر علي اکنت که از اسباط در مجلس حاضر بود
 و ماين حاضر بودیم بگو ايايش کرد و در او را ياد ايايه و معراج اسباط و من خبر داد امام و ارجع
 له و ارجع است امام گفت ان اسباط را که معراج است يا معنی که را معراج بهتر نمايد و بر وجه معراج
 ملازم فريضة پس گزاره و رکعت و طبع کن يان کن اذ اذه تعاصد و بعد از ان ملاحظ کن که چه
 چیز خلفت در حال تو پس عمل بان که يا معنی که هر کدام که پس نهاد خطا تو خود خير خواهی و گفت
 امام و الحسن که در محضر است سو من براي ابن اسباط امام گفت و سو من يان سو من
 آن در او بر انا و **فصل** عن علي بن اسباط قال قلت لابي الحسن الرضا عليه السلام جعلت ذكالك
 فوجئنا بركا و انما فاد طرقتنا عرفت شديد الخطر فقال اخرج بركا فلا عليك ان تاتي مسجد
 رسول الله صلى الله عليه و آله و فضلي و كعبتين في غيرهما فريضة ثم تستعين الله ما تراه
 فمهر ثم تنظر ما و عزم الله لك على النجى فقال ابو الحسن ان الله عز وجل قال انكوا في السلم
 تجوها و فريضة اني ربي ففهم و يحيم فان استمر برك الجهر كات على جانبك الايمن و قل
 بسم الله اسكن يسكن يا الله و فريضة و اذنت و اذنت يا دين الله و لا حول و لا قوة الا بالله
 اخذ بركه و الف و غدا با نقطه و الف با نقطه بصيغته ضاع مستكم و حذو اذ باب فريضة و بقدر
 استقامت است بخي فوجئ و فوجئ و فوجئ با نقطه بصيغته اسم معقول و فعل العين يا علم است و كن

[illegible]

عليه السلام قال في الام بطلان الطائفة من ربه قال تصدق في يومك على بيتين منكيا
 على كل من سكن من صلح النبي صلى الله عليه واله فاذا كان الليل اغسلت في الثلث
 الباقي وكنت اوفى ما ليس من تقول من النبيا لان عليك في تلك النبيا باذا
شرح قال مردوم تکرار اول است الصاع بصاد ينقطه و الف و عین بنقطه جام انجوری صاع
 النبي صلى الله عليه واله عبارته انما انما که جای چهار صد است و مراد بعضی مردم قد است از کلام
 و مانند آن که بر کند و در سندی مستوی الخلقه را که آنها را در بعضی کتب دیگر کرده کشیده
 بره و شکر که این چیز به پیش داشته باشد از باب علم است یعنی مع است و این است
 امام جعفر صادق علیه السلام گفت در کاری عده که طلب کند از الله که او صاحب کل اختیار کند
 تصدق کند در همان روز خود بر شصت سکن و سکنی حاجی از کلام و مانند آن صاع فی سبیل الله
 علیه السلام بر شصت سکنی مرد و داند باقی مانده شصت و شصت است تراجمه را در بعضی
 جمعی که خرج باشند از سبیل شایع از امان از جامها اینقدر است که بر تو باشد از آن جمله را که
 که شایع باشد از انبیا بدو شید و بجای آن لکن میباید بود **شرح** ان تصلي ركعتين فاذا
 وضعت يديك في الركعة الأخيرة للشفعة هالت الله وعظمت وقد سئد و جنة
 قد كرت دنوبك فان شئت بالعرف منها اسمي ثم دفعت راسك ثم اذا وضعت
 السجدة الثانية استغفرت الله ما تدرى اللهم اني استغفرك ثم تدعوا الله بالشفعة
 وكما انه اياه وحده استغفرت فافض بر كبتك الى الله فضع راسك ثم ترفع الى الله حتى تكفيها او
 فلا تاد من خلقك بين اليك والى ساقيت **شرح** مسوي بصيغة اسم فعول معتل اللام واوى
 بارفع فعل حال لانه لم يوصل ثم جهار جاد فم تلسر فقل و عطف است و خبر ثم دفع
 تلسر فقل اسم اشار و مكانه است و رفع بصيغة مضارع مخاطب لم يرفع استينافى
 ساقيت الا يرفع من وسكون لام و بارفع فقله در این کوشش پس در این باره و در عطف
 بر اليك **شرح** بعد از آن که در رکعت پس چون کلاه بر شای خود در رکعتی بر او عطف
 آن رکعت را لا اله الا الله میگوید و بعد از آنکه میگوید و بعد از آنکه میگوید و بعد از آنکه میگوید
 باین روش که قرار میگیرد یعنی شش از جمله آنها نام برده شده بعد از آنکه میگوید و بعد از آنکه

کند

کند و خود را برای عده دوم آن رکعت طلب کند پس میگوید ان الله تعالى صبار و متين و شكيد
 و منى که مطلب کند پس میگوید ان الله تعالى صبار و متين و شكيد و منى که مطلب کند
 کوه از غار پس برسان و در افرو خود را سوزی برین ها باغبان این تکه و سوزی را در و در افرو
 بعضی از جمله سار و در افروست آنکه با رکعتی در افرو را و بگردان آن کنار است و در افرو
 میان دو پس این خود و در شکم سار خود را چنانست که در از متصل کن بدو ساق و بر شکی
 که از آن در سجده کند تا برین چسبیده تر شوی **شرح** ان اي عبد الله عليه السلام قال اذا
 لك حاجة فاقص و صل ركعتين ثم اخذ الله و ان عليه و اذكر من الاية ثم اخذ ما عجب
شرح الا الا بهن واللام و الف عده جمع الرفع و كسره و وسكون لام و الرفع هن
 وسكون لام و الرفع هن و رفع لام و الف عده جمع الرفع و كسره و وسكون لام و الرفع هن
 بصيغة مضارع مخاطب و هو مجهول مجزوم مضارع و افعال است و در بعض نسخ تجزيم و
 تخفيف لم ينقطه ساكنه بصيغة مضارع مجهول مجزوم معتل العين و اوى بجای جمع با
 تحبب للاجابة بجا آوردن آنچه دعا کنند **شرح** و است از امام جعفر صادق علیه السلام
 چون بلند ترا حاجی پس وضو بیازد و بگوید در رکعت بعد از آنکه سباسب که الله عا و او
 کن بر او بگوید اسماء حسن و مذکور کن از نعمتهای او آنچه را که میسر شود بعد از آنکه دعا کن
 بوجه دعوت بیداری **شرح** ان اي عبد الله عليه السلام قال اذا اردت حاجة فقل ركعتين
 وصل على محمد و آل محمد و صل عطف **شرح** نقطه بعض بنقطه و طاء بنقطه و هاء ساكنه و ي
 سكت بصيغة مضارع مخاطب و هو مجهول معتل العين و الله و اوى با افعال **شرح** و
 ان امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون خواهی حاجی را پس بگوید در رکعت دوم و در
 حمد و الحمد و طه کن فاداه شوی **شرح** ان اي عبد الله عليه السلام قال اذا
 عليك امرأة و ذكرتها انك انت لها و قد قالت يا ليتني هلك على وجهي ميتا فقال لها
 لعنه لم تمت فتعوي فاذهي الى بيتك و انفتلي و صل ركعتين و ادعي و نحو ذلك و غيره
 في و لم يات شيئا جدي ميتة لي ثم حركه و لا تخبري بذلك احدا قالت ففعلت فميتة
 فاذ هو قد كذا **شرح** ان اي عبد الله عليه السلام و وسكون لام بنقطه و نون و قد قالت كلام و

که در بیان اجزای حکایت در آمده بر آن تعجب پس و او عاقله است و میتوان بدو که از اجزای
 حکایت باشد و او عاقله باشد و قول آنجا معنی میل باشد و باید لحظه بسیار اول بر آن
 ملاست و متعلق بر آن است و بنا بر دوم بر آن تعجب است متعلق بقا است الحفنه بکنه
 و سکون لام و فتح حاء بنقطه و قبالا بوش و در اینجا چادر زفت که بالا بوش است و بنا
 حالت از اینها از ضمیر وجهه بنک دفعه باه بکنه و سکون یا و نقطه در این و تاء و
 در بالاست و میتوان بدو که بضم با و فتح فون و فتندید یا و دو نقطه در این باشد و لا حیر
 بذلت لعدا برای اینست که اگر خورشید در آنوقت خبر دار شوند هم بکشت و مانع غل اعدا
 در خلوت میشوند برای اینست که چون این موضع تحت بدل میشود احتیاج بخبر کسی
 نیست **م** و دوم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس داخل شد بر او و میگردید
 که او را گذاشت بر خود را و تحقیق گفت که با چادر بر روی او بر چلا که مرده است
 امام گفت که شاید که مرده باشد پس برخیز بر و سوی خانه خود و غسل کن و برگرد
 دو کت و دعا کن و بگو ای آنکه بخشد او را برای من و بنوع چیزی بخدی کن بخش او را
 برای من و بنوع چیزی بخدی کن بخش او را برای من بعد از آن بعد از آن بعد از آن
 که او را و مانند آن خبر دار کن با خود واقع شدن معین است از آن زن گفت پس کدام
 چیز بخانیدم او را پس نگاه او تحقیق بگوید و آمد یا نه معنی که برای خواستن شیر کرد
باب بعد از شهادت رسول خدا ص **م** و آنرا بیان نماز کسی است که ترسید از بلاء و
 بابت و حدیث است **الحمد لله** **م** و آنرا بیان نماز کسی است که ترسید از بلاء و
 شئی فرغ از التلوه ثم تلا هذه الآية واستغنى بها الصبر التلوه **م** و آنرا
 امام جعفر صادق علیه السلام این بود که چون هونان میگردد او را چیزی میگردد و آن
 بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام خواند این است از سوره بقره و مفهوم آن در آن
 سوره مکرر است که معطل بیدار کارهای خود بشکستی یا نماز زفت بر صبر در این است
 بهیوم می آید کتاب الصیام و در حدیث هفتم با و این را شافعی ندارد و اینکه ترک تخطی
 نزد مخلوق برای دفع مکر و نیز داخل مراد باشد **و** **الحمد لله** **م** و آنرا بیان نماز کسی است که ترسید از بلاء و

کتاب عادت علی علیه السلام

نقد سید ابی بنیرک فاذا خفت شيئا فالس خير علي ظن من اهل بيتك وصل
 نعم انت علي ذكرك فاصرخ الى الله وسلة الجنة و تعوذ يا الله من شر الذي
 تخافه و اياك ان يجمع الله منك كلمة يعني وان اعطيت نفسك و خيرتك **م**
 اخبر عجم و ناء و نقطه بصيغة امر معتل اللام باء فخر است الحسن و بضم حيم و ضم تاء و شدة
 و او را نداء بر آمدن امرخ بصاد بنقطه و غاء با نقطه بصيغة امر باب فخر است امرخ بضم
 صاد و از آن روی در **م** و آنرا از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بسیار سجده
 بخانه خود پس چون ترسیدی از چیزی بر پیوش و جامه کنه از کتب ترجمه های
 خود که یکی در آنست کنی و دیگر بر او نماز کن در آن و جامه بعد از آن بر دو تنو این
 پس ناله و زاری کن سوا الله تعالی و طلب کن از او رحمت و پناه گیر بانه تعالی از هر در آنچه
 میخواند و در و در خود را از آنکه شنیده است تعالی از حق کلامه زیاده روی هر چند که
 بشکست او و بر آن نفس تو و خوششان تو مراد اینست که بعضی مردمان در وقت ترسیدن
 شروع در لاف و کرا و میکنند و اظهار قوت باز و خود و عسرت میکنند تا دشمن بفرار
 و مکرر بشود و این خویشت **باب بعد از شهادت رسول خدا ص** **م** و آنرا بیان نماز
 کسی است که مراد سفری کند در این باب حدیث است **الحمد لله** **م** و آنرا بیان نماز
 و آنرا بیان نماز کسی است که ترسید از بلاء و بابت و حدیث است **الحمد لله** **م** و آنرا
 اللهم اني استودعك نفسي و اهلي و مالي و ديني و دنياي و اخروي و امانتي و حقانيتي
 الا اعطاه الله ما سأل **م** و آنرا بیان نماز کسی است که ترسید از بلاء و بابت و حدیث است
 الاستغفار و چیزی را بجای خود و داشتن در وقت فقر یا چیزی را در غلظة برای الفست
 الخلافه بکرام با نقطه و تخفيف لام و الف و ناء و حدیث بکسر که بعد از چیزی دیگر باشد
 مثل آنشینی که بعد از فقر کسی باشد افضل مفرج و هفتم خلافت است بر کعبه بصیغه
 غائب معلوم بل فاعیل و باب منع میتواند بود التركیع کذا و ناء و الف و ک و ک و ناء
 نماز و طاعت است و دعای بدار بنقطه و ضمیر بنقطه بصيغة مضارع معلوم متکلم و جان
 او معتل الفاء و او را با الاستغفار است الاستغفار بضم و چیزی با مانت الامانة بفتح و م و ناء

شرح

ابتدای اذان مشهور است سید بن سین بنقطه و کمره این نقطه و سکون و یاء و
 در یاء و کمره این نقطه است الصریح فی فتح صادر بنقطه و سکون و یاء و نقطه در یاء و فتح
 و این نقطه و فتح و یاء و قاف و تشدید یاء و نقطه در یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 بنقطه و قاف و تشدید یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 شاد الله فکلت و یاء و کمره و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 بنقطه مخفی که مستحکم باشد یا مخفی که احتمال خطا دارد **نکته** و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 امام جعفر صادق علیه السلام ابی اذینه گفت که امام گفت که چه دوی می کند این طائفه ناموس
 گفت که قربات شوم در چه چیز پس امام گفت که در اذان ایشان در کوع ایشان و سجده ایشان
 پس گفتند بدین شی که ایشان می گویند که بدین شی که ابی بن کعبه ضاعی و بدین شی که مذکور شد
 در خواب پس امام گفت که در حق گفتند که بدین شی که حکم اسع و جعل عزیز و کعبه ایشان
 که دیده شود در خواب این اذینه گفت که پس گفت امام اسع و بسیر فی که قربات شوم پس آن
 بواجب اذینه و یاء و کمره و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 اذ الله عز وجل لا اخرج نبی صلی الله علیه و آله الى سماء یا سماء انا اولی حق قیام
 علیه و الثانیة علیه فوضه **نکته** کما فی کلام و تشدید میم و الف یعنی همین است و صافست
 و عالم آن یاء و الف و فوضه است عرج بعین بنقطه و یاء بنقطه و جیم بصیغه ماضی
 بادیه است بنید بسیار و جواست که برای تقدیر است اما بجزیه و تشدید میم و الف برای
 است و تکرار اذان در جمله دوم برای ظهور است مثل فاما الذین فی قلوبهم یغی ما قول او که و اولی
 فی العالم بقول و بیان شده که ایمان و الکفر و شرح حدیث اول با حدیث که با آن
 و مقدم است بر واجب ایمان بنشوت بجوارح البدن کلام اول و دوم هم و سکون و یاء و فتح و کمره این نقطه و سکون
 منصوب است تقدیر و اظہار برانست و عالم آن نیز یاء و الف است فظیر فاما الیتم فلا تقهر و موصوفی
 عرج است که مصدر و فاعل فیه و انست و بر این قیامت الثانیة که منصوب است و عالم آن علیه
 ضم ای پس و اجعت مصدر عرج باعتبار آنکه معلوم است از خارج که آن دو عرج است چنانچه در
 نیم است و لغز او نزله اخروی و سندة المنتهی بیان شده که کتاب التوحید در شرح حدیث

بارخ که بارخ ابطال الزوال است و گفتند در کتاب الحجة و حدیث سبزه و هم مولد النبی صلی
 علیه و آله و وفاته که سال ابو بصیر را بنیاد علیه السلام و انا حاضر فقال جعلت قدرا که
 عرج رسول الله صلی الله علیه و آله فقال مرتین و ادعای صهیح بفرمود که مراد بان انبیا باشد
 معروف است شایع صریح و هل انتک سوا الخضم اذ تمور و الحراب اذ دخلوا علی او و قد
 نهم قالوا لا تخف خمدان فی بعضنا علی بعضی چنانچه استعمال صیغه جمع در انبیا معروف است
 آنچه گفتند در کتاب الحیض و حدیث اول باب جامع فی الحایض و السقاض که من لها الاقرام
 و افاد حیضتان و میتوان بود که غیر راجع بمواته السبع باشد و الحافه در اذن ایشان
 اضافه جزو بکل نباشد بلکه از قبیل اضافه متعلق بحیزی یا تحریک یا تعلق بهام بکفله یا
 تعیین او سیاه از اهل بیت او و فریاد طاعت ایشان چنانچه معلوم میشود از فقرات متعدده
 در قیام و سجده و رکعات و البرکات است و اهل بیت که بزرگ بزرگ اهل بیت او و بر او قی
 میمانند و زقیامت علیه بصیغه ماضی معلوم بارخ فاعیل است ضمیر مستتر راجع باستقلال
 و ضمیر بارخ منصوب راجع بنبی است فرضیه ففتح فاعیل و سکون و یاء بنقطه و ضل و یاء بنقطه و ضمیر
 بنی است و الحافه برای عهد خارجیت یعنی فرضی که در فرض این شریعت است و این اشار
 باینکه فرض و فرض مختلف میشود باختلاف شرایع انبیا اختلاف فرض و اولی و ثانی
 که مخالفت آن باعث استحقاق عذاب اخروی شود و ظاهر این کلام اینست که هر مردی که
 واقع شده باشد و در مقامی در مدینه واقع شده باشد یا بر آنچه گفتند در کتاب الایمان
 و الکفر و حدیث اول باب عذم که در این شریعت در یک بوده عالمی بر غیر شریعت
 نبوده و اگر کسی در مدینه و شریعت انکار توحید حقیقی است خواه با انکار و بویست
 یا انکار رسالت و خواه با انکار غیر آن در اصول دین شریعت حاکم بطن و لیس و کتب معتبره
 که مودعیم مدینه باشد چنانچه منتهی است و در قصیر مجمع البیان مذکور است
 و ایام جعفر صادق علیه السلام که بدین شی که الله عز وجل و فی که بالا بردیم خبر خود را سوی
 آسمان خود اما در اول آن بالا بردنهای پس برکت کرد برای یا مخفی که تعیین و سبب است
 التوسین و سایر اوصیاء از اهل بیت او نازل و زقیامت کرده و در عرج دوم اذان عرج چهارم

قدس خبر است و محذوف است بقدر بر بنا سبوح و قدوس و در این برای تعجیل فطرت آنچه گفته شد
 حدیث پنج باب است و قسم که سحان الله گفته میشود در وقت تعجیل باشد بصیغه ماضی معلوم
 باب افعال برای تعجیل است و معنی است لغو و منسوب و صفت هذا است مراد بنور و توفیق
 که در درجش لغو محسوب ملائکه شده و بر مبنی بر اینست که ملائکه عمل و اطلاع ملائکه شده و اینها
 خیال کرده اند که این توفیق است و بسیار مانند است ظاهر این حدیث با اختیار و تدبیر و ذکر کرده
 قامت الصلوة و اسقاط بعض فقرات مثل علی خیر العمل و مثل تکیه و تملی در خواندن و قرائت
 اینست که در عهد اسلام اذان و اقامت یکی بوده و بعضی فقهاء از آن داشته و بعضی از آن منسوخ شده
 و اذان و اقامت را که یکو جدا شده بتدریج کیفیتی که مشهور است و شاید که این در حدیث باشد
 چنانچه گفته شد در حدیث اول و دوم باب چهارم که باب هفتم از اذان و اقامت و فضا و اوقات
 و نظایر اینست که گفته اند در حدیث که گفته اند و معلوم است که آن توفیق چهار رکعتی شده و این
 بلفظ صحیح در حدیث اول و دوم آمده است و اینست که اسمان اول و در هر یک تعدد است و یکبار
 جمیع آنها انگیز است و عبارت است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که معنی اینجاست که
 علیه و آله در کالات سالی نبوت و در مرتبه اوست در مرتبه صیغه موافقه نیز در میان
 معتقدان و فقیهانی که میان مهاجرین و انصار موافقه واقع میشوند اقرار و اقرار در این نقطه و این
 بصیغه علم باب جمیع است و قرائت سلام بمعنی رسانیدن اسلام است و آخر قرائت سلام است
 نیست بلکه برای محض اظهار خوشحالی است یا برای محض تعجب و تعجب بخوار با نقطه و ذال با نقطه
 بصیغه ماضی مجهول و معنی الفا و بار غیر است و بنا فکرت و فروع و نایز فاعل است و مینافه عطف
 بر اینست و مینافه شیعته نیز عطف بر اینست بعنوان فی کل وقت صلوة کلام امام بصیغه مضارع
 السلام است ثم ذوقی و غیر متکلم بتقدیر قول است یا منی بر تعلیل حال محکی بر حال حکایت است که
 بتصدیق صانع فاعل معلوم باب افعال است و در موقوفات الامور منسوب و مفعول است
 و شاید که عدم اشیا باعتبار این باشد که هر کدام جنسی علیهمه باشد که در تحتان عنوانها
 بعد از آنکه بالا برد و از اسمان اول بر وقتی که نزدیک اسمان اول باشد متفرق شده و در
 وقت سوزی کنایه های اسمان از هیبت که خود و افتادند بجهت کشان و گفته که سوزی کنایه

نهایت منزله است بغایت پاکیزه است چه بسیار همانندین نور بنور صلح کل اختیار و اینست که
 جبرئیل علیه السلام که همه اکبر الله اکبر بعد از آن گفته شود در هر اسمان اول یا بمعنی که بنی علی
 علیه و آله که داخل اسمان اول شد و جمیع شدند آن ملائکه پس لام کردند بر بنی علی علیه
 و آله فوج خروج و گفتند که ای محمد چه حال داری بدار تو چون فردای بزیمین پس برسان
 احرام سلام گفت بنی علی علیه و آله که ایابن میثنا سید را گفتند و چگونه میثنا سید را
 وصل آنکه گرفته شد همان دوستی تو همان دوستی او همان دوستی شیعه او و تاد و تاد و تاد
 بر او و بر ستم که ماهر بنیه و بر ستم بتمیل و دهای شیعه او را در هر روزانه شیعیان را
 و رسیدن در هر وقت نمازی را و بدین شی که ماهر بنیه در و میکنم بر تو و بر او بنی علی علیه
 علیه و آله گفت که بعد از آن زیاد در اصل صلح کل اختیار و محمل قدم از اقسام خود که مانند
 بنور نور از آنها نور اول را که در زمین داده بود زیاد در احقاق و زحیره ها بعد
 اسناف و انواع نور دوم **اول** و عروج فی الی السماء الثانية و فکرا قریب من بلد السماء الثانية
 ذکر الملائکه الی امر فی السماء و عرفت سجدا و قالت مستوح قدوس رب الملائکه و الروح
 ملائکه هذا النور بنور ربنا فقال جبرئیل علیه السلام اشهد ان لا اله الا الله اشهد
 ان لا اله الا الله فاجتفت الملائکه و قالت یا جبرئیل من هذا معک قال هذا محمد
 صلی الله علیه و آله و قالوا اقدعیت قال نعم قال النبی صلی الله علیه و آله اخرجوا الی
 شیه المعانیق قبلوا اعلی و قالوا اقر الخالة السلام قلت انعرفونہ قالوا و کیف لا نعرف
 و قد اخذ مننا فک و مینافه و مینافی شیعته الی یوم القیمه علیه و آله انما لتتصرف و یوم
 شیعیتم فی کل یوم و لیکل شما یعنون فی کل وقت صلوة قال نعم ذاقی و ذاقی و ذاقی
 تو عا من انوار التور و لا تشیه الاقوال الا ذلی **ع** و بصیغه مجهول باب خبر است و
 بتقدیر قول است یا منی بر تعلیل حال محکی بر حال حکایت است فکرت و فروع و نایز فاعل است
 بکف صیغه ماضی معلوم متکلم و حله از باب حسن است فاجتفت حشر ال بر اقصاء است
 و بتقدیر ثم ففت اجوام السماء الثانية فی جمیع الملائکه است فطیر آنچه گفته شد در میان
 اول و قد بعث بتقدیر استفهام برای محض اظهار خوشحالی یا برای محض تعجیل و توفیق

بود که بر او استقامت حق باشد زیرا که نور مایشان رسالت او بود مبدع جانشین
 در کتاب الحقه در شرح حدیث بیوم باب بیوم که باب الفرف بین الرسول و انبی و المحدث
 و محسن بلوغ او و حد تکلیف و قابلیت علم پیش از نبوت او بوده پس ممکن است که رسالت
 او را بلکه نبوت او را نیز هنوز ندانست باشند اگر چه قابلیت علم او را پس از آن دانستند
 دانسته باشند شبیه بکشتن و سکون با یک نقطه منسوب و حال از خبر خود خواستند
 بفتح و عین بنقطه و اندک سکون و سکوی به دو نقطه در این و قاف جمع مغفله
 بهم سکون عین و فتح نون و قاف که هلی دیک و قیاس نیست که مفرقان معافه
 میان قون و قاف باشد لیک استعمل نشد و این اشارت باینکه کثرت عدد در فتح از اول
 این ملائکه بیشتر از کثرت افواج ملائکه آسمان اول بود **و** بالاجوده ششم سوی آسمان
 دوم پس رفتی که نزدیک ششم نیست بد آسمان دوم متفرقه شدند ملائکه سوی کنارها
 آسمان دوم و افتادند بحد کثرت و گفتند بغایت نزول است بغایت پاکیزه است صاحب کل
 ملائکه و فرج که مذکور است در سور قدر و بیان شد در کتاب الحقه در حدیث ششم ملائکه
 التي یسجدون علیها الا الله علیهم السلام که باب پنجاه ششم است چه بجهت بیرون و چه بجهت
 نبوت صاحب کل اختیار و این که گفت جبرئیل علیه السلام اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله
 پس جمع شدند ملائکه و گفتند که ای جبرئیل کیست این شخص یا تو گفت این محمد است صلی الله
 علیه و آله و ملائکه گفتند که وایا معوضت جبرئیل گفت ای که گفتی صلی الله علیه و آله که
 پس ملائکه بیرون آمدند سوی من مانند کوه های ریانشی سلام کردند و چون گفتند که
 برسان برادر ترا سلام ما گفتیم ایای شناسید او را گفتند و بگویند و شناسیم او را حال
 تحقیق کردند و همان دوست تو و همان دوستی او و همان دوستی شیعه او را و تحقیق
 بر او بدیدستی که ملائکه و امیر بهم بفرمود و های شیعه او را هر روز از نشیمن خود
 میخواندند و از سید و هر وقت غار نبی صلی الله علیه و آله گفت که بعد از آن در آمد
 و آمد صاحب کل اختیار و در حال قسم از اقسام نور که مانند نور خورشید است که از سابق
 یا بمعنی که از جنسی دیگر بود **و** **فصل** در خروج فی الی السماء الثالثة و ففتور الملائکه و حق

سجده و قالت مستوح قله من رب الملائکه و الذی یخرج ما هذا النور الذی فی شیه نورنا
 فقال جبرئیل علیه السلام اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله طاعت
 الملائکه و قالت مرحبا بالاول و مرحبا بالآخر و مرحبا بالخاص و مرحبا بالناشر محمد خیر
 النبیین و علی خیر الوصیین **نزع** مرحبا بفتح مع و سکون وای بنقطه و فتح حار بنقطه
 بنقطه بیضیه مسدود می باشد و مقول فعل محذوف بقدر اصل جبرئیل و سعت
 حال یا بر او است و است و ظرف صفت مرحبا است صلافا بر گفته مرحبا و بهای عاوت
 سعوتی و آن بود که مرحبا هم مکان باشد و حاصل هر دو یکست استعمال اول در حق صلی الله علیه
 با اعتبار آنست که او اول مخلوقات یا بمعنی که باقی مخلوقات بطویل و محط و شمر چنانچه
 بعضی از آنها سابق بر او باشد پس اول بیخبران نیز خواهد بود و استعمال آخر باعتبار آنست
 که بعد از او دیگری نخواهد بود الحاشه حار بنقطه و شایع یا بنقطه و ای بنقطه بیضیه
 فاعل یا بنقطه جمع کثرت و مراد اینجا اینست که او جامع جمیع علوم و کالات انسانیست
 این را نیز در نهاییه گفته فی اسماء النبی صلی الله علیه و آله و انما الحاشه و
 الذی یخرج الناس خلفه و علی مله دون مله غیره و قوله ان لی اسماء ان هذه الاسماء التي
 عهدا مذکوره فی کتب الله التی علی الامم کنت بنویحه علیهم الناصر نبوت و شین با نقطه
 و ای بنقطه بیضیه اسم فاعل یا بنقطه و متفرق کنند و مراد اینجا اینست که تعلیم میکند
 و حق و روشی که جمیع علوم و کالات او را و میباید و بهر سبب سولی نبوت شایسته که نشاء
 باین است نشان باشد قول ملائکه که محمد خیر النبیین و علی خیر الوصیین **نزع** بعد از آن بالا رده
 سوی آسمان سوم پس متفرق شدند ملائکه مانند آنچه در آسمان او و دوم بود افتادند بحد کثرت
 و گفتند بغایت متروک است بغایت پاکیزه است صاحب کل اختیار و ملائکه در روح جبرئیل
 که همانند بنو صاحب کل اختیار و این که گفت جبرئیل علیه السلام اشهد ان محمدا رسول الله اشهد
 ان محمدا رسول الله پس جمع شدند ملائکه مانند آنچه مذکور شد در آسمان او و دوم و گفتند که
 و سعت با و اول مخلوقات خوش و سعت با و با و اینها و خوش و سعت با و با و اینها
 کالات و خوش و سعت با و این کالات در او صبا عود بر خود است و علی بن عباس

نقص

لغز قرآن است و بر این قیاس است و انا انزلناه پس مراد اینست که بعد از قرآن است و در وقت اول
هیچ آیه از قرآن نشنیده اند و در وقت دوم و بعد از قرآن است که دوم نیز هیچ آیه از قرآن
نشنیده اند که بعد از التفات این دو آیه را شنیدند و سوره واقعه اول اصحاب الیمین و دوم اصحاب
الشمال و استماع این دو آیه در این مقام برای تنبیه بر آنست که بشمار سیصد که التفات است
چون که در وقت سلام بر ما می خواند و در جانب چپ او می نهند و اگر کلام التفات تنبیه
بالتفات است که حقیقه آنست در وقت قیامت بجانب چپ می ایستد علیه و اله که مقام اهل
جهنم است و شاید که التفات بذكر این دو آیه را قبیل اقامه بار باشد و مراد این باشد که هر یک از
بابان بدانست که متعلق بآنست شنیدند بلکه در سوره واقعه بعد از آیه اولی چند آیه هست که
متعلق بآیات او و اصحاب الیمین و در حق علی بن ابی طالب و سید و صلوات الله علیه و علی بن ابی طالب
و ما مسکون بنیم و فاکه کنیزه شتم لامقطعه و لا عنتره هفتم و غرض از هر هفتم آنست
انسان اهل انشاء هم فعلت اهل کار ادهم عرابا یا باز ادهم اصحاب الیمین و باز ادهم ثلثه
من الاولین سید ادهم و ثلثه من الاخرین و بعد از آیه ثانی بنویسند متعلق بآیات او و اما
اصحاب الشمال و در حق موسی و حمیم و سیم و ظل من جمیع جهاد و بار و لا کریم بنیم اهل کار
قبل از آن متروک آیات متعلق مراد بسلام در حق اهل ذلک است سلام واحد و سلام
بشمار است بر یس و غیر سلام التفات و بعد از آنست بجهاد بضم و فتح و کسر تا سه نقطه
در بالا منقلب شود و جمیع الف و یاء منضمی و طرف مکانست مشدود الیه ذلک در حق
والتر و البرکات است و در هر یک است کلان از افعال ناقصه و التکبیر عبارتست از اول تعقیبات
زیرا که اول آن سر تکبیر است که با هر کدام فرمود میشود و بی معنی الی متصل است سوره اول
فرد و این هم فی احوالهم السجود عبارتست از تعقیبات زیرا که آخر آن دو سجده شکر است
شکر از بزرگان است و میتوان بود که کار افعال نام باشد و شکر افعال نام کار باشد یا
له السجود باشد و حاصل هر یک است بعد از آن سلام از طرف خود بجانب صحنه است خود
پس ناگاه او با صحنه چند بود از ملائکه و روان و پیغمبران که افتاد با او کرده بودند و گفته
خداوندان است تعالی که ای محمد سلام کن بر ایشان و بگوئی که السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

واند که خوف باشد از او و عطف مجموع جهات که به جهات شرف و در بعضی مکرر است و لکن
مجموع جهات که به جهات شرف و در بعضی مکرر است و لکن
باین روش که خوف می شود و در نماز و سجده و غیره و مانند آن سوی جانب چپ می ایستد و گفت که اگر
شش جهت مسلمین یکدیگر را در جهت نماز از جهات جانب چپ است در وقتی که موافق است مسجد است و در
در جانب راست است پس اگر بر او ان واقع شد به نماز از جهات جانب چپ است و اگر است و اگر است و اگر است
ظاهر شد که قصد از جهت غیره و در حدیث ضعیفی است که منیع طوسی روایت کرده در تهذیب
در آنجا که از فضل بن محمد و خارج بن قیس و اعتبار و جهت از بغلط خیال کرده است که مقبول
هر دو یک و این ظاهر میشود و بنقل بعضی جهات از جهت از بغلط خیال کرده است که مقبول
لهم التبارک المصلی منهم قلیلا و ما یکنایه لانه که شرح کتاب تراجیح است و شرح
از گفته ها و المشهور بین الاصحاح و ظاهر عبارات الشیخ فی النهایه و المبسوط و الخلاف
بعطی الوجوب و استدلال علیه فی الخلاف باجماع الفرقه و ما رواه الفضل بن عمر انه سأل ابا
عبدا لله علیه السلام عن التحریف لا صحاح اذا التبارک من القبلة و عن السیوطی فی الحاشیة ان الحجج الاصولیة
لما انزلهم من الجنة و وضع فی موضع جعل انصاب الحرم من حیث الحقیقة النور بنو الحنفی عن ابن
الکعبه اربعة اسیال عن یسار و ثمانية اسیال کلها ثمان عشر مبیلا فاذا اخبر في الانكشاف ان
المعین خرج من حد القبلة لقله انصاب الحرم و اذا اخبر في ان التبارک لم یکن خارجا من حد القبلة
و روی الحنفی عن علی بن محمد فرجه الى ابي عبد الله علیه السلام نحو ذلك و الاثر الثاني ضعیف
السند جدا و العمل بما لا یؤمن بعد الاثر في الفاحش عن حد القبلة و ان كان في ابتداءه
او الحكم منی علی ان البعید یستقبل الحرم كما ذكره المعانی في النافع و العلامه فی المنتهی و المعقل
فی المختلط المراد بالحکم علی القولین و هو بعید لانه العلامات المنصوبه للجهة لا یقتضی وقوع
المصلحة علی نفس الحرم و هذا قد نقل عن افضل الحنفیین فیصل الحلیة و الدین قدس الله روحه و حاشا
خبر من المصنف و ما فرغ فی درسه المسألة فلو هو و علیه الشک لا احمل ان التیاسر انما فی کمال
الایضا لانه لا یصلح ان یوجه الی جهة فان كانت تلك الجهة محصورة لزم التیاسر و لو لم یوجه الی جهة
لا یخلو و لا یلزم الاثر و ان لم یکن محصورة لزم حکم التیاسر لانه یحقق و لو لم یحقق لزم التیاسر

کلیف تصور الاستقبال واجبا للمصحره امه فی الدوام اقتضا و الحال انک تکتفی بذلك
استحسنها المحقق القوی رحمه الله و حاصل الجواب ان التیاسر من تلك الجهة الموصولة الی القبلة
لوجوب المصلی حال استعمال تلك العلامات المنصوبه لذلك استظهارا فی مقابل الحرم لان قد یخرج
عن غیر الکعبه و یخرج من سواها من کاد ان علیها الروایة فی استنباطها الاصحاح و ثلاثه
ظهورها المستند و ما فی علیه کان الاثر عن هذا الحكم و یخرج من اقرب الی المصحره و انما حکم
بغيره و ان یکنی فاستدلاله بانه قد مر شرح عنوان کتاب المصنوع و در مقدمه موسوم
اعلم **مسئله** **الحق** ان اول عبد الله علیه السلام قال من تنقل ما بین الجنة الی الجنة حسنا و کفرا
فله عند الله ما شاء الا ان تنقل ما بین الجنة الی الجنة حسنا و کفرا
شتم باب شتم و مشتم و در اینجا احتمالی دیگر است و آن است که مراد عزیر است و باید که
باشد **مسئله** و ثابت اذا ما جعفر صادق علیه السلام گفت هر که نماز ناله کند در نماز که بسیار
است تا هفت و یک یا بعد که هفت ناله جوید داخل انها باشد و خواه سواي انها یا غیره
نوازه تا بعد از آن است یا نه یا نه یعنی که هر چه دعا کند مستجاب میشود مگر آنکه در وقت نماز
شده و آخر حرام کرده و شرح و خواه حرام کرده و نه حقش مثل الطوبی قائم علیه السلام و قد نقلت
المنی قتیله فی آخر وقت و منقول بود که هر چه حرام کرده و نه شرح و طاهر و قائم علیه السلام
در آن وقت مثلا مستجاب میشود باعتبار اینکه اخذ الله تعالی اخصر میکند بر او طاعت کند و آن
جاری و روی ان باشد و جملگی که شد در حدیث صحیح و در **مسئله** **الحق** ان اول عبد الله
عليه السلام قال ان العبد یقول فیصلی النافله فیهی الرب ملائکه من ذلک یقولون ملائکه
عبدی یقفی عالم اکثر من من علیه **مسئله** **الحق** ان اول عبد الله علیه السلام قال ان العبد یقول فیصلی
فان یسلم یقول فیصلی النافله فیهی الرب ملائکه من ذلک یقولون ملائکه عبدی یقفی عالم اکثر من من علیه
بالبعد یعنی ملائکه که هر روز نماز و حقیقتا اعمال او و مانند آن را یسیر است از رب
و اول او است بحسب حق و در مناسبت است لفظ ملائکه **مسئله** **الحق** ان اول عبد الله علیه السلام قال ان العبد یقول فیصلی
کفت بکرم که سب و بخیر و پس سکن از نماز ناله پس گفت خدا در تمام کل اختیار و شکر
آن عمل باین روش که میگوید از شکر که من بنده من بجای آورده اند که من کرم و او

ان فضلی است پس منسوب به رفیع و تقدیری می تواند بود و مصدر مفعول الماست یعنی داخل
شدیم در مدینه بر امام جعفر صادق علیه السلام پس رسیدند او که ایاد شها اهل کوفه می گفت
که نزد او با شما خبری من فریاد علی که کوفه گشته شد پس گفت هر دو از جماعت مخالفان
من نزد من خبری است جمله خبری بودیم نزد او و کوفه در اثنای شبی در راه معاوی بن اخیان
انضواء نگاه داشت باید با ما بر او ایستاده که باز یکبار در مسجد **احمد** فقال ابو عبد الله علیه السلام
فقال فقال لا حاجة امر فغلبه عن التماس فقال اما والله لو اعاذ الله به حولا لا عاذه
اما علمت انه موضع بنی ادریس النبی علیه السلام الذي كان يحيط فيه ومنه سائر الابرار
عليه السلام بالعراق وبنه سار داود عليه السلام الى الجاوت وانه فيه لصخرة خضراء
فيما مثال كل شيء تحت تلك الصخرة ومن تحت تلك الصخرة اخذت طينة كل شيء وادخلتها
المنار الذي قبل ومن الركاب قال الخضر عليه السلام **شرح** وفعلا بقدر استفهام است
حفظت بر منقه و آن مذکور است در قول منور که قال انطافوا نفاخه بفاو جیم و منور
فایبصغه فانی معلوم صحیح العبره و هو الاول باب صغ استیناف بیان است الاغاده کسی
خود کردن و کسی را پناه دادن و اول مراد است در اول دوم مراد است در دوم بل در بعضی
فما است ذکر حولا باعتبار آنست که صاحب خرجه عمد خط او در حال اول است و اگر آن سال
گذاشته مستقل بشود فالایا پیش از آنست میان این و میان آنچه در حدیث سیوطی
که غیر نیست اعتبار بالعاقه برای سبب است صلیا و سر گفته العاقه قوم ففرقوا فی الله
من و الله علیه گفتند بل او فرط اس بر خلاف ذریه ادم بن سام در بعض نسخ بعد از کل فی صین
او و ان چنین است تحت تلك الصخرة و در بعض دیگر چنین است و من تلك الصخرة اخذت
طینة کل فی المنار بضم میم و نون و الف و خاء با نقطه محل خوابانید **یعنی** گفت
امام جعفر صادق علیه السلام ای گفت از او کرد پس منور گفت که نه بیان این آنکه ناگاه
بر خرجه او را کار می برد و او را از فن پس امام گفت که آگاه با آنست خدا قسم که اگر پناه
خود بخود الله تعالی داد از مسجد کسا هر پناه الله تعالی پناه میداد و را ایانداستی که
آن مسجد جای خانه او پس بخیر علیه السلام است که در زندی میگرد و در آن

مسجد روانه شد ابراهیم علیه السلام سوی من سبب عاقله که درین بود و در کاف
بودند مراد آنست که برای جنگ با عاقله روانه شد و از آن مسجد روانه شدند و عاقله
سوی جاوید که مذکور است در سورن بقرم و بکثری که در زمین انجیل در اینست که است
سبزه که بر آنست در دور و در بیخوری و بدینست که آن مسجد جای مشترک خوابیدن سوار است
شد که و کیست آن سوار گفته خضر علیه السلام است مراد آنست که خضر علیه السلام بسیار در آن
مسجد می آمد و مشن خود را میخوابانید و نماز میکرد در **دوم** **احمد** قال ابو عبد الله علیه السلام و ذکر
مسجد التله فقال اما انتم من راضی انما اقام باهله **شرح** و ذکر عطف است بر ان اعظم
تفصیر مراد آنست که حال مسجد سهله را بسیار گفته صاحبان عبادت است لافان الحمد علیهم السلام
باهله برای مصاحبت است و مراد باهله کسی که از مولی قائم علیه السلام است که مذکور شد در کتاب الحجة
در حدیث شانزدهم که است الغيبة که با بختند و غم است که همیشه با او همراه میباشند در زمین
پس مراد آنست که چون ازین مدینه در زمان غیبت متوجر کوفه میشود بر مسجد سهله فرود می
از کرده میتواند بود که مراد باهله مخلصانی باشند که در وقت ظهور قائم علیه السلام لشکر
و خواهند بود و آنها بسیارند که و سیزده گسند در آن ظهور و بنا بر مشهور و مراد آنست که اول
از کرده را به بلخاف و در آنجا بعد از آن بجای دیگر میرود و بر هر تقدیر منافات نیست میان این
و آنچه گذشت در شرح حدیث سیوم بابی که و سیزده مکرر **یعنی** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام و مذکور کرد فضایل مسجد سهله را پس گفت که آگاه باش بدینست که آن مسجد
فرود آمدن صاحبان است چون بر خیزد و ظاهر شود با جمعی که مخلصان او باشند **سوم**
احمد عن عبد الرحمن بن سعيد الخزاز عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال بايكون في
مسجد التله لو ان في ذنبا انما في فيه و استعاذ الله لا جارة عن رسته
فيه منار الذي اركب و بيت ادریس النبی صلی الله علیه و آله و ما انا مكر و في خطبتي
في بيت العشاء بين و دعا الله الا فرج الله كربة **شرح** استعاذ **یعنی** در وقت از عبد
الرحمن بن سعيد خر و فرود آمد امام جعفر صادق علیه و آله راوی گفت که امام گفت که در کوفه مسجد
که کوفه میشود و آنرا مسجد سهله اگر آنکه هم مرزین میفرستند آن پس نماز میکرد و در آن

۵
۸
۷
۵
۲
۵



۵۴۹